روزه سپر پارسايان

**ترجمه كتاب: (الصوم جنة)**

**مؤلف:**

**دكتر خالد بن عبدالرحمن الجريسى**

**مترجم:**

**إسحاق دبیری (رحمه الله)**

**چاپ اول 1387/1429هـ**

**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

www.aqeedeh.com

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** | |  | book@aqeedeh.com | | |
| **سايت‌هاى مفيد** | | | | |
| www.nourtv.net  www.sadaislam.com  www.islamhouse.com  www.bidary.net  www.tabesh.net  www.farsi.sunnionline.us  www.sunni-news.net www.mohtadeen.com  www.ijtehadat.com  www.islam411.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.ahlesonnat.com  www.isl.org.uk  www.islamtape.com  www.blestfamily.com  www.islamworldnews.com  www.islamage.com  www.islamwebpedia.com  www.islampp.com  www.videofarda.com |

فهرست مطالب

[مقدمه مترجم 3](#_Toc279095237)

[پيش‏گفتار 7](#_Toc279095238)

[فصل نخست: دلايل قرآنى روزه 9](#_Toc279095239)

[فصل دوم: تعريف صيام و تاريخ فرض شدن آن 13](#_Toc279095240)

[معناى «شهر رمضان». 14](#_Toc279095241)

[مراحل فرض شدن روزه: 14](#_Toc279095242)

[فصل سوم: فضايل روزه و اسرار آن و ويژگى‏هاى رمضان 23](#_Toc279095243)

[فصل چهارم: انواع روزه 29](#_Toc279095244)

[فصل پنجم: احكام روزه و مسائل مهم مربوط به آن 41](#_Toc279095245)

[1- چگونگى اثبات فرا رسيدن ماه رمضان. 42](#_Toc279095246)

[2- منظور از اختلاف افق‏ها و تأثير آن در محقق شدن اثبات هلال ماه و پايان يافتن آن. 44](#_Toc279095247)

[3- چگونگى اثبات پايان يافتن ماه رمضان. 46](#_Toc279095248)

[4- ركن روزه. 47](#_Toc279095249)

[5- شرطهاى واجب شدن روزه. 47](#_Toc279095250)

[6- شرطهاى درست بودن روزه. 50](#_Toc279095251)

[7- روزه فرض. 52](#_Toc279095252)

[گرفتن روزه به عنوان كفاره شكار كردن. 56](#_Toc279095253)

[8- چيزهايى كه روزه را باطل مى‏كنند. 59](#_Toc279095254)

[1- چه چيزى روزه را به طور عموم باطل مى‏كند؟ 59](#_Toc279095255)

[2- چه چيزى روزه را باطل مى‏كند و سپس فقط قضاى روزه واجب مى‏گردد؟ 60](#_Toc279095256)

[3- آنچه روزه را باطل مى‏كند و به دنبال آن قضا و كفاره هر دو با هم واجب مى‏گردند. 61](#_Toc279095257)

[9- آنچه روزه را باطل نمى‏كند. 63](#_Toc279095258)

[10- آنچه خوردن روزه را در ماه رمضان مباح مى‏كند. و مسائل مربوط به آن. 67](#_Toc279095259)

[11- سنتهاى روزه. 74](#_Toc279095260)

[12- مكروهات روزه. 82](#_Toc279095261)

[13- اعتكاف. 84](#_Toc279095262)

[شرطهاى درست بودن اعتكاف. 88](#_Toc279095263)

[آداب اعتكاف. 92](#_Toc279095264)

[14- شب زنده‏دارى در رمضان (نماز تراويح). 94](#_Toc279095265)

[15- قيام شب قدر. 102](#_Toc279095266)

[16- زكات يا صدقه فطر. 126](#_Toc279095267)

[پايان 130](#_Toc279095268)

مقدمه مترجم

ﮋ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮊ [البقرة: ١٨٥].

«(روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهى كه قرآن، براى راهنمايى مردم، و نشانه‏هاى هدايت، و فرق ميان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن كس از شما كه در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن كس كه بيمار يا در سفر است، روزهاى ديگرى را به جاى آن، روزه بگيرد! خداوند، راحتى شما را مى‏خواهد، نه زحمت شما را! هدف اين است كه اين روزها را تكميل كنيد؛ و خدا را بر اينكه شما را هدايت كرده، بزرگ بشمريد؛ باشد كه شكرگزارى كنيد!».

ماه مبارك رمضان بهترين و بزرگ‏ترين موسم كسب خيرات و بركات است، ماهى كه آخرين برنامه عالم‏تاب و هدايت بشرى در آن فروفرستاده شده است. در اين ماه بنده مسلمان مهمان خداوند متعال است.

رمضان موسم پرهيزگاران و بازار تجارى صالحان است. براى هر كالايى بازارى هست كه طرفداران و علاقمندان خاصش انتظار آن را مى‏كشند تا سود فراوانى بدست بياورند، مسلمانان نيز منتظر فرا رسيدن رمضان هستند تا براى بدست آوردن سود ارزشمند و توشه سفر آخرت، يعنى تقوا، تلاش كنند.

ماه رمضان فرصت خوبى است كه شخص مسلمان بتواند نيكيهاى فراوانى كسب و براى زندگى ابدى ذخيره كند. درهاى بهشت در رمضان به روى مؤمنان روزه‏دار باز و درهاى جهنم بسته و شياطين به غل و زنجير بسته مى‏شوند تا به مؤمنان روزه‏دار و مهمانان خدا آسيبى نرسانند.

روزه روش عملى درست ربانى است، روشى كه تأثير بسيار عميقى در بازسازى دل و درون دارد و فرد مؤمن را عبد پروردگارش مى‏گرداند. روزه به روزه‏دار اخلاص و پاكدامنى مى‏آموزد، زيرا اين عبادت سرّى است بين خدا و بنده.

روزه جهاد با نفس است و موجب تقويت اراده‏ى شخص مى‏گردد. روزه‏دار نفس خود را از سركشى بازمى‏دارد و از تمام آرزوها و اميالش مى‏گذرد و بدين‏وسيله خويشتن‏دارى‏اش را تقويت مى‏كند.

روزه مسلمان را به زيور حلم و بردبارى مى‏آرايد، قلب را از آلودگيهاى گناه، پاك مى‏گرداند و حجاب و پرده‏هاى به وجود آمده از بار گناه را از ميان برمى‏دارد و موجب مى‏شود كه نور حق در دلها بتابد و جان براى ذكر و دعا و تلاوت قرآن و توبه و استغفار آماده گردد. روزه اجتماعى بودن را به روزه‏دار مى‏آموزد، چون با روزه گرفتن، نيازمنديهايى برايش پيش مى‏آيد و در نتيجه به فكر نيازمندان مى‏افتد و در حد توان به كمك آنان مى‏شتابد.

روزه بر شهوتها چيره مى‏گردد و در نتيجه نقشه‏هاى شياطين را كه از طريق شهوت اجرا مى‏شوند، در هم مى‏شكند.

روزه فقط امتناع از خوردن و نوشيدن نيست، بلكه تمامى اعضاى بدن بايد روزه باشند و از گناه دورى كنند.

پيامبر خداص فرمود: «كسى كه سخنان دروغ و عمل كردن به آنها (و ساير گناهان) را ترك نكند، خداوند هيچ نيازى ندارد كه او خوردن و نوشيدنش را ترك كند». [بخارى، ابوداود، ترمذى، نسايى وابن‏ماجه].

روزه آموزش عبادى است كه بايد تمامى اعضاى مسلمان روزه باشند.

شخص روزه‏دار يك ماه عبادت كردن را تمرين مى‏كند، تا آثار ارزشمند يك ماه در ماههاى ديگر، او را پيوسته براى انجام عبادت كمك كند و در طول زندگى‏اش از چشمه زلال معرفت الهى بهره‏ها ببرد.

روزه همچون سپرى است كه روزه‏دار را در دنيا از انجام گناه بازمى‏دارد و در روز رستاخيز او را از آتش جهنم حفظ مى‏كند. انسان فقط اين جسم خاكى نيست بلكه آميخته‏اى از جسم و روح است، روح همان حقيقت ماندگار است و جسم قالبى است براى نگهدارى از روح، سزاوار نيست كه انسان در دنيا فقط بخاطر جسم زندگى كند و رسيدگى به روح و تغذيه آن را به باد فراموشى بسپارد و عمر و زندگى‏اش را تباه سازد و روز قيامت از سرافكندگان باشد.

ماه رمضان، ماه پاكيزگى و صيقلى دادن تيرگيهاى درونى است كه بر اثر گناه بر لوح سفيد قلب نقش بسته‏اند، مى‏توان در ماه رمضان با تضرع و زارى و ريختن اشك ندامت، بر زخمهاى بدست آمده از گناهان مرهم نهاد و از لحظه لحظه‏هاى اين ماه بخصوص شبهاى آن نهايت بهره را برد، چون وقت تنگ است و مسئوليتها سنگين و فرداى روز قيامت بسيار سخت.

ما موظفيم هر كار و عبادتى را از روى علم و آگاهى انجام دهيم و هر عبادتى كه از روى بينش و آگاهى انجام گيرد بسيار ارزشمند و لذت‏بخش خواهد بود. در زمينه روزه كه يكى از عبادتهاى ارزشمند و به تعبيرى ربع ايمان است كتابهاى فراوانى نگاشته شده‏اند، اما كتاب «الصوم جنه. روزه سپر پارسايان» تأليف دكتر خالد بن عبدالرحمن الجريسى، بعد از مطالعه، آن را در زمينه بيان فلسفه و احكام روزه بسيار مفيد يافتم و آن را ترجمه كردم تا برادران و خواهران ايمانى با مطالعه آن، در انجام فريضه روزه با چشمى باز و بينش و آگاهى كافى عمل كنند.

لازم به يادآورى است: بيشتر آياتى كه در متن كتاب آورده شده‏اند، در فصل نخست ترجمه شده‏اند، بخاطر همين از ترجمه دوباره آنها در متن خوددارى شده است.

از خداوند متعال مى‏خواهم كسانى را كه در آماده‏سازى اين كتاب به هر نحوى تلاش كرده‏اند تا در اختيار خوانندگان گرامى قرار گيرد پاداش نيك و سعادتمندى دو جهان را عطا كند و اين كار را خالصانه براى رضاى خويش قرار دهد و آن را از من بپذيرد.

**إسحاق دبيري**

سپاس و ستايش خداوند را سزاست كه ما را به دين اسلام راه نمود و پيامبرش محمدص را كه بهترين مردمان است به سوى ما فرستاد، سپس با رسالت او حلال و حرام را بيان داشت و احكام نماز و روزه را به تفصيل بيان كرد. گواهى مى‏دهم كه معبود راستينى جز خدا وجود ندارد، او يگانه است و هيچ انبازى ندارد، فرمانروا و آگاه به هر چيزى است و گواهى مى‏دهم كه محمد بنده و فرستاده اوست. او بهترين كسى است كه براى پروردگارش نماز گزارده و روز گرفته است. درود و سلام بى‏كران خدا بر او باد و بر خاندان و ياران نيكوكار و گرامى‏اش، تا زمانى كه دنيا، دنياست.

كتابِ ارزشمندِ **«الصوم جنّة»** به قلم دكتر خالد بن عبدالرحمن - او را موفق و پايدار بگرداند - را مطالعه كردم. ديدم كه مطالب را به زيبايى گلچين كرده و برگزيده است و به طور كامل حق مطلب را در مسايل مربوط به روزه، تاريخ فرض شدن، حكمت، واجبات و شرطهاى آن، مبطلات روزه افراد معذور از روزه، روزه‏هاى سنت، قيام در شبهاى رمضان، شب قدر، و احكام مربوط به زكات فطر همراه با ادله و انتخاب و تخريج احاديث صحيح و منابع نقل مطالب و نظير اينها را ادا كرده است. به اميد خدا اين كتاب در موضوع خود سودمند است. خداوند متعال به مؤلف آن بهترين پاداش‏ها و بزرگترين ثوابها را بدهد و كوشش و تلاش‏هاى او را براى ديگران سودمند بگرداند. خداوند داناتر است.

**وصلى اللَّه على محمد وآله وصحبه وسلّم.**

**به قلم عبداللَّه بن عبدالرحمن الجبرين.**

25/10/1425ﻫ.ق.

پيش‏گفتار

سپاس و ستايش خداوند را سزاست كه بر بندگان روزه‏دارش منت نهاد و بزرگترين منت و پاداش را در برابر روزه به آنان وعده داد و روزه را وسيله كنترل نفس و سپرى در برابر خواهشهاى نفسانى قرار داد، و بهشتى برين و بزرگ را خاص آنان گرداند كه همچون ساير بهشت‏ها نيست، درِ آن ريّان است، جايى كه راز نعمت‏ها در آن نهفته است. گواهى مى‏دهم كه معبود راستينى جز خدا وجود ندارد، او يگانه است و هيچ شريكى ندارد و پروردگار انس و جن است. و گواهى مى‏دهم كه محمد بنده و فرستاده اوست. او بهترين كسى است كه روزه فرض يا سنت گرفته است. جان‏ها و روان‏هاى مؤمنان به او گرويدند و از او پيروى كردند و با اين پيروى كردن، از گناهان پاك شدند و در پناه ايمان آرام گرفتند. درود و سلام خدا بر او باد تا زمانى كه روزه‏دارى روزه مى‏گيرد و دنباله‏رو سنت است، و بر خاندان و ياران مقرب او باد كه براى رسيدن به بهشت‏گوى سبقت را از ديگران ربودند.

كتابى كه پيش روى خوانندگان گرامى است حاصل تلاشى است كه خداوند متعال توفيق جمع‏آورى و مرتب كردن مربوط به ركن روزه را فراهم و ميسر كرد. مقصودم آن بود كه در اين كتاب فضايل و اسرار روزه و همچنين مسائل مهم و احكام مربوط به روزه را دنبال كنم. براى انجام اين كار از درگاه ايزد منان استخاره كردم تا اينكه سينه‏ام براى انجام آن گشوده شد. با تصميم جدى و عزمى استوار و با توكل بر خدا براى محقق شدن اين خواسته، به خاطر محبت و عشق و علاقه‏اى كه به برادران روزه‏دار داشته و دارم، دست به كار شدم، در نتيجه احكام مربوط به روزه را جمع‏آورى و در يك كتاب مرتب كردم، سپس با خواست و كمك خدا آن را با عنوان **«الصّوم جنّة»** نام‏گذارى كردم. در اين نام‏گذارى، فرموده كسى كه كامل‏ترين كلمات به او داده شده يعنى محمدص را به فال نيك گرفتم، آنجا كه از زبان خداوند متعال خبر مى‏دهد كه فرموده است: «روزه ‏مخصوص من است و من (مستقيماً) پاداش آن را مى‏دهم، چون كه بنده‏ام (با روزه‏دارى) شهوت و خوردن ونوشيدنش را به خاطر من رها مى‏كند. روزه سپرى است (براى محافظت نفس از ارتكاب به گناهان) براى روزه‏دار دو خوشحالى هست: 1- خوشحالى هنگامى كـه افطار مى‏كنـد. 2- خوشحالى هنگامى كه (در روز رستاخيز) پروردگارش را ملاقات مى‏كند. بوى دهان روزه‏دار در نزد خدا از بوى مشك خوش‏تر است».

اين كتاب را بعد از مقدمه، در پنج فصل تنظيم كردم:

فصل نخست: دلايل قرآنى روزه.

فصل دوم: تعريف واژه «صيا»م و تاريخ فرض شدن آن.

فصل سوم: فضايل و اسرار روزه و ويژگى‏هاى رمضان.

فصل چهارم: انواع روزه.

فصل پنجم: احكام و مسائل مهم مربوط به روزه.

از خداوند مى‏خواهم - از روى فضل و منتى از جانب خودش - درود و سلامش را بر بنده و پيامبرش محمد ص - كه امام و پيشواى انس و جن است - همچنين از او مى‏خواهم اين كارم را مايه بهره‏مندى عموم مسلمانان قرار دهد.

دكتر خالد بن عبدالرحمن الجريسى.

رياض: اول ماه رمضان 1425ﻫ. ق.

فصل نخست: دلايل قرآنى روزه

خداوند مى‏فرمايد: ﮋﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞﯟﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑﮒ ﮓﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮊ. [البقرة: 183تا 187]. «اى افرادى كه ايمان آورده‏ايد! روزه بر شما نوشته شده، همان‏گونه كه بر كسانى كه قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهيزكار شويد. چند روز معدودى را (بايد روزه بداريد!) و هر كس از شما بيمار يا مسافر باشد تعدادى از روزهاى ديگر را (روزه بدارد) و بر كسانى كه روزه براى آنها طاقت‏فرساست؛ (همچون بيماران مزمن، و پيرمردان و پيرزنان،) لازم است كفاره بدهند: مسكينى را اطعام كنند؛ و كسى كه كار خيرى انجام دهد، براى او بهتر است؛ و روزه داشتن براى شما بهتر است اگر بدانيد! (روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهى كه قرآن، براى راهنمايى مردم، و نشانه‏هاى هدايت، و فرق ميان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن كس از شما كه در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن كس كه بيمار يا در سفر است، روزهاى ديگرى را به جاى آن، روزه بگيرد! خداوند، راحتى شما را مى‏خواهد، نه زحمت شما را! هدف اين است كه اين روزها را تكميل كنيد؛ و خدا را بر اينكه شما را هدايت كرده، بزرگ بشمريد؛ باشد كه شكرگزارى كنيد! و هنگامى كه بندگان من، از تو در باره من سؤال كنند، (بگو:) من نزديكم! دعاى دعاكننده را، به هنگامى كه مرا مى‏خواند، پاسخ مى‏گويم! پس بايد دعوت مرا بپذيرند، و به من ايمان بياورند، تا راه يابند (و به مقصد برسند)! آميزش جنسى با همسرانتان، در شب روزهايى كه روزه مى‏گيريد، حلال است. آنها لباس شما هستند؛ و شما لباس آنها (هر دو زينت هم و سبب حفظ يكديگريد). خداوند مى‏دانست كه شما به خود خيانت مى‏كرديد؛ (و اين كار ممنوع را انجام مى‏داديد؛) پس توبه شما را پذيرفت و شما را بخشيد. اكنون با آنها آميزش كنيد، و آنچه را خدا براى شما مقرر داشته، طلب نماييد! و بخوريد و بياشاميد، تا رشته سپيد صبح، از رشته سياه (شب) براى شما آشكار گردد! سپس روزه را تا شب، تكميل كنيد! و در حالى كه در مساجد به اعتكاف پرداخته‏ايد، با زنان آميزش نكنيد! اين، مرزهاى الهى است؛ پس به آن نزديك نشويد! خداوند، اين چنين آيات خود را براى مردم، روشن مى‏سازد، باشد كه پرهيزكار گردند!».

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍﰎ ﰏ ﰐ ﰑﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘ ﰙ ﰚﰛ ﰜ ﰝ ﰞ ﰟ ﰠ ﰡ ﰢ ﰣ ﮊ. [البقرة: ١٩٦].

«و حج و عمره را براى خدا به اتمام برسانيد! و اگر محصور شديد، (و مانعى مانند ترس از دشمن يا بيمارى، اجازه نداد كه پس از احرام‏بستن، وارد مكه شويد،) آنچه از قربانى فراهم شود (ذبح كنيد، و از احرام خارج شويد)! و سرهاى خود را نتراشيد، تا قربانى به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)! و اگر كسى از شما بيمار بود، و يا ناراحتى در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد،) بايد فديه و كفاره‏اى از قبيل روزه يا صدقه يا گوسفندى بدهد! و هنگامى كه (از بيمارى و دشمن) در امان بوديد، هر كس با ختم عمره، حج را آغاز كند، آنچه از قربانى براى او ميسر است (ذبح كند)! و هر كه نيافت، سه روز در ايام حج، و هفت‏روز هنگامى كه باز مى‏گرديد، روزه بدارد! اين، ده روز كامل است. (البته) اين براى كسى است كه خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد (اهل مكه و اطراف آن نباشد). و از خدا بپرهيزيد! و بدانيد كه او، سخت‏كيفر است!».

و مى‏فرمايد: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭵ ﭶ ﭷﭸﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒﮊ. [النساء: ٩٢]. «هيچ فرد باايمانى مجاز نيست كه مؤمنى را به قتل برساند، مگر اينكه اين كار از روى خطا و اشتباه از او سر زند؛ (و در عين حال،) كسى كه مؤمنى را از روى خطا به قتل رساند، بايد يك برده مؤمن را آزاد كند و خونبهايى به كسان او بپردازد؛ مگر اينكه آنها خونبها را ببخشند. و اگر مقتول، از گروهى باشد كه دشمنان شما هستند (و كافرند)، ولى مقتول باايمان بوده، (تنها) بايد يك برده مؤمن را آزاد كند (و پرداختن خونبها لازم نيست). و اگر از جمعيتى باشد كه ميان شما و آنها پيمانى برقرار است، بايد خونبهاى او را به كسان او بپردازد، و يك برده مؤمن (نيز) آزاد كند. و آن كس كه دسترسى (به آزاد كردن برده) ندارد، دو ماه پى در پى روزه مى‏گيرد. اين، (يك نوع تخفيف، و) توبه الهى است. و خداوند، دانا و حكيم است».

مى‏فرمايد: ﮋ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹﯺ ﯻ ﯼﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅﮊ [المائده: ٨٩]. «خداوند شما را بخاطر سوگندهاى بيهوده (و خالى از اراده،) مؤاخذه نمى‏كند؛ ولى در برابر سوگندهايى كه (از روى اراده) محكم كرده‏ايد، مؤاخذه مى‏نمايد. كفاره اين‏گونه قسمها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهاى معمولى است كه به خانواده خود مى‏دهيد؛ يا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ و يا آزاد كردن يك برده؛ و كسى كه هيچ كدام از اينها را نيابد، سه روز روزه مى‏گيرد؛ اين، كفاره سوگندهاى شماست به هنگامى كه سوگند ياد مى‏كنيد (و مخالفت مى‏نماييد). و سوگندهاى خود را حفظ كنيد (و نشكنيد!) خداوند آيات خود را اين چنين براى شما بيان مى‏كند، شايد شكر او را بجا آوريد!».

مى‏فرمايد: ﮋ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐﮊ. [المائدة: ٩٥].

«اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! در حال احرام، شكار نكنيد، و هر كس از شما عمدا آن را به قتل برساند، بايد كفاره‏اى معادل آن از چهارپايان بدهد؛ كفاره‏اى كه دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصديق كنند؛ و به صورت قربانى به (حريم) كعبه برسد؛ يا (به جاى قربانى،) اطعام مستمندان كند؛ يا معادل آن، روزه بگيرد، تا كيفر كار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو كرده، ولى هر كس تكرار كند، خدا از او انتقام مى‏گيرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است».

و مى‏فرمايد: ﮋ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍﮎ ﮏ ﮐ ﮑﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭﮮ ﮯ ﮰ ﮱﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﮊ. [المجادله: 3 و 4].

«كساني كه همسران خود را ظهار مي‌كنند، سپس از گفتهء خود باز مي‌گردند، بايد پيش از آميزش جنسي آنها با هم، برده‌اي را آزاد كنند، اين دستوري است كه به آن اندرز داده مي‌شويد، خداوند به آنچه انجام مي‌دهيد آگاه است. و كسي كه توانائي (آزاد كردن برده‌اي) نداشته باشد دو ماه پياپي قبل از آميزش روزه بگيرد، و كسي كه اين را هم نتواند، شصت مسكين را اطعام كند، اين براي آن است كه به خدا و رسولش ايمان بياوريد، اينها مرزهاي الهي است، و كساني كه با آن مخالفت كنند عذاب دردناكي دارند».

خواننده گرامى! بدون شك اين نصوص قرآنى خلاصه آنچه را كه شخص مسلمان براى آگاهى از احكام روزه به آن نيازمند است، در برگرفته‏اند و سنت پيامبرص اين احكام را به طور مفصل توضيح داده و بيان كرده است. اما من در اين كتاب به بيان آيات ارجمندى كه در مورد روزه نازل شده‏اند اكتفا كرده‏ام؛ چون احاديث صحيح و حَسَنى كه درباره روزه وجود دارند بسيار و فراوان‏اند، احاديثى كه در لابه‏لاى كتاب به برخى از آنها استدلال و استناد كرده‏ام. پوشيده نماند كه اين احاديث از بس زياداند پى‏گيرى و جستجوى آن‏ها، جوينده را براى بررسى تمامى آن‏ها ناتوان خواهد كرد، حتى اگر تمام توانش را در آن راه به كار گيرد. هدف در اين كتاب تا حد امكان آسان‏گيرى و خلاصه‏گويى است. بنابراين به بيان احاديثى كه سبب آگاهى يافتن مسلمان از فرض بودن روزه مى‏شود، اكتفا شده است.

فصل دوم: تعريف صيام و تاريخ فرض شدن آن

صيام در لغت به طور مطلق بر امساك و خوددارى از انجام كارى دلالت مى‏كند، يعنى دست نگه داشتن از انجام تمامى كارها و گفتارها. شخص روزه‏دار هم به خاطر امساك و خوددارى از بر آوردن شهوت شكم و فرج، صائم ناميده شده است.

مسافر هرگاه از ادامه حركتش باز بماند و توقف كند صائم گفته مى‏شود. كسى كه از سخن گفتن سكوت كند صائم گفته مى‏شود. كلام خداوند هم در اين آيه به اين معنا است: ﮋ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﮊ. [مريم: ٢٦].

«من براى خداوند رحمان روزه‏اى نذر كرده‏ام؛ بنابراين امروز با هيچ انسانى هيچ سخن نمى‏گويم».

همچنين ‏هرگاه اسب از خوردن علف ‏سرباز زند، گفته‏ مى‏شود آن **«صائم»** است. هرگاه در جاى‏ خود بايستد و حركت ‏نكند گفته ‏مى‏شود آن ‏در **«مصامش»** (توقفگاهش) ايستاده است. **«صوم الماء»** به معناى راكد ايستادن آب است.

**«صوم الريح»** به معناى آرام گرفتن و عدم وزش باد است. **«صوم‏الشمس»** به معناى ايستادن خورشيد كمى قبل از زوال در وسط آسمان (بر روى خط استوا) است. **(نگا: لسان العرب، ابن منظور (4/2529) والقاموس المحيط، فيروز آبادى ص: 1460).**

اما «صيام» در اصطلاح شرع، كسى كه عبارات و مطالب فقها را در تعريف «صوم» پى‏گيرى كند، نظر همه آنان را در تعريف صوم مقيد به يك معنا خواهد يافت. حتى عبارات تعريف نيز تقريباً يكسان و نزديك هم است. من از ميان همه اين تعريف‏ها اين تعريف را برگزيده‏ام كه: «صيام» به معناى امساك و خوددارى از آنچه كه به شكلى روزه را باطل مى‏كند، مى‏باشد. (نگا: الموسوعة الفقهية، 7/28).

معناى اين تعريف برگزيده اين است:

صيام به معناى امساك و خوددارى كردن شخص مكلفى كه ذمه‏اش مشغول به انجام فريضه روزه است از انجام چيزهايى كه روزه را باطل مى‏كنند. مكلف همان مسلمان بالغ و عاقل و آگاه به وجوب روزه است، كه نيت آن را بكند و توانايى گرفتن روزه را داشته باشد و هيچ عذر مباح‏كننده خوردن روزه نظير مسافرت يا مريضى يا نظير آنها را نداشته باشد. يعنى خوددارى فرد از به عمد انجام دادن كارى كه روزه را باطل مى‏كند، نظير خوردن، نوشيدن، يا نزديكى كردن با همسر، يا به عمد استفراغ كردن و نظير آنها. امساك بايد از هنگام طلوع فجر صادق تا غروب خورشيد همان روز ادامه داشته باشد.

معناى «شهر رمضان».

«شهر رمضان»، عَلَم جنس مركب اضافى است. همچنين اسم‏هاى ساير ماهها در جايگاه علم جنس هستند. كلمه رمضان به خاطر داشتن دو علت (از علت‏هاى نه‏گانه)، علم بودن و داشتن الف و نون زائد، اسم غيرمنصرف است. رمضان از «الرَّمَض» به معناى سوزاندن گرفته شده. براى اين به آن اسم نامگذارى شده كه گناهان روزه‏داران در آن ماه سوزانده مى‏شوند، يا از «الرَّمَض» به معناى تشنگى گرفته شده است، چون شتر در اين ماه زياد تشنه مى‏شود.

اما واژه «شهر»، علماى لغت درباره واژه «شهر» دو قول دارند. مشهورترين آنها عبارت است از اينكه «شهر» اسم زمانى است كه با رؤيت هلال ماه شروع مى‏شود و تا (بعد از كامل شدن بدر و دوباره كم شدن از آن و) پنهان گشتن آن، پايان مى‏يابد. اين مدت زمان به خاطر آن شهر ناميده شده است چون از بس كه مردم در انجام معاملاتشان و تعيين زمان براى كارهايى معين به آن نياز دارند، شهرت دارند.

قول دوم: همچنان كه زجاج؛ گفته است: اسم عَلَم براى خود هلال ماه است. (تفسير نور الإيمان 1/261).

مراحل فرض شدن روزه:

روزه عبادتى شرعى و قانون الهى است كه در ميان اهل كتابِ گذشته‏وجود داشته است، همان طور كه قرآن بر صدق اين گفتار دلالت دارد: ﮋ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﮊ. [البقرة: ١٨٣]. (ترجمه آن گذشت).

سپس دين اسلام آمد، تا فرض بودن روزه در آن به شكلى كامل مستقر و پابرجا شود. حكم خداوند طلب مى‏كرد كه فرض شدن اين فريضه در مراحل مختلف و به تدريج كامل گردد. چنين وضعيتى در استقرار ساير فرض‏ها هم پابرجا بود. اين تدريجى فرض شدن‏ها، به خاطر مهر و محبتى است كه خداوند نسبت به بندگانش دارد و به آنها مهر مى‏ورزد و بر آنان آسان مى‏گيرد و احكام را به تدريج بر آنان فرض مى‏كند تا بتوانند آن‏ها را به آسانى بپذيرند.

كسى كه تدريجى فرض شدن روزه را از لابه‏لاى كتابها پى‏گيرى كند، مى‏تواند به شكلى كه مى‏آيد آن را مرتب كند:

**مرحله نخست:** امر به گرفتن سه روز روزه در هر ماه قمرى و روزه روز عاشورا (دهم محرم) و به تأكيد تشويق كردن پيامبرص برگرفتن روزه عاشورا.

جابر بن سمره گويد: «پيامبرص ما را به گرفتن روزه در روز عاشورا دستور مى‏داد و ما را بر آن تشويق و بر پايبندى به آن امر مى‏كرد. وقتى كه روزه رمضان فرض شد، نه ما را به گرفتن روزه در روز عاشورا امر كرد و نه از آن بازداشت و بر پايبندى به آن تأكيد نكرد». (مسلم، 1128).

معاذه عدويه از عايشهك سؤال كرد: آيا پيامبر خداص در هر ماه سه روز، روزه مى‏گرفت؟ عايشه گفت: بله. (مسلم، 1160 از عائشهك).

پرسش: درباره مشخص كردن سه روز روزه در هر ماه، آيا همان روزهاى سيزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمرى است؟

پاسخ: فقها - خدا پاداش نيكى به آنان دهد - اتفاق‏نظر دارند بر اينكه در هر ماه سه روز، روزه سنت است. جمهور علما (حنفيه، شافعيه و حنابله) نظر دارند كه مستحب است آن سه روز ايام بيض - سيزدهم، چهاردهم و پانزدهم - هر ماه قمرى باشند. (نگا: الموسوعة الفقهية 28/93). اين روزها به خاطر آن ايام بيض ناميده شده‏اند، كه نور و قرص ماه در شب‏هاى آن روزها كامل مى‏شود و نور آن بسيار سفيد و روشن است. پس آنها روزهايى هستند كه شبهايشان سفيد و نورانى است (نور ماه و خورشيد به هم ملحق مى‏شود). در حديث آمده كه پيامبرص فرمود: «اى ابوذر! هرگاه خواستى سه روز از ماه روزه بگيرى، پس روز سيزدهم، چهاردهم و پانزدهم روزه بگير». (الترمذي 762 از أبوذر ).

امام بخارى؛ در صحيح خود اين عنوان را به كار برده است: **«باب‏ صيام ايام البيض:** **ثلاث عشره، واربع عشره وخمس عشره».**

اما در اين مسأله بيان اين مطلب مناسب است كه شخص مسلمان نبايد معتقد باشد كه ثواب سه روز، روزه از هر ماهى، جز با روزه گرفتن اين روزهاى معين و مشخص به دست نمى‏آيد، بلكه بايد معتقد باشد كه ثواب سه روز با روزه گرفتن سه روز به طور مطلق در هر زمانى از ماه به دست مى‏آيد. اگر سه روز ايام بيض روزه مى‏گيرد به حساب اين باشد كه آنها سه روز از ماه هستند، نه اينكه معتقد باشد كه سنت است آن سه روز، روزه در ايام بيض باشند.

ابوهريره گويد: «دوستم (رسول خدا ص) مرا به انجام دادن سه چيز امر كرد: روزه گرفتن سه روز در هر ماه، خواندن دو ركعت نماز چاشت (ضحى) و قبل از اينكه بخوابم نماز وتر بخوانم». (متفق عليه البخاري، 1178. ومسلم، 721، ولفظ از مسلم).

**مرحله دوم:** از مراحل فرض شدن روزه، مخير ساختن فرد براى روزه گرفتن روز عاشورا (دهم محرم) بود و آن هم بعد از امر به روزه گرفتن در روزهاى معدود (يعنى رمضان) بود، خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍﮎ ﮏﮐ ﮑ ﮒﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮊ [البقرة: 183و 184]. ترجمه آن گذشت.

پيامبر خداص روز عاشورا روزه گرفت و به مسلمانان هم به گرفتن روزه آن روز امر كرد؛ اما وقتى كه رمضان فرض شد امر به روزه عاشورا ترك شد. (بخاري 1892).

پيامبر خداص فرمود: «عاشورا روزى از روزهاى خداست. پس كسى كه بخواهد در آن روزه بگيرد و كسى كه بخواهد گرفتن روزه آن روز را ترك كند». (متفق عليه، البخاري 1892. مسلم 1126).

**مرحله سوم:** رخصت خوردن روزه در ماه رمضان براى كسى كه توانايى گرفتن روزه را داشت، اما به جاى آن كفاره بر او واجب بود. پس هر كس هم كه مى‏خواست روزه مى‏گرفت و كسى كه مى‏خواست مى‏خورد و كفاره آن را مى‏داد. خداوند مى‏فرمايد: ﮋﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆﮇ ﮊ. [البقرة: ١٨٤]. ترجمه آن گذشت.

**مرحله چهارم:** منسوخ شدن اين رخصت در صورت توانايى داشتن فرد براى گرفتن روزه، خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪﮊ. [البقرة: ١٨٥]. (ترجمه آن گذشت).

پس هر كس از مسلمانان داخل شدن ماه روزه (رمضان) را دريابد، بايد در آن روزه بگيرد. روزه اين ماه بر او فرض شده است و هيچ رخصتى براى خوردن روزه ندارد، حتى اگر بخواهد كفاره روزه را هم بدهد. در صورتى كه فرد توانايى گرفتن روزه را داشته باشد، چيز ديگرى جز روزه گرفتن از او پذيرفته نيست.

**مرحله پنجم:** رخصتِ خوردن روزه در ماه رمضان در دو حالت: نخست بيمارى جسمى كه روزه گرفتن با آن دشوار باشد، يا اينكه روزه گرفتن تأخير بهبودى را به همراه داشته باشد و فرد را آزار دهد، يا اينكه سبب افزايش بيمارى شود. دوم: مسافر بودن، يعنى اينكه هنگام طلوع فجر صادق آماده سفر و نيت آن را داشته باشد. انسان مسلمان در اين دو حالت مى‏تواند روزه‏اش را بخورد، سپس قضاى آن تعداد روزها را كه در حالت بيمارى يا مسافرت خورده است، به جاى بياورد. خداوند مى‏فرمايد: ﮋﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﮊ. [البقرة: ١٨٥].

به صورت تدريجى و گام به گام، در نهايت روزه در همين شكل كاملى كه دارد، استقرار يافت. خداوند با اين سير تدريجى آسايش بندگان را مى‏خواهد. همچنين از آنان مى‏خواهد كه در صورت نبود عذر شرعى به طور كامل ماه رمضان را روزه بگيرند و در صورت فوت شدن بعضى روزها به سبب داشتن عذر، با گرفتن روزه قضا آن را جبران كنند. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﮊ. [البقرة: ١٨٥]. ترجمه آن گذشت.

تاريخ فرض شدن روزه رمضان، در ماه شعبان سال دوم هجرى بود. پيامبر خداص نه سال روزه فرض ماه رمضان را گرفت.

اما كيفيت گرفتن روزه به شكل كنونى، يعنى خوددارى از مبطلات روزه از طلوع فجر صادق تا غروب خورشيد آن روز، در آغاز فرض شدن به اين شكل نبود، بلكه خوردن و نوشيدن و آميزش با همسر در شب به شرطى براى روزه‏دار مباح بود كه در شب، قبل از خوردن چيزى، نخوابيده بود، همچنين نماز عشا را نخوانده بود. اگر كسى مى‏خوابيد و سپس بيدار مى‏شد، يا نماز عشا را مى‏خواند، براى او خوردن يا نوشيدن يا آميزش با همسر، در باقى‏مانده شب درست نبود تا اينكه روز بعد خورشيد غروب و او افطار مى‏كرد.

گفتار براء بن عازب بيانگر اين است كه هر گاه روزه‏دار قبل از افطار مى‏خوابيد، خوردن غذا براى او در آن شب حلال نبود. او گويد: «هرگاه يكى از اصحاب پيامبرص روزه مى‏گرفت و غذا آماده مى‏شد و او قبل از افطار كردن مى‏خوابيد، آن شب و روز بعدى درست نبود چيزى بخورد تا اينكه دوباره شب مى‏شد».

همچنين پيشامد حوادثى در آغاز فرض شدن روزه، بيانگر كيفيت سخت روزه‏دارى در آن زمان بود. حوادثى كه از جانب بعضى از اصحاب ن روى دادند و سبب نزول وحى شدند و در آن براى آميزش با همسر و خوردن و نوشيدن در شب، براى روزه‏دار بدون هيچ قيد و شرطى رخصت داده شد. برخى از آن حوادث عبارتند از:

عبداللَّه بن كعب بن مالك از پدرش نقل مى‏كند: «هرگاه كسى از مسلمانان در رمضان روزه مى‏گرفت و شب مى‏شد و او پيش از افطار كردن مى‏خوابيد، خوردن، نوشيدن و آميزش با همسرش بر او حرام مى‏شد تا غروب فرداى آن روز كه افطار مى‏كرد».

شبى عمر بن خطاب كه در نزد پيامبر شب زنده‏دارى مى‏كرد به خانه‏اش برگشت، ديد همسرش خوابيده است، خواست با او همبستر شود. او گفت: من خوابيده بودم. عمر گفت: نخوابيده‏اى! سپس عمر با او آميزش كرد. صبح آن روز به نزد پيامبرص رفت و جريان را به او خبر داد. خداوند اين آيه را نازل كرد: ﮋ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮊ. [البقرة: ١٨٧]. (ترجمه آن گذشت). (البخاري 1915).

همچنين چنين پيشامدى براى كعب بن مالك روى داد.

براء بن عازب گويد: هرگاه اصحاب پيامبرص روزه مى‏گرفتند و هنگام غروب افطارى آماده مى‏شد، اگر آنان قبل از اينكه چيزى بخورند مى‏خوابيدند، آن شب و روز بعد تا غروب خورشيد درست نبود چيزى بخورند.

قيس بن صرمه انصارى روزه گرفته بود. هنگام افطار نزد همسرش آمد و پرسيد: آيا براى خوردن غذايى دارى؟ گفت: نه، اما مى‏روم برايت چيزى پيدا كنم. قيس كه كارگر بود و روزها كار مى‏كرد، به خاطر خستگى فراوان خواب بر او غلبه كرد. هنگامى كه همسرش به نزد او بازگشت، ديد خوابيده است، گفت: بيچاره، برايت متأسفم. هنگام ظهر روز بعد او از فرط گرسنگى و تشنگى بيهوش شد. اين حادثه براى پيامبر نقل شد و اين آيه نازل شد: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗﭘ ﮊ .[البقره: ١٨٧].

اصحاب با نازل شدن اين آيه بسيار خوشحال شدند، سپس دنباله آيه نازل شد: ﮋﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮊ. [البقرة: ١٨٧]. (أحمد مسند المكيين 15888).

حرام بودن خوردن و نوشيدن و آميزش با زن براى روزه‏داران در شب رمضان وقتى كه نماز عشا را مى‏خواندند، در سبب نزول اين آيه بيان شده است: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗﭘ ﮊ. [البقرة: 187].

ابن عباس م در مورد سبب نزول اين آيه گويد: مسلمانان در ماه رمضان وقتى نماز عشا را مى‏خواندند، همبستر شدن با همسرانشان و خوردن و نوشيدن بر آنان حرام مى‏شد تا اينكه هنگام افطار روز بعد فرا مى‏رسيد. سپس مردمانى از مسلمانان در ماه رمضان بعد از خواندن نماز عشا، مرتكب اين كارها شدند، يكى از آنان عمر بن خطاب بود. به نزد پيامبر خداص شكايت كردند. خداوند اين آيه را نازل كرد: ﮋ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩﭪ ﭫ ﭬ ﮊ. [البقرة: ١٨٧].

قاسم بن محمد؛ مى‏گويد: در آغاز فرض شدن روزه، شخص از وقت عشا تا عشاى روز بعد روزه مى‏گرفت. اگر در شب فرد مى‏خوابيد، بعد از آن درست نبود با همسرش آميزش كند و نيز درست نبود چيزى بخورد و بنوشد. تا آنكه شبى عمر به نزد زنش آمد. زنش گفت: من خوابيده بودم، اما عمر با او همبستر شد.

قيس بن صرمه تا شب روزه بود. قبل از اينكه افطار كند خواب بر او غلبه كرد. در آن زمان كيفيت روزه گرفتن اين گونه بود كه اگر بعد از غروب و قبل از خوردن چيزى مى‏خوابيدند، بعد از آن درست نبود كه چيزى بخورند و بنوشند. با اين حالت قيس روز بعد هم روزه گرفت و نزديك بود كه روزه او را تلف كند. خداوند به عنوان رخصتى براى آنان اين آيه را نازل كرد: ﮋ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩﭪ ﮊ. [البقرة: ١٨٧]. (الطبري سوره البقره آيه 187، الواحدي، أسباب النزول ص 52).

بدين گونه حرام بودن استفاده از امور باطل‏كننده روزه نظير خوردن و نوشيدن و آميزش با همسر از زمان طلوع فجر صادق تا غروب خورشيد مستقر شد و انجام اين كارها در طول شب بدون هيچ قيد و شرطى مباح شدند. خدا داناتر است.

فايده: واژه «تختانون» در آيه: ﮋ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﮊ. [البقرة: ١٨٧].

بليغ‏تر و رساتر از واژه «تخونون» است كه «تختانون» به آن تفسير شده است. آن هم به خاطر زياد بودن حروف در ساختار «تختانون» است؛ چون زياد بودن حروف در ساختار واژه بر زياد و رسا بودن معنا دلالت مى‏كند. واژه «تختانون» از آنجايى كه مقدمات جماع زياد است، بر زياد بودن خيانت دلالت مى‏كند. **(**نور الإيمان في تفسير القرآن **1/267 محمد مصطفى أبو العلا).**

پرسش: منظور از تبين خيط ابيض از خيط اسود در اين آيه: ﮋ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮊ چيست؟

پاسخ: هدف از آن - خدا داناتر است - آشكار شدن فجر صادق است. فجر صادق هم با مشخص شدن روشنى روز از تاريكى شب، آشكار مى‏شود چون فجر كاذب بالاتر از افق در نزديكى وسط آسمان ظاهر مى‏شود و به شكل عمودى بالا مى‏رود. سپس به زودى پراكنده و ناپديد مى‏گردد.

بعد از آن فجر صادق در پهناى افق طلوع مى‏كند و پديدار مى‏گردد و با ادامه و استمرار آن روشنى و تاريكى از هم مشخص مى‏شوند. از اين هنگام (طلوع فجر صادق) تا غروب خورشيد، استفاده از چيزهايى كه روزه را باطل مى‏كنند بر روزه‏دار حرام مى‏شوند. (منبع سابق 1/269) با كمى تصرف.

پيامبرص فرمود: «منظور از آن، تاريكى شب و روشنايى روز است». **(البخاري 1916. مسلم 1090).**

همچنين فرمود: «فجر آن نيست كه چنين باشد. پيامبرص براى ترسيم فجر كاذب انگشتانش را جمع كرد، آنگاه سر انگشتانش را به سوى زمين پايين كشيد، بلكه فجر صادق آن است كه چنين باشد: براى ترسيم آن ابتدا انگشتان سبابه دو دست را روى هم قرار داد و سپس دست‏هايش را به دو طرف كشيد». (متفق عليه، البخاري 621. مسلم 1093).

هنگامى كه آيه ﮋ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼﮊ نازل شد، هنوز «مِنَ الْفَجْرِ» نازل نشده بود. سپس «من الفجر» نازل شد و مشخص شد كه منظور از دو «خيط» روشنايى روز و تاريكى شب به هنگام فجر است، وقتى كه روشنايى در افق آسمان پديدار مى‏گردد. در فرمايش پيامبرص نيز اين موضوع روشن گرديد كه: «منظور از دو خيط تاريكى شب و روشنايى روز است». و با مثالى كه با انگشتانش براى به تصوير كشيدن طلوع فجر صادق زد، بيشتر اين موضوع را روشن كرد و به ويژه ارجاعِ مسلمانان را براى مشخص شدن روز از شب به شنيدن اذان عبداللَّه بن ام مكتوم، بيانگر همين موضوع است؛ زيرا اذان او اعلام كننده طلوع فجر صادق بود، اما اذان بلال اعلام كننده طلوع فجر صادق نبود ؛ چون او در نيمه‏هاى آخر شب اذان مى‏داد. پيامبر فرمود: «بلال در (نيمه‏هاى آخر) شب اذان مى‏دهد. پس بخوريد و بنوشيد تا ابن ام مكتوم اذان بدهد».

(البخاري 623. مسلم 1092)

بخارى؛ گويد: قاسم بن محمد گويد: فاصله‏اى بين اذانشان نبود، مگر اينكه بعد از پايين آمدنِ يكى، آن ديگرى بالا مى‏رفت.

معناى **«إلاَّ أن يرقى ذا وينزل ذا»** يعنى: ابن‏مكتوم بر مكانى كه در آن اذان مى‏داد بالا مى‏رفت و بلال هم در همان موقع پايين مى‏آمد. با اين حال مشخص مى‏شود كه فاصله بين اذان آن دو زياد نبود.

آنچه شايسته است در پايان اين مبحث يادآورى شود اين است كه روزه روز عاشورا همچنان مشروع و گرفتن روزه در آن روز مستحب است. پيامبرص بعد از فرض شدن روزه ماه رمضان مردم را به گرفتن روزه عاشورا مخير ساخت. پيامبرص در سخنانى فرمود: «اين روز عاشوراست و خداوند روزه آن را بر شما فرض نكرده است. ولى من روزه هستم. هر كسى كه (از شما) بخواهد، پس در آن روز روزه بگيرد و هر كسى كه بخواهد (در آن روز) روزه نگيرد». (البخاري 2003. مسلم 1129).

همچنين فرمود: «عاشورا روزى از روزهاى خداست. هر كس كه بخواهد مى‏تواند در آن روز، روزه بگيرد يا روزه نگيرد».

پيامبرص به روزه گرفتن در روز عاشورا بسيار تشويق كرده و بر مستحب بودن آن تأكيد ورزيده است. حتى در سالى كه وفات كرد، به روزه گرفتن عاشورا و يك روز قبل از آن (تاسوعا) تصميم گرفت، تا كارش مخالفتى باشد با يهود خيبر كه فقط به روزه گرفتن در روز عاشورا اكتفا مى‏كردند و آن روز را بزرگ مى‏داشتند و آن را به گرفتن روزه اختصاص داده بودند. پيامبر فرمود: «در سال آينده اگر خدا بخواهد روز نهم (تاسوعا) هم روزه مى‏گيريم». (مسلم 1134).

ابن عباسب گويد: «اما پيامبرص قبل از فرا رسيدن سال بعدى درگذشت». (منبع سابق).

فصل سوم: فضايل روزه و اسرار آن و ويژگى‏هاى رمضان

خواننده گرامى! فضايل عبادت و اسرار آن ميدان گسترده‏اى است كه خردها در آن حيران و سردرگم مى‏شوند و وجدان در آن، راه‏هاى مختلفى را مى‏پيمايد، اما به حقيقت آن پى نمى‏برد. بنابراين كسى كه مى‏خواهد از درِ شناخت در اين زمينه وارد شود و آگاهى به دست بياورد، لازم است اين شناخت را از طريق نصوص صحيح شريعت جستجو كند. من با اينكه در اين زمينه تهى دست هستم و كالاى اندكى دارم، علاقه‏مند شدم تمامى توانم را در اين راه به كار گيريم و به گونه‏اى خودم را با صاحبان اين تخصّص همانند كردم. پس سخن را در اين باب آغاز مى‏كنم و خداوند هم يارى دهنده است:

به راستى فضايل روزه و اسرار آن تا حدى زياد است كه قابل شمارش نيستند. برخى از آن‏ها عبارتند از:

1- روزه ركن بزرگى از اركان دين اسلام است. بناى اسلام بدون آن استوار و پايدار نمى‏شود و مادام كه آدمى به فرض بودن آن اقرار نكند، ايمانش نيز ثابت نخواهد شد. پيامبرص فرمود: «اسلام بر پنج پايه بنا شده است: 1- گواهى دادن به اينكه معبودى بحق جز اللّه وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست. 2- برپا داشتن نماز. 3- دادن زكات. 4- به‏جاى آوردن حج خانه خدا. 5- گرفتن روزه ماه رمضان». (البخاري 8. مسلم 16).

2- روزه گرفتن در ماه رمضان و قيام در شب‏هاى آن - به خصوص شب قدر - آن هم از روى ايمان و طلب اجر و پاداش از خداوند، بدون شك بر صداقت ايمان و اخلاص عملِ شخص دلالت مى‏كند. بدين سبب، به او مژده داده شده كه گناهان گذشته‏اش مورد بخشش خداوند قرار مى‏گيرند. پيامبرص فرمود: «كسى كه ماه رمضان را از روى ايمان و به اميد دريافت اجر و پاداش از خداوند روزه بگيرد، تمامى گناهان گذشته‏اش بخشوده مى‏شوند». (متفق عليه، البخاري 38. مسلم 760).

همچنين فرمود: «كسى كه در ماه رمضان از روى ايمان و به اميد دريافت اجر و پاداش از خدا، قيام كند تمامى گناهان گذشته‏اش بخشوده مى‏شوند». (متفق عليه، البخاري 37. مسلم 759).

همچنين‏فرمود: «كسى‏كه در شب قدر از روى ايمان و به‏اميد دريافت اجر و پاداش از خدا قيام كند، تمامى‏گناهان گذشته‏اش بخشوده مى‏شوند». (متفق عليه، البخاري 35. مسلم 760).

3- پاداش هيچ عمل و عبادتى از عبادت‏هاى انسان با روزه برابرى نمى‏كند؛ چون در روزه، راز و رمز اخلاص براى خدا نهفته است. به خاطر همين اجر و پاداش آن بر تمامى عبادت‏ها غلبه كرده و برترى يافته است.

پيامبرص فرمود: «تمامى كارها و عبادات انسان چندين برابر افزوده مى‏شوند. هر نيكى ده تا هفتصد برابر اجر دارد. خداوند مى‏فرمايد: بجزروزه، زيرا روزه مخصوص من است و من پاداش آن را مى‏دهم، (چون بنده) شهوت و طعامش را به خاطر (دستور) من ترك مى‏كند». (تخريج آن گذشت).

4- روزه وسيله نگهدارى از گناهان و سپر نفس روزه‏دار در برابر پيروى از خواهشهاى نفسانى در دنيا و در برابر عذاب خدا در روز رستاخيز است. روزه دژى مستحكم براى روزه‏دار در برابر دام فريب شيطان است. پيامبرص فرمود: **«الصّوم جنّة».** روزه سپرى است. (تخريج آن گذشت).

5- روزه به طور موقتى شهوت فرج را قطع مى‏كند و پاكدامنى و پاكى به بار مى‏آورد. پيامبرص در مقام سفارش به جوانان اسلام فرمود: «اى ‏گروه جوانان، هر كدام از شما توانايى ازدواج را دارد، پس ازدواج كند. ازدواج، براى چشم‏پوشى بهتر و كنترل كننده شهوت فرج است و كسى كه توانايى آن را ندارد، بر او لازم است كه روزه بگيرد، چون شهوت را از بين مى‏برد». (متفق عليه، البخاري1905. مسلم 1400).

6- روزه، روح و روان روزه‏دار را پاك مى‏كند و زبان و اعضاى بدنش را از سخنان دروغ يا به كار بردن نيرنگ، باز مى‏دارد. پيامبر ص فرمود: «هرگاه يكى از شما روزه گرفت، بيهوده سخن نگويد و كار جاهلانه انجام ندهد. پس اگر كسى او را دشنام داد يا با او كشمكش كرد و درگير شد، بگويد: من روزه هستم». (متفق عليه، البخاري 1894. مسلم 1151).

همچنين ص فرمود: «كسى كه سخنان دروغ و عمل كردن به آنها را ترك نكند، خداوند هيچ نيازى ندارد كه خوردنى و نوشيدنى‏اش را ترك كند». (البخاري 1903).

7- روزه، به خاطر محقق شدن فضيلت صبر با آن، بر ساير عبادت‏ها برترى دارد. پيامبرص فرمود: «روزه نصف صبر است». (الترمذي 3519. ابن ماجه 1745).

8- ريّان، درى از درهاى بهشت است كه مخصوص داخل شدن روزه‏داران است.

پيامبرص فرمود: «در بهشت درى است كه به آن ريّان گفته مى‏شود. در روز رستاخيز فقط روزه‏داران از آن در داخل بهشت مى‏شوند و كسى غير از آنان از آن در داخل نمى‏شود. (در رستاخيز) سؤال مى‏شود: روزه‏داران كجا هستند؟ همه روزه‏داران واقعى برمى‏خيزند و از آن در داخل بهشت مى‏شوند و كسى غير از آنان از آن در داخل نمى‏شود. هرگاه همه داخل شدند در بسته مى‏شود تا كسى ديگر نتواند از آن داخل شود». (متفق عليه، البخاري 1896. مسلم 1152).

9- بوى دهان شخص روزه‏دار در نزد خدا از بوى مشك خوش‏تر است. پيامبرص فرمود: **«لخلوف فم الصائم أطيب عند اللّه من ريح المسك».** (تخريج آن گذشت).

معناى **«خَلُوف»** يا به نقل از مسلم **«خُلفة»** تغيير بوى دهان روزه‏دار است، به خصوص بعد از زوال خورشيد.

«بوى دهان شخص روزه‏دار در نزد خدا از بوى مشك خوش‏تر است».

10- براى روزه‏دار دو خوشحالى هست.

پيامبرص فرمود: «براى روزه‏دار دو خوشحالى است كه با آنها خوشحال مى‏شود: 1- هرگاه افطار كند، با افطار كردنش خوشحال مى‏شود. 2- هرگاه پروردگارش را ملاقات كند، به خاطر داشتن عبادت روزه خوشحال مى‏شود». (تخريج آن گذشت).

11- روزه‏دارى از حالت‏هاى اختصاصى پذيرش دعاست و دعا در آن حالت پذيرفته مى‏شود.

خداوند متعال مى‏فرمايد: ﮋ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﮊ. [البقرة: ١٨٥و ١٨٦].

در عبارت آيه بينديش كه چگونه خداوند پذيرش دعا را بعد از فريضه روزه بيان كرده است. پيامبرص فرمود: «دعاى سه نفر رد نمى‏شود: 1- دعاى روزه‏دار هنگام افطار كردن، 2- دعاى حاكم دادگر، 3-دعاى مظلوم». (الترمذي 3598).

12- روزه، انسان مسلمان را، براى اقتدا كردن به بخشندگى فراوان پيامبرص در ماه رمضان، فرا مى‏خواند. «پيامبرص بخشنده‏ترين مردم بود، به خصوص در ماه رمضان وقتى كه جبريل او را ملاقات مى‏كرد، بخشنده‏تر از هر زمانى بود». (متفق عليه، البخاري 1902. مسلم 2308).

13- از فضيلت‏هاى ديگر روزه اين است كه در بهترين ماهها فرض شده است. فضايل ماه مبارك رمضان قابل شمارش نيستند. اما شايد بيان برخى از فضايل ماه رمضان در اينجا مناسب باشد تا روح و روان، با يادآورى آن به پرواز در آيد و اوج بگيرد و ياد و خاطره رمضان تجديد گردد. رمضان ماه بهار قرآن است؛ چون آغاز نزول وحى در اين ماه بود كه در شب مبارك قدر، قرآن به طور كلى از لوح محفوظ به بيت العزه در آسمان دنيا فرو فرستاده شد. سپس در مدت بيست و سه سال، دوره نبوت، قرآن بخش بخش و تدريجى بر قلب پيامبرص فرو فرستاده شد قول به سه بار نازل شدن قرآن از ابن‏عباس به طور موقوف نقل شده است. (ابن كثير ص 1858). پوشيده نيست كه حديث موقوف در اينجا حكم مرفوع را دارد.

آغاز اين بخش بخش نازل شدن هم در شب مبارك قدر در ماه رمضان بود. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤﮊ. [البقرة: 185].

مى‏فرمايد: ﮋ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﮊ. [الدخان: ٣]. «كه ما آن را در شبى پر بركت (شب قدر در ماه رمضان) نازل كرديم؛ ما همواره انذاركننده (كافران و مشركان و ظالمان، با ارسال پيامبران و كتب آسماني به سوى‏شان) بوده‏ايم».

مى‏فرمايد: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﮊ. [القدر: ١].

«ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل كرديم».

رمضان ماهى است كه در آن روزه فرض شده است.

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮊ. [البقرة: ١٨٥].

پيامبرص در جواب اعرابى‏اى كه درباره روزه فرض از او سؤال كرد، فرمود: «روزه رمضان (بر تو فرض است)، مگر اينكه (با اشتياق خودت) بيشتر از آن، روزه (سنت) بگيرى». (متفق عليه، البخاري 1891. مسلم 11).

رمضان شبى در خود گنجانده كه عبادت كردن در آن از عبادت كردن در هزار ماه بهتر است. مى‏دانيم كه هزار ماه، بيشتر از هشتاد و سه سال است (يعنى به اندازه عمر يك انسان). آن شب مبارك در يكى از شبهاى فرد دهه آخر رمضان است.

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﮊ. [القدر: 3].

«شب قدر بهتر از هزار ماه است».

پيامبرص فرمود: «آن شب را در شبهاى فرد دهه آخر رمضان جستجو كنيد». (متفق عليه، البخاري 813. مسلم 1167).

ماه رمضان ماهى است كه اهل نيكى و بخشش در آن (به رحمت خدا) نزديك مى‏شوند و انسانهاى بد كار و شرور (از رحمت خدا) دور مى‏شوند، درهاى جهنم بسته و درهاى بهشت باز مى‏شوند و بسيارى از بندگان خدا از آتش جهنم آزاد مى‏شوند و اين كار (آزاد شدن) در همه شب‏هاى رمضان انجام مى‏گيرد.

پيامبرص فرمود: «وقتى كه رمضان فرا مى‏رسد در نخستين شب آن شياطين و جنيان سركش به غل و زنجير بسته مى‏شوند و درهاى جهنم بسته مى‏شوند و هيچ درى از آن‏ها باز نمى‏ماند و درهاى بهشت باز مى‏شوند و هيچ درى از آنها بسته نمى‏ماند، هاتفى ندا سر مى‏دهد كه ‏اى جوينده خير و نيكى به پيش! و اى جوينده شر و بدى دست نگه‏دار! خداوند بندگان آزاد شده‏اى از آتش جهنم دارد و اين كار در همه شب‏هاى رمضان انجام مى‏گيرد». (الترمذي 682).

بار الها! ما را با شرف ديدن و دريافتن فضيلت اين ماه با عظمت گرامى بدار، از بركات آن بر ما نازل بفرما و ما را از آن محروم مگردان، درهاى رحمتت را به روى ما بگشا و با موفق گرداندن ما به روزه گرفتن در رمضان و قيام شب‏هاى آن از روى ايمان و اميد به دريافت اجر و پاداش بر ما منت بنه و آن را با مغفرت و بخشش و رحمت خودت براى ما به پايان برسان و با آزاد كردن گردن‏هاى ما از آتش جهنم در شب‏هاى مبارك رمضان بر ما منت بنه. آمين.

فصل چهارم: انواع روزه

كسى كه شيوه فقها را در تقسيم‏بندى روزه مطالعه و بررسى كند، براى او روشن خواهد شد كه روزه از لحاظ حكم بر چهار نوع هست:

1- روزه فرض.

2- روزه سنت.

3- روزه مكروه.

4- روزه حرام.

نخست روزه فرض: روزه فرض از لحاظ وقت و زمان اداى آن بر دو قسم است:

الف - روزه فرضى كه وقت معين و مشخصى دارد كه خداوند آن را تعيين كرده است، مانند روزه ماه رمضان، يا روزه‏اى كه بنده خودش وقت آن را براى خودش تعيين كند، مانند نذر كردن براى گرفتن روزه در وقت معين.

ب - روزه‏اى كه براى اداى آن وقت مشخصى تعيين نشده باشد، مانند قضاى روزه رمضان يا روزه كفاره، از قبيل كفاره ظِهار يا كفاره سوگندى كه شكسته شده باشد و روزه كفاره براى شكارى كه شخص مُحرم در مكه شكار كرده باشد و غير آنها.

روزه فرض از جهت چگونگى اداى آن، بر دو قسم است:

الف - روزه‏اى كه پياپى گرفتن آن واجب است، مانند ضرورى بودن پياپى گرفتن روزه در ماه رمضان و پياپى گرفتن دو ماه روزه كفاره ظهار و نظير آنها.

ب - روزه‏اى كه پياپى گرفتن آن واجب نيست و عبارت است از: روزه كفاره تراشيدنِ سر در حالت احرام، قبل از قربانى كردن و رسيدن قربانى به محل خودش - محل قربانى كردنِ شتر، گاو و يا گوسفند (هدى) سرزمين حرم يا هر جايى است كه حاجى محاصره شود! - همچنين روزه نذرى كه براى گرفتن آن زمان مشخصى نيست و قضاى روزه رمضان. در اين موارد نيز سنت است كه پياپى گرفته شود، براى اينكه بهتر است شخص براى انجام فرضى كه بر گردنش است شتابان اقدام كند و مسئوليت آن را از دوشش بر دارد.

ان شاء اللَّه در ادامه به طور مفصل در اين زمينه صحبت خواهد شد.

دومين نوع از انواع روزه، روزه مستحب يا مندوب است و آن روزه‏اى است كه شخص با ميل و اشتياق خودش براى به دست آوردن پاداش فراوان آن را مى‏گيرد، يعنى روزه‏اى است كه نصوص شرعى بر مستحب بودن آن وارد شده‏اند.

روزه مستحب در غير رمضان صورت مى‏گيرد. كسى كه خواهان به دست آوردن پاداش بيشترى است - شكر خدا روزه‏هاى مستحبى فراوانند - مى‏تواند با گرفتن آنها بر ميزان حسناتش بيفزايد. برخى از آن‏ها عبارتند از:

1- يك روز در ميان روزه گرفتن، اين نوع روزه شيوه پيامبر خدا داود است. بعد از روزه فرض، اين نوع روزه، بهترين روزه است. پيامبرص به عبداللَّه بن عمروب فرمود: **«صم يوماً وأفطر يوماً، وذلك صيام داود، وهو أعدل الصيام».** (متفق عليه، البخاري 1976. مسلم 1159).

«يك روز روزه بگير و يك روز بخور، اين نوع روزه بهترين روزه است و داو چنين روزه مى‏گرفت».

2- سه روز روزه گرفتن در هر ماه قمرى. ابوهريره گويد: «دوستم مرا به انجام سه چيز سفارش كرد: 1- سه روز روزه گرفتن در هر ماه، 2-دو ركعت نماز چاشت (ضحى)، 3- پيش از خوابيدن نماز وتر بخوانم». (متفق عليه، البخاري 1981. مسلم 721).

همچنين پيامبر خداص به ابودرداء چنين سفارش را كرد. ابودرداء گويد: «دوستمص مرا به انجام سه چيز سفارش كرد و تا زمانى كه زنده‏ام آنها را ترك نخواهم كرد: 1- سه روز روزه گرفتن در هر ماه، 2-خواندن نماز چاشت (ضحى)، 3- پيش از خوابيدن نماز وتر بخوانم». (مسلم 722).

3- روزه گرفتن دو روز، دوشنبه و پنجشنبه، در هر هفته، به روزه گرفتن دوشنبه بيش از پنجشنبه تأكيد شده است.

از پيامبر خداص درباره روزه دوشنبه سؤال شد، فرمود: **«ذلك يومٌ وُلِدتُ فيه، و يومٌ بُعثِتُ - أو أُنزِل علّي- فيه».** (مسلم 1162).

«آن روزى است كه در آن ديده به جهان گشوده‏ام و روزى است كه در آن به پيامبرى برگزيده شده‏ام - يا بر من قرآن نازل شده است».

از اسامه بن زيد سؤال شد: چرا در اين پيرى و سالخوردگى روزهاى دوشنبه و پنجشنبه روزه مى‏گيرى؟ گفت: پيامبر خداص روزهاى دوشنبه و پنجشنبه روزه مى‏گرفت. از علت اين كار از او سؤال شد، فرمود: **«إنّ أعمال العباد تُعرَض يوم الاثنين ويوم الخميسِ».** (أبوداود 2436).

**«فأحبّ أن يُعرض عملى و أنا صائم».** (الترمذي 747).

«روزهاى دوشنبه و پنجشنبه اعمال بندگان (به خدا) عرضه مى‏شود. دوست دارم در حال روزه بودن عملم (به خدا) عرضه شود».

4- روزه در ماه شعبان.

عايشهك در حالى كه روزه پيامبرص را توصيف مى‏كرد، گفت: «نديدم كه پيامبر در هيچ ماهى به اندازه ماه شعبان روزه بگيرد». (متفق عليه، البخاري 1969. مسلم 1154).

5- شش روز روزه در ماه شوال به طور پياپى - كه بهتر همين است - يا به طور نامرتب و پراكنده. پيامبرص فرمود: **«من صام رمضان ثمّ أَتْبعه ستّاً من شوال، كان كَصيام الدهر».** (مسلم 1164).

«هر كس ماه رمضان را روزه بگيرد. سپس شش روز، (روزه) شوال را به آن ملحق كند، گويا تمامى سال را روزه بوده است».

6- روزه نه روز اول ماه ذوالحجه، كه روز نهم (روز عرفه) مؤكدتر است. روزه عرفه، كفاره گناهان كوچك يا موجب تخفيف گناهان بزرگ دو سال - گذشته و آينده - است، يا موجب ارتقاى درجات مومنان (در بهشت) مى‏شود.

پيامبرص فرمود: «اميدوارم خداوند روزه روز عرفه را كفاره گناهانِ سال گذشته و آينده قرار دهد». (مسلم 1162).

7- روزه ماه خدا يعنى محرم. روزه گرفتن در محرم بهترين روزه بعد از رمضان است و بهترينِ آن روز عاشورا (دهم محرم) است و سپس روزه ‏روز تاسوعا (نهم). سنت آن است كه اين دو روز با هم روزه گرفته شوند.

از پيامبر خداص سؤال شد: چه روزه‏اى بعد از روزه ماه رمضان بهتر و ارزشمندتر است؟ فرمود: **«أفضل الصيام بعد شهر رمضان، صيام شهر اللّه المحرّم».** (مسلم 1163).

«بهترين روزه بعد از روزه ماه رمضان، روزه ماه خدا، محرم است».

پيامبر خداص پس از هجرت به مدينه، ديد كه يهود (مدينه) روز عاشورا (دهم محرم) روزه مى‏گيرند. پرسيد: «اين چه روزه‏اى است؟ گفتند: اين روز فرخنده و مباركى است. در اين روز خداوند بنى اسرائيل را از شر دشمنانشان نجات داده است. (به شكرانه اين نعمت) موسى در اين روز، روزه گرفت. پيامبرص فرمود: «ما به موسى از شما نزديك‏تريم». سپس پيامبرص در آن روز روزه گرفت و به اصحاب هم دستور داد كه روزه بگيرند. (متفق عليه، البخاري 2004. مسلم 1130).

پيامبرص براى مخالفت با يهود فرمود: «سال آينده اگر خدا بخواهد روز نهم هم روزه مى‏گيريم.» عبداللَّه بن عباسب گويد: قبل از اينكه سال بعد فرا رسد پيامبرص وفات كرد. (مسلم 1134).

لازم است يادآورى كنم كه روزه عاشورا در صدر اسلام واجب بود. سپس بعد از فرض شدن روزه ماه رمضان، وجوب روزه عاشورا نسخ شد و روزه آن مستحب باقى ماند.

8- روزه در پايان هر ماه قمرى، سنت است كه هيچ ماهى بدون روزه نباشد، حتى ماه شعبان، به جز روزه يوم الشك كه روز سى‏ام شعبان است كه روزه گرفتن در آن درست نيست.

پيامبرص فرمود: **«يا أبا فلان، أما صمت سرر هذا الشهر».** (متفق عليه البخاري 1983. مسلم 1161).

«اى أبا فلان آيا آخر اين ماه را روزه نگرفتى؟».

9- روزه گرفتن يك روز يا بيشتر از آن به هنگام جهاد در راه خدا. پيامبر فرمود: **«ما من عبد يصوم يوماً في سبيل اللّه إلاّ باعد اللّه بذلك اليوم وجهه عن النار سبعين خريفاً».** (متفق عليه، البخاري 2840. مسلم 1153).

«كسى كه يك روز در راه خدا و براى خدا روزه بگيرد، خداوند با آن روزه، روى او را به اندازه مسير هفتاد سال، از آتش دوزخ دور مى‏گرداند».

خواننده گرامى، در اينجا دوست دارم روزه‏هاى سنت را بيان كنم تا براى گرفتن آن‏ها اقدام كنى. اميدوارم موفق به‏گرفتن روزه‏هاى سنت بيشترى شوى.

نوع سوم از روزه، روزه مكروه است كه شامل موارد زير است:

1- روزه گرفتن فقط در روز جمعه.

پيامبرص فرمود: **«لا يصومنّ أحدكم يوم الجمعة إلاَّ يوماً قبله أو بعده».** (متفق عليه، 1985. مسلم 1144).

«هيچ كدام از شما فقط روز جمعه روزه نگيرد، مگر اينكه روز قبل يا بعد از آن را هم روزه بگيرد».

همچنين فرمود: «از ميان شب‏ها فقط شب جمعه را به شب زنده‏دارى اختصاص ندهيد، و در ميان روزها روز جمعه را به روزه گرفتن اختصاص ندهيد، مگر آن كه مصادف باشد با روزى كه شما در آن روزه مى‏گيريد». (مسلم).

2- اختصاص روز شنبه به گرفتن روزه.

پيامبرص فرمود: **«لا تصوموا يوم السبت إلاَّ فيما افترض عليكم، فإن لم يجد أحدكم إلاَّ لحاء عنبة أو عود شجرة فليمضغه».** (الترمذي 744).

«روز شنبه روزه نگيريد، مگر روزه‏اى كه بر شما فرض شده است. اگر چيزى (براى خوردن) نيافتيد، جز پوسته انگور يا چوب درخت، پس آن را بجويد و بمكيد».

علت مكروه بودن اختصاص شنبه به روزه اين است كه يهود، روز شنبه را تعظيم و گرامى مى‏دارند. پس فقط روزه گرفتن در اين روز، به ظاهر شباهت با يهود دارد. همچنين اختصاص دادن روز يكشنبه به طور عمدى به گرفتن روزه مكروه است، براى جلوگيرى از شباهت به نصارا. بنابراين هر عيدى كه مربوط به يهود و نصاراست، روزه گرفتن در آن مكروه است و نيز، روزه گرفتن در هر روزى كه يهود و نصارا آن را گرامى مى‏دارند، مكروه است، مگر اينكه آن روز با عادت روزه‏دار مصادف باشد. (**الموسوعة الفقهية** 25/15).

3- روزه گرفتن حاجى در روز عرفه در عرفات.

هنگامى كه مردم در مورد روزه گرفتن پيامبرص در روز عرفه در عرفات شك و ترديد كردند، ميمونهك همسر پيامبرص مقدارى شير براى او فرستاد. پيامبرص در جايى در عرفات ايستاده بود. در حالى كه مردم به او نگاه مى‏كردند از آن شير خورد. (متفق عليه، البخاري 1989. مسلم 1124).

از ابن ‏عمر م درباره روزه روز عرفه در عرفات ‏سؤال شد، گفت: همراه پيامبر حج به جاى آوردم. پيامبر آن روز را روزه نگرفت. همراه ابوبكر حج انجام دادم. او هم آن روز را روزه نگرفت، همراه عمر و عثمان هم حج انجام دادم. هيچ كدام از آنان روز عرفه در عرفات روزه نگرفتند. من هم در اينروز در عرفات ‏روزه‏ نمى‏گيرم ‏و به ‏گرفتن ‏يا نگرفتن ‏روزه ‏در عرفات‏ دستور نمى‏دهم. (الترمذي 751).

4- روزه روز شك كه روز سى‏ام ماه شعبان است.

بدين‏گونه ‏كه ‏هلال ‏ماه ‏رمضان ‏در شب ‏ديده ‏نشود در حالى‏ كه‏ هوا هم‏ صاف باشد و ابرى ‏نباشد و چيزى ‏مانند غبار و نظير آن ‏از ديدن هلال جلوگيرى نكند، يا شهادت كسى كه به خاطر فاسق بودنش درباره رؤيت هلال پذيرفته نشود.

روزه روز شك نزد جمهور علما (حنفيه (كراهت تحريمى)، مالكيه و حنابله) مكروه است. شافعى معتقد است كه روزه آن حرام است. اما اگر آن روز با عادت روزه سنت روزه‏دار هم زمان باشد، كراهت دارد و حرمت آن از بين مى‏رود، مانند اين كه روزه‏دار روزهاى دوشنبه روزه سنت بگيرد و يوم‏الشك هم دوشنبه واقع شود، اشكالى ندارد روزه‏اش را بگيرد، همچنين اگر مصادف با گرفتن قضاى روزه رمضان گذشته باشد، جايز است، يا روزه كفاره سوگند يا روزه ديگرى نظير نذر معين باشد، گرفتن روزه اشكال ندارد. خداوند داناتر است. (**الفقه الإسلامي وأدلته،** د. وهبه الزحيلي 2/579).

پيامبرص فرمود: **«الشّهر تسع وعشرون ليلة، فلا تصوموا حتى تروه، فإن غُمَّ عليكم فأكملوا العدّة ثلاثين».** (متفق عليه، البخاري 1907. مسلم 1080).

«ماه بيست و نه روز است. قبل از ديدن هلال (رمضان) روزه نگيريد. اگر هوا ابرى باشد (امكان ديدن هلال نباشد)، ماه (شعبان) را سى‏روز كامل حساب كنيد».

پيامبرص فرمود: **«من صام اليوم الذي يُشكّ فيه فقد عصى أبا القاسم».** (أصحاب السنن، أبوداود 2334، الترمذي 686، النسائي 2498، ابن ماجه 1645).

«كسى‏كه روز شك روزه بگيرد، از دستورات ‏ابوالقاسم(پيامبر) سرپيچى‏كرده ‏است».

5- يك يا دو روز پيش از رمضان روزه گرفتن، حكم آن مانند حكم يوم‏الشك است كه توضيح آن گذشت.

پيامبرص فرمود: **«لا يتقدّمنّ أحدُكم رمضانَ بصوم يوم أو يومين، إلاَّ أن يكون رجل كان يصوم صومه، فليصم ذلك اليوم».** (متفق عليه، البخاري 1914. مسلم 1082).

«نبايد با روزه گرفتن يك يا دو روز (آخر شعبان) از ماه رمضان استقبال كنيد، مگر كسى كه عادت دارد كه هميشه يك روز مخصوص روزه بگيرد (و اين مصادف با يك يا دو روز مانده به رمضان باشد)، پس او روزه‏اش را بگيرد».

ترك وسوسه در اثبات فرا رسيدن ماه رمضان و محكم‏كارى در انجام عبادت، دور داشتن مسلمان از متمايز كردن خود از ساير مسلمانان، رعايت حرمت ماه رمضان كه مبادا روزهايى از آن به شمار آيند كه جزئى از آن نيستند و جلوگيرى از اختلاف در ميان مسلمانان درباره آغاز روزه‏دارى، شايد از علل اين ممنوعيت باشند. (مترجم).

6- اختصاص دادن روزى از روزهاى عيد كفار به گرفتن روزه، مانند اختصاص دادن فقط روز شنبه يا فقط روز يكشنبه به گرفتن روزه، همچنين اختصاص روز عيد نوروز يا روز جشن مهرگان (كه عيد ايرانيان بوده است) به گرفتن روزه. براى اينكه در اختصاص دادن اين روزها به گرفتن روزه، شبهه موافق بودن با پيروان آن‏ها در بزرگداشت آن روزها وجود دارد. نيروز، يا نوروز، عيد باستانى مردم ايران، مهرگان عيد ايران باستان در آغاز فصل پاييز. (**المغني لابن قدامة 2/99، الروضع المربع شرح زاد المستقنع، البهوتي 1/146، رد المختار لابن عابدين –** از فقهاء حنفي - 2/85).

7- گرفتن روزه وصال: يعنى اينكه روزه‏دار بعد از غروب خورشيد افطار نكند و روزه فردا را هم به روز قبل متصل كند و در بين دو روز افطار نكند.

پيامبر خداص در اول ماه رمضان روزه وصال گرفت و عده‏اى از مسلمانان هم روزه وصال گرفتند. پيامبرص از جريان باخبر شد و فرمود: اگر اين ماه بيشتر طول مى‏كشيد باز به روزه وصال ادامه مى‏دادم تا كسانى كه افراط مى‏كنند و در عبادت بر خود سخت مى‏گيرند، از اين سخت‏گيرى و افراط دست بردارند. (در اين مورد نبايد از من پيروى كنند)، چون هيچ كدام از شما مانند من نيست (يا فرمود:) من مانند هيچ كدام از شما نيستم. پيوسته خداوند به من آب و غذا مى‏دهد. (متفق عليه، البخاري 7241. مسلم 1104).

فايده: كراهت وصال با خوردن يك دانه خرما يا چيزهايى نظير آن و با خوردن سحرى از بين مى‏رود.

8- روزه گرفتن همه روزهاى سال (در تمامى عمر) جز روزهايى كه روزه گرفتن در آن‏ها حرام است. روزهايى كه روزه گرفتن در آن‏ها حرام است، عبارتند از: عيد فطر، عيد قربان، ايام تشريق (يازدهم، دوازدهم و سيزدهم ذوالحجه). روزه تمام عمر به اين سبب مكروه است كه سبب مى‏شود فرد روزه‏دار از انجام فرايض و واجبات و انجام كارهاى ضرورى، ناتوان و ضعيف گردد.

پيامبرص فرمود: **«لا صام من صام الأبد، لا صام من صام الأبد، لا صام من صام الأبد».** (متفق عليه، البخاري 1977. مسلم 1159).

پيامبرص سه بار فرمود: «كسى كه هميشه روزه بگيرد، (ثواب) روزه ندارد».

عمر پرسيد: اى رسول خدا، چگونه است (ثواب) كسى كه در تمامى عمرش روزه مى‏گيرد؟ پيامبرص فرمود: «نه روزه مى‏گيرد و نه افطار مى‏كند (يا فرمود): نه روزه گرفت و نه افطار كرد». (مسلم 1162).

معناى اين حديث - البته خداوند آگاه‏تر است - اين است كه به چنين ‏روزه‏دارى به سبب مخالفتش با روش پيامبرص در روزه گرفتن، اجر و پاداشى داده نمى‏شود و اين گونه روزه گرفتن هيچ سودى‏ براى او ندارد. همچنين او افطار نكرده يعنى واقعيت حالش اينگونه است كه تمامى روزها روزه مى‏گيرد و با اين كارش بر خود سخت مى‏گيرد.

نوع چهارم از روزه، روزه حرام است.

مى‏توان اين نوع روزه را به دو قسم تقسيم كرد:

الف- روزهايى كه روزه گرفتن در آنها حرام است و آنها پنج روز هستند: روز عيد فطر، (اول شوال)، روز عيد قربان (دهم ذوالحجه)، ايام‏تشريق (يازدهم، دوازدهم و سيزدهم ذوالحجه.

بدان جهت به اين اسم ناميده شده‏اند كه در آن زمان بعد از ذبح قربانى، گوشت آنها را براى اينكه فاسد نشود، در زير گرماى خورشيد قرار مى‏دادند و خشك مى‏كردند و بعد از آن استفاده مى‏كردند، يا وجه تسميه‏اش اين است كه آنها با گوشت، آبگوشت و شوربا درست مى‏كردند و مى‏خوردند.

پيامبرص از روزه گرفتنِ دو روز نهى كرده است: روز عيد فطر و عيد قربان. (متفق عليه، البخاري 1991. مسلم 827).

پيامبرص فرمود: «ايام تشريق، زمان خوردن و نوشيدن و انجام ذكر خدا است». (مسلم 1141).

همچنين فرمود: «روز عرفه و روز عيد قربان و ايام تشريق، عيد ما مسلمانان و روزهاى خوردن و نوشيدن هستند». (أحمد در مسند 17514).

اينجا اشاره شده كه روزه عرفه براى حج‏گزار در عرفه مكروه است، اما براى غير حج‏گزار سنت است.

لازم است اين مطلب مورد توجه قرار گيرد: حاجى كه به حج تمتع يا قِران احرام ببندد و توان قربانى كردن نداشته باشد يا قربانى نيابد (تا كفاره بدهد)، بناچار براى او مباح است كه در اين ايام روزه بگيرد.

بخارى؛ روايت مى‏كند: «در ايام تشريق اجازه داده نشده كه روزه گرفته شود، مگر كسى كه (براى كفاره) قربانى نيابد». (البخاري 1997، 1998).

عبداللَّه بن عمر م گويد: «كسى كه به حج تمتع احرام بسته باشد و تا روزعرفه قربانى (هدى) نيابد و (جهت كفاره) روزه هم نگرفته باشد، درايام منى (يازدهم، دوازدهم و سيزدهم ذوالحجه) مى‏تواند روزه بگيرد».(البخاري 1999).

ب- روزه‏اى كه به خاطر وجود علتى، گرفتن آن حرام مى‏شود، از قبيل:

1- روزه گرفتن زن حائض و نفساء (زنى كه وضع حمل كرده باشد).

در عادت ماهانه و زمان نفاس وجوب اداى روزه از زن ساقط مى‏شود و به طور مطلق در اين زمان روزه گرفتن بر زن حرام است و اگر هم روزه بگيرد گناهكار مى‏شود و روزه‏اش درست نيست و در حقيقت روزه به شمار نمى‏آيد. سپس هرگاه پاك شد قضاى روزه بر او واجب است، اما قضاى نماز بر او واجب نيست؛ چون اگر قضاى نماز را هم به جاى بياورد، بر او دشوار خواهد بود. به خاطر اين كه نماز هر روز پنج بار تكرار مى‏شود. بنابراين براى آسان‏گيرى بر زن در عادت ماهانه و زمان نفاس وجوب نماز از او ساقط مى‏شود و قضا هم ندارد، اما چون روزه كم است و قضاى آن بر زن دشوار نيست، به او دستور داده شده كه قضاى روزه رمضان را در طول سال به جاى بياورد، حتى اگر در ماه شعبان هم باشد، اشكالى ندارد. لازم به يادآورى است كه روزه‏خوارى زن حائض و نفساء در ماه رمضان بهتر است پنهانى باشد؛ چون سبب روزه‏خوارى‏شان پنهانى است. بنابراين پنهانى روزه‏خوارى مناسب حالشان است. خداوند داناتر است.

پيامبرص فرمود: **«أليس اذا حاضت لم تصلّ و لم تصم؟ فذلك نقصان دينها».** (متفق عليه، البخاري 1951. مسلم 304).

«آيا چنين نيست وقتى كه زن دچار حيض يا نفاس مى‏شود نماز نمى‏خواند و روزه نمى‏گيرد؟ پس آن سبب نقص دينش است».

عايشهك گويد: «هرگاه حيض دامنگير ما مى‏شد، براى قضاى روزه به ما امر مى‏شد، اما براى قضاى نماز امر نمى‏شد». (متفق عليه، البخاري 321. مسلم 355).

همچنين گويد: گاهى روزه قضا داشتم و نمى‏توانستم (تا رسيدن ماه شعبان) قضاى آن را انجام دهم، تا اينكه در ماه شعبان قضاى آن را مى‏گرفتم. (متفق عليه، البخاري 1950. مسلم 1146).

2- روزه سنت زن بدون اجازه شوهرش.

هنگامى كه شوهر زنى در خانه باشد، زن نمى‏تواند بدون اجازه شوهر روزه سنت بگيرد؛ به خاطر اينكه شوهر نيازمند كام گرفتن و لذت بردن از او است. اگر زن بدون اجازه شوهرش روزه سنت بگيرد، شوهر هنگام نياز داشتن به همبستر شدن، مى‏تواند روزه او را بشكند. اما اگر شوهر نيازى به همبستر شدن نداشته باشد، مكروه است كه زن را از گرفتن روزه سنت منع كند. در صورتى كه روزه گرفتن به زن آسيبى نرساند، يا او را از تربيت فرزند و شير دادن به او و كارهايى نظير آن باز ندارد. تمامى روزه‏هاى سنت در اين حكم يكسان هستند. (اين نص فتواى علامه شيخ عبداللَّه الجبرين است. رك: كتاب فتاوى الصيام، أحمد المديفر ص 72).

پيامبرص فرمود: **«لا تصم المرأة وبعلها شاهد الاّ بإذنه، ولا تأذن فى بيته و هو شاهد الاّ بإذنه، وما أنْفَقَتْ من كسبه من‏غير أمره، فانّ نصف‏اجره‏له».** (متفق عليه، البخاري 5195. مسلم 1026).

مفهوم حديث، چنان كه پوشيده نيست، حمل بر كسى است كه روزه سنت مى‏گيرد.

«زن در حال حضور شوهرش در خانه، روزه (سنت) نگيرد مگر با اجازه او و هنگام حضور شوهر در خانه، بدون اجازه او به كسى اجازه داخل شدن به خانه را ندهد و هرچه از درآمد شوهرش بدون اجازه او انفاق كند، نصف اجر آن مال شوهر است».

3- روزه گرفتن كسى كه مى‏ترسد با گرفتن روزه زيان بيند و تلف شود.

به خاطر اين كه به دليل نصوص شرعى، محافظت از ضروريات، واجب است. كه يكى از آن ضروريات، نگهدارى و محافظت از نفس است. برخى از آن نصوص شرعى عبارتند از اينكه خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭹ ﭺ ﭻﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮊ [النساء: ٢٩].

«و خودكشى نكنيد! خداوند نسبت به شما مهربان است».

همچنين مى‏فرمايد: ﮋ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨﮩ ﮪﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮊ [البقرة: ١٩٥].

«خود را به دست خود، به هلاكت نيفكنيد! و نيكى كنيد! كه خداوند، نيكوكاران را دوست مى‏دارد».

فايده: همچنان كه پوشيده نيست آنچه در احكام اهميت دارد اعتبار به عموم لفظ است نه سبب خاصى كه نص درباره آن وارد شده است.

بنابراين مضمون آيه فوق با توجه به عموم لفظش چنين است: امر به انفاق در راه خدا و راه‏هايى كه بنده را به خدا نزديك مى‏كند و نيز راه‏هاى پيروى از دستورات خداوند، به خصوص خرج كردن مال در راه جنگ با دشمنان اسلام و انفاق آن در كارى كه مسلمانان با آن بر دشمنانشان برترى مى‏يابند و نيرومند مى‏گردند. آيه خبر مى‏دهد كه هرگاه مسلمان كارهاى فوق را ترك گويد و به ترك آنها عادت كند، سبب هلاك شدنش مى‏شود و خودش را سزاوار عذاب مى‏كند.

اما سبب خاص آيه اين است: آيه درباره جلوگيرى شخص از انفاق در راه خدا نازل شده است. پس از اين آيه، ترجيح ماندن در كنار خانواده و مال و منال و فرو نهادن جهاد، مايه تباهى‏ و هلاكت بود. (تفسير ابن كثير ص 200 چاپ بيت الأفكار).

از ادله‏اى كه بر واجب بودن نگهدارى و محافظت از نفس استدلال مى‏شود عموم اين فرموده پيامبرص است: **«لاَ ضَرَرَ وَلاَ ضِرَار».** (موطأ 2/745 مرسلاً، وأحمد 2867، ابن ماجه 2341).

«به ديگران آسيب نرسانيد و ضرر و بدى را با ضرر و بدى پاسخ ندهيد».

فصل پنجم: احكام روزه و مسائل مهم مربوط به آن

خواننده گرامى، اين فصل مهم‏ترين مبحث و هسته اصلى كتاب است و چهارچوب كتاب بر مدار آن مى‏چرخد. بدون شك مسلمان واقعى تمامى توجه و عنايتش را براى انجام اين عبادت مهم و ركن بزرگ عبادت (يعنى روزه) به شكل صحيح و رعايت تمامى شرايطش به كار مى‏گيرد تا از روى آگاهى و بينش كامل آن را انجام دهد.

پرسش‏هاى بسيارى كه توسط مؤمنان درباره احكام روزه و بيان مسائل مربوط به آن به‏طور مفصل كه كمى پيش از اين‏ماه ارزشمند، مطرح مى‏شوند، بيانگر اهتمام آنان به اداى درست روزه است. بنابراين به خاطر عشق و علاقه‏اى كه به سودرسانى به امت ارزشمند اسلام دارم و اينكه حق بخشى از مطلب را در اين زمينه به طور كامل ادا كنم، در اين فصل به طور مفصل به بيان عمده احكام روزه پرداخته‏ام. شخص روزه‏دار از يادگيرى اين احكام بى‏نياز نيست و درست هم نيست كه مؤمن از آنها ناآگاه باشد. بنابراين آن مطالب را در شانزده مبحث جمع و به شكلى كه مشاهده مى‏كنيد مرتب كرده‏ام:

1- چگونگى اثبات فرارسيدن ماه رمضان.

2- منظور از اختلاف افق‏ها و تأثير آن در محقق شدن اثبات فرا رسيدن ماه رمضان و پايان يافتن آن.

3- چگونگى اثبات پايان يافتن ماه رمضان.

4- ركن روزه.

5- شرطهاى واجب بودن روزه.

6- شرطهاى درست بودن روزه.

7- روزه فرض.

8- باطل كننده‏هاى روزه.

9- آنچه روزه را باطل نمى‏كند.

10- امورى كه روزه‏خوارى را براى روزه‏دار مباح مى‏كند و مسائل مربوط به آنها.

11- سنت‏هاى روزه.

12- مكروهات روزه.

13- اعتكاف.

14- قيام در رمضان (خواندن نماز تروايح.

15- قيام در شب قدر.

16- زكات فطر.

1- چگونگى اثبات فرا رسيدن ماه رمضان.

آغاز روزه‏دارى و اثبات فرا رسيدن ماه رمضان با يكى از اين دو كار صورت مى‏گيرد:

1- حاكم اسلامى رؤيت هلال رمضان را با شهادتِ يك شاهد عادل -همچنان كه نظر اكثر علما است - بپذيرد، آن هم در شب سى‏ام شعبان كه در اين صورت ماه شعبان بيست و نه روز خواهد بود.

2- اما اگر به خاطر ابرى يا غبارى بودن آسمان و نظير آن، امكان رؤيت هلال نباشد، يا به خاطر ظاهر نشدن هلال يعنى اينكه رؤيت هلال در شب‏هاى آغازين ماه، محال باشد و بعد از گذشت مدت زمانى معين در آن هنگامى‏كه جِرم ماه كمى بزرگ مى‏شود رؤيت امكان‏پذير باشد، در تمامى‏ اين موارد كه رؤيت هلال امكان‏پذير نيست، براى اثبات فرا رسيدن ماه رمضان، ماه شعبان سى روز كامل حساب مى‏شود. بعد از آن به طور قطعى فرا رسيدن ماه رمضان اعلام مى‏گردد. چون ماه قمرى بيست و نه روز است و گاهى سى روز مى‏شود. اما امكان ندارد كه بيشتر از سى روز باشد.

پيامبرص فرمود: **«الشهر تسع وعشرون ليلة، فلا تصوموا حتّى تروه، فإن غُمّ عليكم فأكملوا العدة ثلاثين».** (تخريج آن گذشت).

«ماه (قمرى) بيست و نه شب است. پس روزه نگيريد تا اينكه هلال (رمضان) را ببينيد. اما اگر هوا ابرى باشد (و امكان رؤيت نباشد) تعداد روزهاى ماه (شعبان) را سى روز كامل حساب كنيد».

همچنين فرمود: **«إنّا أمّة أمّية، لا نكتب ولا نحسُب، الشهر هكذا وهكذا وهكذا، وعقد الإبهام في الثالثة، والشهر هكذا وهكذا وهكذا، يعني تمام ثلاثين».** (متفق عليه، البخلري 1913. مسلم 1080).

«ما امتى درس نخوانده هستيم كه با نوشتن و حساب نجوم آشنايى (كامل) نداريم. گاهى تعداد روزهاى ماه بيست و نه روز است كه انگشت ابهام و وسطى را روى هم قرار داد و گاهى سى روز است».

عبداللَّه بن عمر م گويد: «مردم براى ديدن هلال ماه در كمين نشستند. (من هلال ماه را ديدم و) به پيامبرص خبر دادم كه هلال ماه را ديده‏ام. پس پيامبر روزه گرفت و به مردم هم امر كرد كه روزه بگيرند». (أبوداود 2342).

عرب باديه‏نشينى از منطقه حره - مكانى در اطراف مدينه - آمد و گواهى داد كه هلال ماه را ديده است. او را به نزد پيامبرص آوردند، پيامبرص از او پرسيد: »آيا گواهى مى‏دهى كه معبودى ‏بحق جز اللَّه نيست و من فرستاده خدا هستم؟ گفت: بله، و گواهى داد كه او هلال ماه را ديده است. پيامبرص به بلال دستور داد كه در ميان مردم اعلام كند كه (براى خوردن سحرى) بيدار شوند و روزه بگيرند. (أبوداود 2341 با سند مرسل).

پرسش: آيا فرا رسيدن ماه يا اثبات رؤيت هلال با گفتار منجمى كه گردش ماه را محاسبه مى‏كند، به اثبات مى‏رسد؟

پاسخ: شارع حكيم، فرا رسيدن ماه رمضان و گرفتن روزه و پايان يافتن ماه‏ رمضان و فرا رسيدن عيد و انجام مراسم حج را به رؤيت هلال ماه ‏منوط كرده است، نه به مجرد پديد آمدن يا موجود بودن هلال؛ بنابراين‏ در وهله نخست، براى اثبات وجود هلال، به رؤيت استناد مى‏شود.

با اين كه امروزه - كما اين كه بر كسى پوشيده نيست - براى رصدخانه‏هاى فلكى اين امكان هست كه با حسابگرى بسيار دقيق، زمان پديد آمدن هلال ماه را مشخص كنند، حتى مى‏توانند زمان امكان رؤيت هلال ‏ماه را در منطقه‏اى مشخص كنند و در منطقه‏اى ديگر در همان وقت رؤيت هلال را محال بدانند و اين كار را بسيار دقيق و صحيح انجام مى‏دهند، اما شريعت اسلام اثبات هلال ماه را به رؤيت با چشم موكول كرده كه اين رؤيت، مناط تكليف است و گرفتن روزه را بر افراد مكلف واجب مى‏گرداند.

اگر بر فرض محال بين رؤيت هلال ماه، با محاسباتِ رصدخانه‏هاى فلكى تناقض و اختلافى پيدا شود، در اينجا به رؤيت اعتماد مى‏شود، با اينكه امكان ندارد بين رؤيت و حساب رصدخانه‏هاى فلكى اختلاف و تناقضى وجود داشته باشد، چون بين علم يقين و خبر صادق كه مورد اعتماد است، اختلاف پيدا نمى‏شود.

اما آنچه مشخص و آشكار است، اينكه هرگاه هلال ماه پديد آيد، امكان رؤيت آن وجود ندارد مگر بعد از گذشت زمانى محدود و مشخص ‏كه به حداقل سطح امكان رؤيت برسد. در اين مسأله عوامل فراوان جوى و فلكى و جز آنها نقش دارند كه ضابطه اخترشناس را در اثبات آن نفى مى‏كند، يا حداقل آن ضابطه را در نزد اخترشناس ناهماهنگ مى‏كند. بنابراين در اثبات هلال به سخنان اخترشناس عمل نمى‏كنيم، هرچند بارها سخن او در اثبات هلال درست بوده باشد. بر اين اساس، همان گونه كه آيين اسلام بيان كرده اعتماد و استناد به رؤيت، اصل ‏و اساس خواهد بود.

2- منظور از اختلاف افق‏ها و تأثير آن در محقق شدن اثبات هلال ماه و پايان يافتن آن.

پرسش: منظور از اختلاف افق‏ها و تأثير آن در اثبات فرا رسيدن ماه قمرى يا پايان يافتن آن چيست؟

پاسخ: خواننده گرامى بدان كه چه بسا هلال ماه در كشورى يك شب زودتر از كشورهاى ديگر ديده شود. علت اين امر اختلاف افق‏هاى آن كشورهاست، همان طور كه زمان طلوع خورشيد در كشورها متفاوت است.

اختلاف افق ماه در فاصله كمتر از بيست و چهار فرسنگ امكان‏پذير نيست. هر فرسنگ سه ميل يعنى تقريباً 5544 متر است. بنابراين بين دو كشورى كه مسافت بين آنها كمتر از (5544م×24) =133056م =133 كيلومتر و 56 متر است اختلاف افق طلوع ماه وجود ندارد.

تقريباً يك و نيم برابر مسافت قصر نماز در سفر است همان طور كه مشخص است، مسافت قصر نماز در سفر شانزده فرسنگ يا 89 كيلومتر است. بنابراين بعضى از فقهاى شافعيه معتقدند كه آغاز روزه و پايان آن و فرا رسيدن عيد فطر در كشورهاى گوناگون، به خاطر مختلف بودن افق‏ها در مسافت‏هاى دور، مختلف است، در حالى كه جمهور فقها (حنفيه، مالكيه و حنابله) معتقدند كه صرف نظر از اختلاف افق‏ها آغاز روزه و فرا رسيدن ماه رمضان و همچنين فرا رسيدن عيد فطر در بين تمامى مسلمانان يكى است. طبق اين نظر، هرگاه رؤيت هلال در يكى از كشورها - نزديك يا دور - به اثبات برسد، روزه بر تمام مسلمانان فرض مى‏گردد و در اين مسأله حكم كشورى كه هلال ماه را نديده، همانند حكم كشورى است كه هلال ماه را در آن ديده‏اند.

دليلى كه جمهور به آن استدلال مى‏كنند اين حديث است: **«صوموا لرؤيته وأفطروا لرؤيته فإن غمّي [غبّي] عليكم فأكملوا عدة شعبان ثلاثين».** (متفق عليه، البخاري 1909. مسلم 1081).

معناى الفاظ حديث: «غُمّى» يا «أُغمى» يعنى وجود ابر و نظير آن در آسمان كه سبب نديدن هلال شود.

«با رؤيت هلال (ماه رمضان) روزه بگيريد و با رؤيت هلال (شوال) روزه را بخوريد و چنانچه هوا ابرى بود، ماه شعبان را سى روز كامل حساب كنيد».

از ادله‏اى كه شافعيه به آن استناد مى‏كنند، حديث كُريب است: ام‏الفضل (لبابه دختر حارث هلاليه) او را به شام نزد معاويه فرستاد، كُريب گويد: به شام رفتم و كار او را انجام دادم. هلال ماه رمضان طلوع كرد و رمضان فرا رسيد. من هنوز در شام بودم؛ هلال رمضان را شب جمعه در شام ديديم. سپس به سوى مدينه حركت كردم و در آخر رمضان به مدينه رسيدم. عبداللَّه بن عباس از من در باره رؤيت هلال رمضان پرسيد و گفت: هلال رمضان را چه وقت ديديد؟ گفتم: شب جمعه. سپس گفت: تو خودت آن را ديدى؟ گفتم، بله، و مردم هم آن را ديدند. مردم همگى روزه گرفتند و معاويه هم روزه گرفت. ابن عباس گفت: اما ما شب شنبه هلال را ديديم و اكنون همچنان به روزه گرفتن ادامه مى‏دهيم تا اينكه ماه رمضان را سى روز كامل كنيم يا اينكه هلال (شوال) را ببينيم. گفتم: آيا به رؤيت هلال توسط معاويه و مردم شام و روزه گرفتن آنان اكتفا نمى‏كنيد؟ گفت: نه، چون پيامبر خداص به ما چنين امر كرده است. (مسلم 1087).

شايد در مسأله اختلاف افق‏ها رأى و نظر جمهور كه مى‏گويد هرگاه اهل كشورى هلال ماه را ديدند، بر ديگر كشورهاى اسلامى هم لازم است كه از آن پيروى كنند ترجيح داده شود. (نيل الأوطار، الشوكاني 4/194).

چون اين كار براى وحدت كلمه مسلمانان در زمان انجام عبادت روزه، بهتر و براى بستن راه اختلاف بين مسلمانان نيكوتر است. در ضمن واجب شدن گرفتن روزه به مطلق رؤيت هلال بستگى دارد نه به منطقه معين، مضاف بر آن، طبق گزارش‏هاى اخترشناسى جديد اختلاف زمانى بين دورترين كشورهاى اسلامى از نه ساعت تجاوز نمى‏كند. همچنين امروزه وسايل ارتباطى جديد، به آسانى امكان رساندن خبر رؤيت به كشورهاى ديگر را فراهم مى‏كند. با اين كار كشورهاى اسلامى در آغاز گرفتن روزه و همچنين زمان فرارسيدن عيد فطر، با هم وحدت پيدا مى‏كنند. (**الفقه الإسلامي وأدلته،** وهبه الزحيلي 2/610).

شايد حديث ابن عباس كه شافعيه به آن استدلال مى‏كنند و اختلاف افق‏ها را مورد توجه قرار مى‏دهند، به عصرهاى آغازين برگردد؛ آن هم بخاطر دشوارى برقرارى ارتباط بين كشورها در آن زمان بود. اما در زمان‏هاى اخير وسايل ارتباطاتى تغيير كرده و به شكل چشمگيرى پيشرفت كرده است. بخاطر همين پيشرفت، مكان‏هاى دور به هم نزديك شده‏اند و در طول چند ثانيه مى‏توان بين كشورها و مكان‏هاى آباد ارتباط برقرار كرد. پس در اين صورت و با وجود اين وسايل پيشرفته ارتباطى، هيچ توجيهى براى اهميت دادن و توجه كردن به اختلاف افق‏ها وجود ندارد. خداوند داناتر است.

3- چگونگى اثبات پايان يافتن ماه رمضان.

پايان يافتن ماه رمضان هم از طريق يكى از دو امر به اثبات مى‏رسد:

اول: اينكه حاكم مسلمان شهادت دو مرد عادل را در باره رؤيت هلال (ماه شوال) بپذيرد.

دوم: اگر رؤيت هلال امكان‏پذير نباشد، يا اينكه آسمان صاف باشد اما هلال رؤيت نشود، در اين صورت تمام شدن رمضان با كامل كردن سى‏روز رمضان به اثبات مى‏رسد.

در اينجا احتياط بيشترى براى انجام عبادت ملاحظه مى‏شود؛ چون براى آغاز رمضان و فرارسيدن آن با قبول كردن شهادت يك نفر عادل براى رؤيت هلال‏رمضان توسط حاكم‏ اسلامى، فرارسيدن رمضان ‏به ‏اثبات مى‏رسد و مردم با شهادت او روزه رمضان را مى‏گيرند، در حالى كه براى اثبات پايان يافتن ماه رمضان يا بايد آن سى روز كامل شود يا اينكه دو نفر عادل، كه شهادتشان نزد حاكم‏ اسلامى پذيرفته مى‏شود، هلال شوال را ببينند. بنگريد كه، قانونگذارى اسلامى و حكمتى كه در روزه نهفته است، چقدر بزرگ و ارزشمند است!!.

فايده: اثبات فرارسيدن ماه قمرى به طور كلى جز با شهادت دو نفر مرد عادل با لفظ شهادت پذيرفته نمى‏شود، به استثناى اثبات فرارسيدن ماه رمضان كه با شهادت يك مرد عادل پذيرفته مى‏شود.

پيامبر خداص آن قدر كه براى رؤيت ماه شعبان احتياط و دقّت مى‏كرد، در ماههاى ديگر نمى‏كرد. هلال شعبان را براى تعيين فرارسيدن زمان رمضان مى‏شمرد. (الترمذي 687).

مى‏فرمود: «روزه ماه رمضان را يك يا دو روز پيش نيندازيد (يعنى با روزه گرفتن يك يا دو روز از آخر شعبان به استقبال رمضان نرويد». (مسلم 1082).

احتياط پيامبرص در شمارش شعبان بخاطر اين بود كه چون تلاش براى اثبات فرارسيدن ماه شعبان، درست بودن اثبات فرارسيدن ماه رمضان را به دنبال داشت، دقت در اين كار بيانگر توجه و عنايت فراوان پيامبرص به اين ركن بزرگ عبادت (روزه) است.

4- ركن روزه.

حقيقت روزه و قِوام و پايدارى آن، خوددارى كردن از انجام چيزهايى است كه روزه را باطل مى‏كنند. در ادامه شرح و تفصيل آن خواهد آمد. امساك و خوددارى از مبطلات روزه از طلوع فجر صادق - سفيدى كه در كرانه آسمان به پهنا پراكنده مى‏شود - شروع مى‏شود و تا غروب كامل قرص خورشيد ادامه دارد.

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮊ. [البقرة: 187].

«و بخوريد و بياشاميد، تا رشته سپيد صبح، از رشته سياه (شب) براى شما آشكار گردد! سپس روزه را تا شب، تكميل كنيد!».

خداوند متعال تمامى اين مفطرات را در شب براى روزه‏دار مباح كرده است و دستور داده فقط در روز رمضان از آن امساك شود. اين بيانگر آن است كه ركن روزه و حقيقت آن، همين امساكى است كه به آن امر شده است.

5- شرطهاى واجب شدن روزه.

منظور از اين شرطها، امورى است كه با بودن آن‏ها روزه بر فرد فرض مى‏گردد و مكلف ملزم مى‏شود كه اين فريضه را انجام دهد. اگر يكى از اين شرطها وجود نداشته باشد، روزه بر فرد واجب نمى‏شود.

شرطهاى وجوب روزه پنج تاست:

1- مسلمان بودن، روزه بر فرد كافر واجب نيست، اما اگر در اثناى ماه رمضان كافرى مسلمان شود، بايستى آن مقدار از روزهاى ماه رمضان را كه باقى مانده روزه بگيرد. اما روزهاى پيشين را كه مسلمان نبوده قضا نمى‏كند. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﮊ. [الأنفال: ٣٨].

«به آنها كه كافر شدند بگو: «چنانچه از مخالفت باز ايستند، (و ايمان آورند،) گذشته آنها بخشوده خواهد شد؛ و اگر به اعمال سابق بازگردند، سنت خداوند در گذشتگان، درباره آنها جارى مى‏شود (؛و حكم نابودى آنان صادر مى‏گردد)».

پيامبرص فرمود: **«الإسلام يجبّ ما قبله».** (أحمد في المسند 4/199).

«اسلام گناهان پيش از خود را قطع [و نابود] مى‏كند».

اگر كافرى در اثناى روز رمضان مسلمان شود - براى حفظ حرمت رمضان - بايد مابقى روز را امساك كند. همچنين لازم است بعد از تمام شدن رمضان قضاى اين روز را به جاى آورد؛ چون در حال مسلمان بودن قسمتى از روز را - كه زمان عبادت روزه است- دريافته است.

2- عقل.

مشخص است كه خطاب تكليف متوجه غيرعاقل نمى‏شود؛ چون اهليت عبادت را ندارد. پس روزه بر ديوانه يا بيهوش واجب نيست.

پيامبرص فرمود: **«رُفع القلم عن ثلاث: عن المجنون المغلوب على عقله، وعن النّائم حتّى يستيقِظ، وعن الصّبي حتّى يحتلم».** (النسائي 3462، أحمد في المسند 6/101، /118، الحاكم 1/259).

«تكليف انجام عبادت از دوش سه نفر برداشته شده است: ديوانه‏اى كه عقلش را از دست داده است، شخص خوابيده تا بيدار شود، بچه تا به سن بلوغ برسد».

پرسش: كسى كه با خوردن چيزى مست كننده و يا نظير آن، عقلش از بين برود آيا روزه بر او واجب است؟ اگر اين فرد روزه‏اش را بخورد آيا لازم است قضاى آن را بگيرد؟

پاسخ: شخص مست در اصل عاقل به شمار مى‏آيد و پيش از زوال عقلش مكلف است و خطاب شارع شامل حال اوست. بنابراين وجوب روزه همچنان بر ذمه او باقى است؛ چون خودش سبب زوال عقلش شده و با اين كارش گنه‏كار است، همچنان كه با خوردن روزه گنهكار مى‏شود. پس بعد از به هوش آمدن قضاى روزه بر او واجب است. خداوند داناتر است.

3- بلوغ.

رسيدن به حد بلوغ يكى از شرطهاى وجوب روزه به شمار مى‏آيد؛ چون هدف از تكليف، اطاعت و اجراى امر شارع است و اين كار امكان‏پذير نيست جز با درك معناى تكليف و داشتن توانايى كافى براى انجام عبادت. كودك از درك معناى تكليف و قدرت انجام عبادت ناتوان است. پس روزه بر كودك فرض نيست تا به سن بلوغ برسد، و همچنين بر دختربچه فرض نمى‏شود تا اينكه قاعده شود.

پرسش: آيا به پسربچه يا دختر بچه‏اى كه به سن تمييز - يعنى هفت سالگى - رسيده‏اند امر مى‏شود كه روزه بگيرند؟

پاسخ: هرگاه اين‏ها توانايى گرفتن روزه را داشته باشند، ولىّ و سرپرستشان به آنان دستور مى‏دهد كه روزه بگيرند. اين هم به خاطر اينكه به گرفتن روزه عادت كنند و روزه آنان ‏هم درست ‏است و اشكالى ندارد، همچنان‏كه نمازشان درست است، با اين تفاوت كه گرفتن روزه بر آنان دشوار است. به خاطر همين در گرفتن روزه، توانمندى و قادر بودن شرط شده است، اما براى گزاردنِ نماز توانايى شرط نشده ‏است، چون در خواندن نماز دشوارى نيست.

4- يقين داشتن به اينكه روزه بر فرد مكلف فرض است.

هرگاه فرد مسلمان مكلف - عاقل و بالغ - از وجوب روزه آگاهى داشته باشد و ماه رمضان را هم دريابد، گرفتن روزه بر او واجب است. بنابراين كسانى كه در سرزمين اسلامى رشد يافته و زندگى مى‏كنند، ضرورتاً مى‏دانند كه روزه بر مسلمان فرض است. پس ندانستن فرض بودن روزه بر شخص مسلمان در كشورهاى اسلامى، عذر به شمار نمى‏آيد، همچنان كه عدم آگاهى مسلمان از وجوب روزه هنگام ديدن هلال ماه رمضان گمان نمى‏رود.

پرسش: كسى كه در سرزمين كفار مسلمان شود، چگونه مى‏تواند از وجوب روزه آگاهى پيدا كند؟

پاسخ: فقها - خدا پاداش نيك به آنان دهد - براى كسى كه در سرزمين كفار مسلمان مى‏شود، جهت آگاهى يافتن از فرا رسيدن ماه رمضان و وجوب روزه، شرط گذاشته‏اند كه خبر فرا رسيدن ماه رمضان را از طريق راه‏هاى معتبر شرعى پى‏گيرى و از آن يقين حاصل كند. بدين گونه كه از طريق خبر دادن يك يا دو مرد عادل يا مردى كه وضعيت عادل بودنش پوشيده است يا دو زنى كه وضعيت عادل بودنشان پوشيده است، اطلاع پيدا مى‏كند.

در حقيقت اعلام فرا رسيدن ماه رمضان در زمان ما بر كسى پوشيده نيست. اين هم به خاطر وجود وسايل ارتباطى جديد و پيشرفته است كه فرد از طريق آنها از فرا رسيدن ماه رمضان به علم يقين مى‏رسد. بنابراين كافى است كه فرد از طريق آن‏ها درباره فرا رسيدن رمضان آگاهى پيدا كند. خداوند داناتر است.

6- شرطهاى درست بودن روزه.

بعد از آن كه با موجود بودن شرطهاى وجوب روزه، اداى روزه بر ذمه مكلف تعلق مى‏گيرد، وجود چه چيزى موجب مى‏شود روزه مكلف، صحيح و درست باشد؟ با وجود سه شرط روزه مكلف درست خواهد بود:

1- مسلمان بودن، همان طور كه بيان شد شرط وجوب روزه بود. اينجا هم مسلمان بودن شرط درست بودن روزه است. روزه كافر (حتى مرتد) در حالت كفر درست نيست (اگرچه مرتد هم باشد) و قضاى روزه هم بر كافر واجب نيست. هرچند از كافر خواسته مى‏شود كه مسلمان شود و احكام فروعى اسلام را انجام دهد. بر اساس همين است كه روزه هم بر او واجب است. پس عذاب كافر در روز رستاخيز چند برابر مى‏شود، نخست به خاطر مسلمان نشدنش، و بعد از آن به خاطر ترك عبادت. اما اگر كافرى مسلمان شود، از او خواسته نمى‏شود كه روزه‏هايى را كه در زمان كافر بودن خورده قضا كند؛ چون طبق اين قاعده: «اسلام ماقبل خودش را قطع و نابود مى‏كند». انجام ندادن عبادت‏هاى پيش از مسلمان شدن ناديده گرفته مى‏شود. (أحمد في السمند 4/199).

2- نيت، معناى آن در اينجا اين است كه مكلفِ آگاه از وجوب روزه، قصد گرفتن روزه را داشته باشد. نيت بايد قطعى باشد و هيچ گونه شك و دودلى در آن نباشد. زمان روزه را مشخص كند، مثلاً بگويد: «روزه فردا»، يا سبب روزه را معين كند، مانند روزه قضاى يك روز از رمضان. همچنين شرط است كه نيت روزه فرض حتماً در شب باشد، اما براى روزه سنت، نيت در شب شرط نيست، بلكه نيت روزه سنت اگر تا قبل از زوال خورشيد به تأخير افتد، باز هم درست است. همچنين لازم است نيت روزه هر شب تكرار شود؛ چون هر روز عبادت مستقلى به شمار مى‏آيد. پس اگر شب قصد داشته باشد كه فردا روزه‏اش را خواهد خورد، پس آن روز، او روزه‏دار به حساب نمى‏آيد، حتى اگر از مفطرات (باطل‏كننده روزه) خوددارى كند. همچنين اگر در روزِ روزه‏دارى نيت كند كه چيزى بخورد به محض اينكه نيت خوردن روزه را بكند، روزه‏اش باطل مى‏شود، حتى اگر چيزى هم نخورد: چون روزه عبادت است و اين عبادت بدون نيت قطعى درست نيست. خداوند داناتر است.

دليل واجب بودن نيت شبانه براى روزه فرض، فرموده پيامبرص است: **«من لم يُجمع الصيامَ قبل الفجر لا صيام له».** (أبوداود 2454).

«كسى كه قبل از طلوع فجر صادق نيت روزه (فرض) را نكند، روزه او درست نيست».

دليل درست بودن نيت روزه سنت تا كمى پيش از زوال خورشيد، حديثى است كه عايشهك روايت كرده. او گويد: يك روز پيامبرص پيش من آمد و فرمود: «اى عايشه آيا چيزى براى خوردن دارى؟ گفتيم: نه، فرمود: بنابراين من امروز روزه هستم». (مسلم 1154).

3- پاك بودن از حيض و نفاس در تمامى روز، كسى كه شب از حيض و نفاس پاك شود و قبل از غسل كردن نيت روزه فردا را بكند، روزه‏اش درست است. (ومى‏تواند بعد از طلوع فجر غسل كند) اما اگر در لحظه‏اى از روز، خون حيض يا نفاس پديدار گردد، روزه باطل مى‏شود و در دوران پاكى قضاى آن واجب است. آنچه لازم به يادآورى است اينكه روزه زن حائض و نُفَساء، به اجماع علما درست نيست؛ چون در آن حالت اهليت گرفتن روزه را ندارد، پس بايد روزه را بخورد و بعد قضاى آن را بگيرد.

پرسش: اگر مسلمانى با جنابت شب را صبح كند، آيا روزه‏اش درست؟

پاسخ: بله، جنابت به اجماع علما روزه را باطل نمى‏كند. پس كسى كه در زمان روزه‏دارى، شب هنگام يا روز در خواب دچار جنابت شود، روزه‏اش درست است و هيچ چيزى (كفاره) هم بر او لازم نيست. همچنين اگر در شب رمضان با همسرش نزديكى كند و شب غسل نكند و در حالت جنابت صبح شود، روزه‏اش درست است. به ‏دليل حديثى كه عايشه و ام‏سلمه م روايت كرده‏اند: «در حالى كه پيامبر خداص (بعد از همبستر شدن با همسرانش در شب) جنابت داشت صبح صادق طلوع مى‏كرد. و بعد از طلوع فجر صادق غسل مى‏كرد و روزه مى‏گرفت». (متفق عليه، البخاري 1926. مسلم 1109).

پرسش: اگر مرتدى توبه كند و دوباره به اسلام باز گردد، آيا روزه‏اى كه در زمان ارتداد از دست رفته، قضا دارد؟

پاسخ: بله، اگر مرتدى توبه كند و مسلمان شود، قضاى روزه‏اى را كه از دست داده بايد به جاى آورد؛ چون مرتد شدن واجب بودن عبادت را از او ساقط نمى‏كند، زيرا اين عبادتها در حال مسلمان بودنش بر او واجب و لازم بوده‏اند. پس وجوب آنها در حال ارتدادش همچنان ادامه دارند. خداوند داناتر است.

پرسش: مرتد شدن بعد از نيت روزه، چه حكمى دارد؟

پاسخ: مرتد شدن - از شر آن به خدا پناه مى‏بريم - بعد از نيت روزه، بدون اختلاف علما روزه را باطل مى‏كند.

7- روزه فرض.

درست ‏نيست كه انسان ‏مؤمن از احكام روزه ‏فرض ناآگاه باشد؛ چون كسى كه پايبند به‏ گرفتن روزه‏ فرض نباشد گنهكار مى‏شود. در مطالب‏ گذشته بيان‏ شد كه چگونگى ‏اداى روزه ‏فرض بر دو قسم است. اينك به ‏تفصيل آن مى‏پردازيم:

1- روزه‏اى كه واجب است به طور پياپى و بدون انقطاع گرفته شود و آن عبارت است از:

- روزه ماه رمضان، خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮊ. [البقرة: ١٨٥].

«پس آن كس از شما كه در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد».

روشن است كه روزهاى ماه پيوسته و پياپى هستند. بنابراين روزه گرفتن آن هم ضرورتاً پياپى خواهد بود.

- روزه برخى از كفاره‏ها و آن‏ها عبارتند از:

الف- كفاره، قتل خطا، خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮊ. [النساء: ٩٢].

«و آن كس كه دسترسى (به آزاد كردن برده) ندارد، دو ماه پى در پى روزه مى‏گيرد. اين، (يك نوع تخفيف، و) توبه الهى است. و خداوند، دانا و حكيم است».

ب- كفاره ظهار، خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡﮢ ﮊ. [المجادله: ٤].

«و كسي كه توانائي (آزاد كردن برده‌اي) نداشته باشد دو ماه پياپي قبل از آميزش روزه بگيرد».

ج- كفاره كسى كه عمداً در ماه رمضان (در حال روزه) با زنش نزديكى كند، لازم است دو ماه پياپى روزه بگيرد.

ابوهريره گويد: «ما نزد پيامبرص نشسته بوديم. ناگهان مردى آمد و گفت: اى رسول خدا، هلاك شدم. پيامبرص فرمود: چه بلايى سرت آمده؟ گفت: در حال روزه (در رمضان) با همسرم نزديكى كردم. پيامبرص فرمود: آيا مى‏توانى برده‏اى آزاد كنى؟ گفت: نه. فرمود: آيا مى‏توانى دو ماه پياپى روزه بگيرى؟ گفت: نه. فرمود: آيا مى‏توانى به شصت مسكين طعام بدهى؟ گفت: نه. پيامبرص مدتى درنگ كرد. در اين اثنا يك زنبيل (العرق) پر از خرما براى پيامبر آوردند. پيامبرص فرمود: سؤال كننده كجاست؟ گفت: من اينجا هستم. فرمود: اين زنبيل خرما را بگير و به عنوان كفاره به نيازمندان بده. آن مرد گفت: آن را به چه كسانى بدهم كه از من نيازمندتر باشند؟ در شهر مدينه كسى از ما نيازمندتر نيست. پيامبرص لبخندى زد و فرمود: اين خرما را به بچه‏هايت بده». (متفق عليه، البخاري 1936. مسلم 1111).

العَرَق: زنبيلى است كه از ليف خرما بافته مى‏شود. ظرفيت حدود پانزده صاع را دارد. هر صاعى چهار مد و هر مد چهار مشت است، يعنى هر مد در حدود 675 گرم است. پس هر صاعى 2700 گرم است. در اين زنبيل در حدود چهل و نيم كيلوگرم بود.

د- همچنين پياپى گرفتن روزه براى كسى كه نذر كرده يا سوگند ياد كرده كه چند روز پياپى روزه بگيرد، شرط است، مانند كسى كه نذر كند ده روز اول ماه رجب روزه بگيرد، يا همه ماه شعبان را روزه بگيرد و نظير اينها. بنابراين بر آن فرد واجب است كه به خاطر تعيين وقت روزه، آن را پياپى بگيرد؛ چون اگر ده روز پياپى روزه نگيرد ديگر بر ده روزِ پياپى صدق نمى‏كند. همچنين اگر يك ماه پياپى روزه نگيرد، ديگر بر روزه پياپى يك ماه (شعبان) صدق نمى‏كند.

2- روزه‏اى كه در گرفتن آن پياپى بودن واجب نيست، بلكه به طور جداگانه انجام دادن آن كافى است.

روزه‏هاى واجبى كه روزه‏دار اختيار دارد پراكنده يا پياپى بگيرد، عبارتند از:

- قضاى روزه رمضان، اگر مسلمانى در ماه رمضان به خاطر وجود عذر بيمارى يا مسافرت روزه‏اش را بخورد، بايد هرچه زودتر، براى انجام فرض (قضاى روزه) اقدام كند. در ضمن سنت است كه پياپى قضاى روزه را بگيرد، اما اين پياپى بودن در گرفتن قضاى روزه رمضان، شرط واجب نيست. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿﮀ ﮊ [البقرة: ١٨٤].

«پس چند روز ديگرى را روزه بگيرند».

خداوند قضاى روزه رمضان را (كه چند روز قضا شده) با صيغه جمع «ايام» و نكره و با تنوين بيان كرده است. بنابراين عموميت پيدا مى‏كند تا شامل هر روزى غير از ايام رمضان باشد. اما روزهايى كه روزه گرفتن در آنها حرام است - بيان آنها گذشت - از آن مستثنا شده‏اند. همچنين خداوند در اينجا روزه را به طور مطلق و بدون تعيين پياپى بودن، بيان كرده است. با توجه به مطالب فوق، پياپى بودن قضاى روزه رمضان، واجب نيست.

- روزه‏اى كه در حج بجاى عدم استطاعت حج گزار به ذبح قربانى، بر او واجب مى‏گردد.

كسى كه در ماه‏هاى حج، نخست براى انجام عمره احرام ببندد و اعمال عمره را انجام دهد، تا بعد از پايان يافتن اعمال عمره از احرام بيرون بيايد، سپس در همان سال از مكه براى انجام مناسك حج احرام ببندد، چنين فردى متمتع و چنين حجى، حج تمتع ناميده مى‏شود. خداوند بر چنين حاجى هدى (قربانى) را واجب كرده است به سبب اين كه او با انجام اعمال عمره قبل از احرام بستن براى حج، از چيزهايى بهره جسته و لذت برده است (مدت زيادى در احرام نبوده كه برايش مشكل‏ساز باشد.

هدى عبارت است از حيوانى كه حج گزار يا عمره كننده آن را به عنوان قربانى، همراه خود به مكه مى‏برد و گوشت آن هم در حرم مكه بين نيازمندان آن تقسيم مى‏شود. اين هدى عبارت است از **(البدنة)** شتر يا گاو- البدنه، شتر يا گاوى است كه در مكه قربانى مى‏شود. به خاطر اين به اين اسم ناميده شده كه آن را براى بردن به مكه و سر بريدن در آنجا مى‏پروراندند و چاق مى‏كردند. جمع آن بُدْن است. خداوند مى‏فرمايد: ﮋﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭﮮ ﮊ. [الحج: ٣٦].

«و شترهاى چاق و فربه را (در مراسم حج) براى شما از شعائر الهى قرار داديم؛ در آنها براى شما خير و بركت است».

يا گوسفند. اما اگر كسى نتواند با خود هدى ببرد و يا به طور كلى نتواند قربانى ‏كند، واجب است ده روز كامل از ماه ذوالحجه روزه بگيرد. بهتر اين است كه سه روز از آن در ايام حج قبل از عيد قربان (دهم ذوالحجه) باشد، اما روز عرفه (نهم ذوالحجه) روزه نگيرد، ولى اگر فرصت پيدا نكند كه سه روز قبل از عيد قربان روزه بگيرد، مى‏تواند در ايام تشريق (يازدهم، دوازدهم، سيزدهم ذوالحجه) روزه بگيرد و هفت روز باقى مانده را بعد از انجام مناسك حج و بازگشت به وطنش روزه مى‏گيرد. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍﰎ ﰏ ﰐ ﰑﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘ ﰙ ﰚﰛ ﰜ ﰝ ﰞ ﰟ ﰠ ﰡ ﰢ ﰣ ﮊ. [البقرة: ١٩٦].

«و هنگامى كه (از بيمارى و دشمن) در امان بوديد، هر كس با ختم عمره، حج را آغاز كند، آنچه از قربانى براى او ميسر است (ذبح كند)! و هر كه نيافت، سه روز در ايام حج، و هفت‏روز هنگامى كه باز مى‏گرديد، روزه بدارد! اين، ده روز كامل است. (البته) اين براى كسى است كه خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد ( اهل مكه و اطراف آن نباشد). و از خدا بپرهيزيد! و بدانيد كه او، سخت‏كيفر است!».

- سه روز روزه گرفتن به جاى فديه تراشيدن يا كوتاه كردن موى سر در حج و عمره.

فديه دهنده در اينجا در انجام يكى از سه كار مخير است: 1- سه روز روزه گرفتن، اگرچه پياپى هم نباشند، 2- صدقه دادن به شش مسكين، 3- قربانى كردن گوسفند يا حيوانى بزرگ‏تر از آن.

هرگاه محرم بيمار باشد و نيازمند تراشيدن يا كوتاه كردن موى سر باشد، موى سرش را مى‏تراشد و يا كوتاه مى‏كند. با انجام اين كار يكى از فديه‏هاى سه‏گانه فوق بر او واجب مى‏گردد. اين فرد با تراشيدن سر در حج يا عمره به تحلل اول دست مى‏يابد. اين كار او قبل از فرا رسيدن زمان سر بريدن قربانى است. زمان قربانى براى حج‏كننده روز عيد و براى كسى كه عمره انجام مى‏دهد بعد از پايان مراسم عمره است.

البته اين زمانى است كه حج‏گزار يا عمره‏كننده در بيرون از حرم محاصره نشود، يعنى دشمن او را از رسيدن به حرم منع نكند. اگر حج‏گزار يا عمره‏كننده محاصره شود و نتواند به حرم داخل شود، محل سر بريدن قربانى او همان جايى است كه در آن محاصره شده است.

فايده: كسى كه موى سرش را بدون عذر بتراشد يا كوتاه كند، او به دادن كفاره از مريض سزاوارتر است. همچنين مُحرمى كه غير از تراشيدن موى سر از چيزهاى ديگرى، همچون به كار بردن بوى خوش يا روغن‏زدن مو و بدن با عذر يا بدون عذر، استفاده كند براى دادن كفاره سزاوارتر است.

گرفتن روزه به عنوان كفاره شكار كردن.

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﮊ. [المائدة: ٩٥]. «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! در حال احرام، شكار نكنيد، و هر كس از شما عمدا آن را به قتل برساند، بايد كفاره‏اى معادل آن از چهارپايان بدهد؛ كفاره‏اى كه دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصديق كنند؛ و به صورت قربانى به (حريم) كعبه برسد؛ يا (به جاى قربانى،) اطعام مستمندان كند؛ يا معادل آن، روزه بگيرد، تا كيفر كار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو كرده، ولى هر كس تكرار كند، خدا از او انتقام مى‏گيرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است».

خواننده گرامى، توجه كن و بينديش كه چگونه خداوند متعال در آيه «صوم» (روزه گرفتن) را به طور مطلق و بدون تعيين شرط پياپىِ بودن آن به كار برده است.

فقها اتفاق‏نظر دارند كه تعرض بر حيوان شكارى در حرم مكه حرام ‏است، چه براى كسى كه احرام حج و عمره بسته باشد يا كسى كه ‏محرم نباشد، (در اين حكم، يكسان هستند). به طور كلى در حرم شكار كشته نمى‏شود، و زخمى نمى‏گردد، مورد اذيت و آزار قرار نمى‏گيرد، دستگير نمى‏شود و رانده هم نمى‏شود. براى شكار كردن آن نبايد به ديگرى كمك كرد، مانند راهنمايى كردن شكارچى به ديدن آن، يا نشان دادن جاى آن يا اشاره كردن به آن، اگر در تيررس شكارچى قرار داشته باشد. همان گونه كه بيان شد در اين احكام شخص مُحرم و غيرمُحرم يكسان هستند. پس هيچ‏گونه تعرض به شكار، در حَرَم براى هيچ كسى درست نيست. اگر شخص مُحرم يا غير محرم در حرم به شكارتعرض كند و آن را عمدى يا اشتباهى و يا از روى فراموشكارى يا نادانى بكشد، با انجام اين كار مرتكب گناه مى‏شود و واجب است كفاره بدهد.

اين فرد براى دادن كفاره به صورت زير عمل مى‏كند:

اگر شكار، مثل و مانندى در ميان حيوانات اهلى داشته باشد بين انجام سه چيز مخير است: يا همانند آن را قربانى كند (به عنوان مثال به جاى شترمرغ، شتر و به جاى گاووحشى، گاو اهلى و به جاى آهو، بز). اين حيوانات را قربانى مى‏كند و گوشت آن را در ميان مستمندان حرم مكه تقسيم مى‏كند، يا اينكه آن حيوانات را نرخ گذارى مى‏كند و به اندازه قيمت آنها غذا مى‏خرد و به مستمندان حرم مكه صدقه مى‏دهد، به گونه‏اى كه به هر مستمندى يك مدّ صدقه بدهد، يا اينكه به جاى هر مدّ غذا يك روز روزه بگيرد.

محرم بعد از پوشيدن احرام در هيچ جا و مكانى نمى‏تواند به شكار تعرض كند (محرم كسى است كه لباس احرام براى حج يا عمره پوشيده باشد و لبيك‏گويان از ميقات مكانى گذشته باشد). هيچ تفاوتى ندارد كه شخص محرم در حرم به شكار تعرض و دست‏درازى كند، يا در بين حرم و ميقات تعرض كند. همچنين بر محرم حرام است كه شكار را بخرد و يا بفروشد و يا شير آن را بدوشد.

شكار كردن حيوانات دريايى براى محرم و غير محرم رواست. تعرض بر آنها و نشان دادن آنها به شكارچى و نيز خوردن از گوشت شكار دريايى، جايز است. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠﭡ ﮊ. [المائدة: ٩٦].

«صيد دريا و طعام آن براى شما و كاروانيان حلال است؛ تا (در حال احرام) از آن بهره‏مند شويد؛ ولى مادام كه محرم هستيد، شكار صحرا براى شما حرام است».

فايده: مهم و مورد قبول در قيمت‏گذارى شكارى كه در ميان حيوانات اهلى هم مثل دارد، قيمت مكه است، نه قيمت محلى كه در آن شكار كشته شده است، اما آنچه در قيمت شكارِ فاقد مثل، مهم و پذيرفتنى است قيمت محل شكار كردن است.

همچنين از روزه‏هاى كفاره‏اى كه پياپى گرفتن، در آن شرط نيست، روزه كفاره قسم است. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹﯺ ﯻ ﯼﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﮊ. [المائدة: ٨٩]. «خداوند شما را بخاطر سوگندهاى بيهوده (و خالى از اراده،) مؤاخذه نمى‏كند؛ ولى در برابر سوگندهايى كه (از روى اراده) محكم كرده‏ايد، مؤاخذه مى‏نمايد. كفاره اين‏گونه قسمها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهاى معمولى است كه به خانواده خود مى‏دهيد؛ يا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ و يا آزاد كردن يك برده؛ و كسى كه هيچ كدام از اينها را نيابد، سه روز روزه مى‏گيرد؛ اين، كفاره سوگندهاى شماست به هنگامى كه سوگند ياد مى‏كنيد (و مخالفت مى‏نماييد). و سوگندهاى خود را حفظ كنيد (و نشكنيد!) خداوند آيات خود را اين چنين براى شما بيان مى‏كند، شايد شكر او را بجا آوريد!».

امام ابن كثير؛ گويد: اين سه ويژگى (سه راه) در كفاره قسم قرار داده شده است كه شكننده قسم هر كدام از آن‏ها را انجام دهد به طور اجماع كفايت مى‏كند. خداوند از آسان‏ترين آنها آغاز كرده است. چون غذا دادن به مستمندان آسان‏تر از دادن پوشاك به آنان است، همچنان كه پوشاك دادن به آنان آسان‏تر و راحت‏تر از آزاد كردن برده است. در كفاره قسم از پايين به بالا شروع مى‏شود، اما اگر مكلف نتواند يكى از اين (كفاره) سه‏گانه را انجام دهد با گرفتن سه روز روزه، كفاره آن را ادامى‏كند: ﮋ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳﯴ ﮊ. ابن‏كثير دو قول نقل كرده است: يكى سه روز پياپى گرفتنِ روزه را واجب نمى‏داند، قول ديگر مخالف اين نظر است. (تفسير ابن كثير ص 576).

8- چيزهايى كه روزه را باطل مى‏كنند.

بدون شك اين مبحث در فهمِ درستِ عبادت روزه از مهم‏ترين مباحث است. مهم بودن آن سبب شده كه روزه‏داران مؤمن بيان آن را به طور مفصل و واضح از علما جويا شوند، تا جايى كه در ماه رمضان بيشترين سؤالات و مشغوليت‏هاى روزه‏داران در اين زمينه است. بنابراين آن را به طور ريشه‏اى و مفصل، با يادآورى ضوابط، بيان مى‏كنم تا در اين زمينه سؤالات ريشه‏كن شوند و مباحث براى ديگران روشن شود، به گونه‏اى كه نياز به پرس و جو نباشد. در اين مبحث مطالب زير بيان مى‏شوند:

1- آنچه به طور كلى روزه را باطل مى‏كند.

2- آنچه روزه را باطل مى‏كند و فقط قضاى روزه لازم مى‏شود.

3- آنچه روزه را باطل مى‏كند و هم قضاى روزه و هم كفاره را واجب مى‏كند.

4- آنچه روزه را باطل نمى‏كند.

1- چه چيزى روزه را به طور عموم باطل مى‏كند؟

هرگاه شرطى از شروط روزه وجود نداشته باشد، روزه باطل مى‏شود. هيچ فرقى نمى‏كند كه اين شرط، شرط وجوب روزه باشد، مانند مسلمان بودن، يا شرط درست بودن روزه باشد، مانند پاك بودن از حيض و نفاس.

توضيح اينكه اگر شخص مسلمان در حالت روزه‏دارى مرتد شود -پناه بر خدا - روزه‏اش باطل مى‏شود و اگر دوباره توبه كند و به اسلام باز گردد، قضاى روزه بر او لازم و واجب است. همچنين اگر زنى در حالت روزه‏دارى دچار حيض يا نفاس شود، روزه‏اش باطل مى‏شود و بعد از پاكيزگى لازم است قضاى روزه را به جاى آورد. برخى از چيزهايى كه روزه را باطل مى‏كنند عبارتند از كارهايى كه انجام آنها با روزه‏دارى منافات دارد، مانند: خوردن يا نوشيدن، نزديكى با همسر، داخل كردن چيزى - غذا يا غير غذا - از بيرون به داخل بدن روزه‏دار، با اين ضوابط كه آنچه داخل بدن مى‏شود از راه باز باشد، مانند: دهان، بينى و گوش و...، همچنين روزه‏دار اين كارها را به طور عمدى و در حالى كه يادش باشد كه روزه است و با اختيار خود، انجام دهد.

2- چه چيزى روزه را باطل مى‏كند و سپس فقط قضاى روزه واجب مى‏گردد؟

كارهايى كه روزه با آنها باطل مى‏شود و فقط قضاى روزه واجب مى‏گردد و نيازى به كفاره ندارد، بسيارند و به طور كامل و مشخص قابل شمارش نيستند. بنابراين در اينجا فقط به بيان ضوابط آن اكتفا مى‏كنم. سپس براى هر كدام از آنها مثالى مى‏زنم، به گونه‏اى كه اين كار براى فرد آگاه و انديشمند و دورانديش كفايت كند - إن شاء اللَّه -.

اول: خوردن چيزى كه عادتاً خورده نمى‏شود، يعنى از چيزهايى باشد كه بعد از ايجاد تغييرات در آن به عنوان غذا از آن استفاده مى‏شود، مانند خوردن برنج نپخته يا ميوه كالى (از قبيل بِه) كه عادتاً قبل از رسيدن خورده نمى‏شود، يا خوردن چيزى كه به عنوان غذا مورد استفاده قرار نمى‏گيرد، مانند نوشيدن مايعاتى (از قبيل آبجو) كه به عنوان نوشيدنى مصرف نمى‏شوند، يا استفاده از دارو از راه دهان، در چنين حالت‏هايى روزه باطل مى‏شود. فرو بردن چيزى به طور عمدى و با خواست و اختيار روزه‏دار به داخل بدن روزه را باطل مى‏كند و فقط قضاى روزه بر فرد واجب مى‏گردد، اما كفاره لازم نيست.

دوم: كوتاهى در نگهدارى روزه، مانند كسى كه هنگام سحر، بخورد و بنوشد و يا با همسرش نزديكى كند، به گمان اين كه هنوز فجر صادق طلوع نكرده است و بعد متوجه شود فجر صادق طلوع كرده است، يا هنگام غروب افطار كند، به گمان اين كه خورشيد غروب كرده است، ولى بعد متوجه شود خورشيد غروب نكرده است. در مواردى كه گذشت و مواردى نظير آن، فقط قضاى روزه واجب مى‏گردد، اما كفاره واجب نيست.

سوم: قضاى روزه در صورت شكسته شدن روزه به خاطر ارضاى ناقص غريزه جنسى، يعنى روزه‏دار عمداً كارى كند كه بدون آميزش، منى از او خارج شود، مانند استمنا با دست يا بوسيدن يا دست زدن به همسر، يا اينكه دو زن با هم، هم‏آغوش شوند و منى‏اشان بيرون بيايد و ارضا شوند، يا با پيوسته نگاه كردن به همسر منى بيرون بيايد، در همه اين موارد روزه باطل مى‏شود و فقط قضاى روزه واجب مى‏گردد.

3- آنچه روزه را باطل مى‏كند و به دنبال آن قضا و كفاره هر دو با هم واجب مى‏گردند.

در دو مورد زير اين حالت پيش مى‏آيد:

نخست: ارضا شدن به شكل كامل يعنى به وسيله آميزش با همسر در روز رمضان از روى عمد و اختيار. هر گاه زن و شوهر در روز رمضان در حالى كه روزه هستند با هم نزديكى كنند و دو ختنه‏گاه به هم برسند و يا به اندازه سر حشفه در يكى از دو راه فرو رود و پنهان شود، چه منى بيرون بيايد و يا بيرون نيايد، روزه باطل مى‏شود و قضا همراه با كفاره بر فرد واجب مى‏گردد. كفاره آن هم به ترتيب عبارت است از: آزاد كردن برده، اگر نيافت دو ماه پياپى روزه بگيرد، اگر توانايى انجام آن را نداشت، غذا دادن به شصت مستمند، به هر مستمندى يك مدّ، حدود هفتصد گرم غذا بدهد، از غذاهايى كه غالباً در آن شهر به عنوان غذا مصرف مى‏شوند، مانند: گندم، خرما، برنج و نظير آنها، يا به مستمندى آن قدر غذا بدهد كه او را سير كند.

پرسش: آيا با همبستر شدن شوهر با زن روزه زن هم باطل مى‏شود؟

پاسخ: بله، در اين مسأله هيچ اختلافى بين علما نيست كه روزه هر دو باطل مى‏گردد. چون نزديكى كردن از مبطلات روزه است و مرد و زن در اين حكم يكسان هستند.

پرسش: آيا با همبستر شدن مرد و زن، كفاره بزرگ بر زن هم واجب مى‏گردد؟

پاسخ: پاسخى كه ترجيح داده شده اين است كه: زن اگر تحت فشار شوهرش قرار گيرد يا در خواب باشد و در آن حالت با وى نزديكى شود، كفاره‏اى بر او واجب نمى‏گردد، اما اگر زن با خواست و اراده خودش، در اختيار شوهر قرار گيرد و نزديكى كنند، كفاره بزرگ بر او هم واجب مى‏گردد خداوند داناتر است. (**الموسوعة الفقهية** 28/60، الإنصاف، المرادي 3/313).

پرسش: بر كسى كه كفاره بزرگ واجب مى‏گردد و برده‏اى نيابد كه آزاد كند و به جاى آن دو ماه پياپى روزه گرفتن را آغاز كند، سپس در اثناى آن يك روز يا دو يا بيشتر از آن روزه نگيرد، آيا بايد روزه‏اش را ادامه دهد يا اينكه دوباره از اول شروع كند؟

پاسخ: نص حديث شريف بر وجوب پياپى بودن دو ماه دلالت دارد، آنجا كه پيامبرص از فردى كه كفاره بر او واجب بود، مى‏پرسد: آيا مى‏توانى دو ماه پياپى روزه بگيرى؟. (متفق عليه، البخاري 1936. مسلم 1111).

بنابراين كسى كه پياپى گرفتن دو ماه روزه را با خوردن يك روز يا دو و يا بيشتر از آن قطع كند، اينجا وضعيت آن فرد و علت خوردن و قطع پياپى بودن مورد بررسى قرار مى‏گيرد. اگر روزه‏خوارى و قطع پياپى بودن به خاطر عذرى باشد كه روزه‏خوارى را مباح كند، مانند حيض يا بيمارى، در اين صورت پياپى بودن قطع نمى‏شود، بلكه فرد با ادامه دادن به روزه‏اش شصت روز را كامل مى‏كند، اما اگر قطع پيوسته بودن روزه، بدون عذر مباح كننده روزه‏خوارى باشد و خوردن ‏روزه هم عمدى باشد، در اينجا پيوستگى و پياپى بودن روزه قطع مى‏گردد و بر او لازم است كه روزه دو ماه را به طول كامل از اول آغاز كند. خداوند داناتر است.

پرسش: اگر روزه‏دارى در دو روز جداگانه در ماه رمضان با زنش نزديكى كند، آيا كفاره هم تكرار مى‏شود؟

پاسخ: بله، بر چنين فردى دو كفاره واجب مى‏گردد؛ چون روزه هر روزى عبادتى مستقل است. چنين كارى مانند دو روز در دو رمضان است و تكرار كفاره بر او واجب مى‏گردد.

اما اگر در يك روز دو بار يا بيشتر از آن با همسرش نزديكى كند، در اين صورت يك كفاره بر او واجب مى‏گردد. خداوند داناتر است.

پرسش: اگر كسى در حال گرفتن قضاى روزه رمضان، با نزديكى كردن با همسرش روزه‏اش را باطل كند، آيا كفاره بزرگ به ترتيبى كه بيان شد بر او واجب مى‏گردد؟

پاسخ: نه، كفاره بزرگ بر او واجب نمى‏گردد، به خاطر اين كه اين كار در غير رمضان انجام مى‏گيرد و سبب هتك حرمت رمضان نمى‏شود. بنابراين‏ كفاره بزرگ بر او واجب نمى‏گردد، بلكه فقط قضاى آن روز را مى‏گيرد.

دوم: آنچه روزه را باطل مى‏كند و قضا و كفاره را با هم واجب مى‏گرداند، كسى كه شب نيت گرفتن روزه را بكند، اما در آن روز عمدى چيزى بخورد و بنوشد، در حالى كه او را به خوردن و شكستن روزه مجبور نكنند و عذر شرعى مباح كننده خوردن روزه همچون حيض و... براى او پيش نيايد، قضا و كفاره بر او واجب مى‏گردد. بايد انسان مسلمان به شدت بترسد از اينكه مبادا روزه‏اش را باطل كند. اما با كمال تأسف گاهى بعضى از مسلمانان را كه گرفتار دام گناه دخانيات شده‏اند، مى‏بينيم با اين بهانه پوچ جرأت شكستن روزه را پيدا مى‏كنند. به اين بهانه روزه‏اش را مى‏شكند و مرتكب گناه مى‏شود و از لحاظ معنوى زيان مى‏كند و حتى از لحاظ جسمى هم به خودش آسيب مى‏رساند. خداوند يارى‏دهنده است. اين امر بر كسى پوشيده نيست و همچنين از لحاظ پزشكى به طور قطعى به اثبات رسيده كه سيگار كشيدن و استفاده از هرگونه دود و دخانيات ضرر و زيان فراوان و جبران‏ناپذيرى به جسم فرد وارد مى‏كند. پيامبر رحمت ص فرمود: **«لا ضرر ولا ضرار»** به يكديگر ضرر رسانيد و ضرر را با ضرر پاسخ ندهيد. (تخريج آن گذشت).

هشدار: كسى كه در روز رمضان به طور عمدى با همبستر شدن با همسرش روزه‏اش را باطل مى‏كند، بايد مابقى روز را از مفطرات امساك كند و بعد از جماع چيزى نخورد و نياشامد؛ چون با استفاده از مفطرات حرمت رمضان را بيشتر مى‏شكند. پناه بر خدا.

9- آنچه روزه را باطل نمى‏كند.

هرگاه فقها مسائلى را كه روزه را باطل نمى‏كند بيان كنند، فرد انديشمند در مى‏يابد كه آن مسائل منحصر به ضوابطى است كه برخى از آنها عبارتند از: هرگاه انجام آن كار عمدى نباشد از آن كار چشم‏پوشى شده و مورد بخشش قرار گرفته است، يا كارى است كه دورى گزيدن از آن امكان‏پذير نيست، يا اينكه نصى صريح درباره مبطل بودن آن وارد نشده است و همچنين نمى‏توان آن را به چيزى ديگر قياس كرد، يا كارى است كه در آن شبهه است، يا انجام دادن آن در رمضان و غير رمضان مشروع باشد، يا اين كه آن كار خوردن و نوشيدن نيست و در معناى آنها هم نمى‏باشد. در اين زمينه مثالها زياد هستند. برخى از آنها را بيان مى‏كنيم:

1- فرو بردن آب دهان، حتى اگر آن را در داخل دهان جمع كند و يكباره فرو ببرد.

2- فرو بردن بلغم مادامى كه از حلق به ظاهر دهان نرسيده باشد (يعنى از مخرج «حا» تجاوز نكرده باشد.

3- بو كردن چيزى بودار يا فرو بردن گرد و غبار راه.

4- خوردن يا نوشيدن در حال فراموشى.

5- استفاده از عطر و بوى خوش، يا استفاده از حنا.

6- مضمضه و استنشاق.

اما اگر روزه‏دار در مضمضه و استنشاق مبالغه كند (يعنى بيشتر از سه‏مرتبه آنها را انجام دهد) و آب به داخل شكم برود، در حالى كه او روزه‏دار بودنش را به ياد داشته باشد و به مكروه بودن مبالغه در مضمضه‏ و استنشاق در حالت روزه بودن آگاه باشد، روزه‏اش باطل مى‏شود؛ چون پيامبرص روزه‏دار را از مبالغه در مضمضه و استنشاق نهى كرده است.

7- فرو بردن مقدار كمى از آثار غذايى كه در لاى دندانها باقى مانده باشد بدون قصد و غير عمدى، يا اين كه از جدا كردن آن و بيرون انداختنش ناتوان باشد.

8- استفراغ كردن، وقتى كه بر او غلبه كند. پيامبرص فرمود: **«مَن ذَرَعه القي‏ء، فليس عليه قضاء ومن استقاء عمداً فليقض».** (الترمذي 720).

ترمذى گويد: حديث حسن غريب است. به دنبال آن بيان مى‏كند كه اهل علم به اين حديث عمل مى‏كنند.

«روزه‏دارى كه استفراغ بر او غلبه كند و استفراغ كند، قضا(ى روزه) ندارد، اما روزه‏دارى كه عمداً بخواهد استفراغ كند، قضاى روزه بر او واجب است».

ابوهريره گويد: هرگاه روزه‏دار استفراغ كرد، روزه‏اش را نشكند؛ چون هنگام استفراغ چيزى بيرون مى‏آيد و داخل نمى‏رود.

9- بوسيدن همسر و امثال آن بدون تحريك شهوت.

10- بيرون آمدن مذى با نگاه كردن زياد به همسر.

11- تكرار نگاه كردن بدون انزال منى.

12- بيرون آمدن منى يا مذى با فكر كردن.

13- شك در طلوع فجر صادق، اگر مسلمان در طلوع فجر صادق شك كند و بخورد و بنوشد يا با همسرش نزديكى كند و شكش ادامه داشته باشد، روزه‏اش را نشكند، بلكه به روزه‏اش ادامه دهد؛ چون اصل و يقين بر اين است كه شب هنوز به پايان نرسيده و ادامه دارد و فجر طلوع نكرده است. بنابراين يقين به وسيله شك از بين نمى‏رود؛ چون هنوز طلوع فجر بر او آشكار نشده و يقين حاصل نكرده است. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮊ. [البقرة: ١٨٧].

اما اگر بعداً آشكار شود كه هنگام خوردن و نوشيدن و نزديكى با همسرش، فجر صادق طلوع كرده بود روزه‏اش باطل است و بايد قضاى آن روز را بگيرد. همچنين اگر در آخر روز به گمان اين كه خورشيد غروب كرده، افطار كند و بعد مشخص شود كه خورشيد غروب نكرده است، در اين حالت روزه آن روز باطل مى‏شود و بايد قضاى آن روز را بگيرد.

14- مسواك زدن در طول روز، باطل كننده روزه نيست، مگر زمانى كه مقدارى از چوب مسواك يا خمير دندان را فرو ببرد (كه در اين صورت روزه باطل مى‏شود) پوشيده نماند كه بوى دهان روزه‏دار در نزد خدا بسيار ارزشمند است و از بوى مشك خوش‏تر است، به خصوص بعد از زوال خورشيد كه بو بيشتر مى‏شود.

15- كشيدن سرمه بر چشم، حتى اگر طعم آن را در حلقش (گلويش) احساس كند؛ چون چشم منفذ و راه باز به شمار نمى‏آيد. پس آنچه از طعم قطره چشم يا سرمه به حلق مى‏رسد، چون از منفذ باز به حلق نرسيده است، روزه را باطل نمى‏كند.

عايشهك گويد: **«اكتحل رسول اللَّه** ص **وهو صائم».** (ابن ماجه 1678، **البوصيري في المصباح** 1/299 يا سند ضعيف).

«پيامبر خدا ص در حالى كه روزه بود به چشمش سرمه كشيد».

«مردى پيش پيامبرص آمد و از چشم درد شكوه كرد و پرسيد: آيا در حال روزه مى‏توانم سرمه بكشم؟ پيامبرص فرمود: بله». (الترمذي 726 ابوعيسى ترمذى گويد: اسناد حديث انس قوى نيست).

16- بوييدن هوايى كه آميخته به بوى عطر يا مشك يا گل و نظير آن است. بايد هوشيار بود و دقت كرد كسى كه عود يا عنبر و نظير آن را بخور مى‏دهد، اگر آنها را به خودش نزديك كند و دود آنها را ببويد و دود آن به حلق برسد، در حالى كه يادش باشد كه روزه است روزه‏اش باطل مى‏شود، به خاطر اينكه امكان جلوگيرى و دورى گزيدن از ورود دود به حلق وجود دارد، اما روزه‏دار كوتاهى كرده و سبب شده جسم دود به داخل بدنش برسد. خداوند داناتر است.

17- حجامت گرفتن، يعنى بيرون آوردن خونى كه در بدن جمع شده، با مكيدن يا با زدن رگ به وسيله چيزى تيز، روزه حجامت گيرنده و حجامت گرفته شده از او، باطل نمى‏شود. اما اين كار مكروه است؛ چون سبب ضعيف شدن حجامت شده مى‏شود.

اين نظر جمهور علما است. استناد كرده‏اند به اينكه پيامبر در حال احرام و نيز روزه‏دارى حجامت گرفته است. (البخاري 1938. مسلم 1202). حنابله معتقدند حجامت، روزه حجامت‏گيرنده و حجامت گرفته شده را باطل مى‏كند، به دليل حديث **«افطر الحاجم و المحجوم»..** شوكانى گفته است: مى‏توان بين احاديث جمع توفيق ايجاد كرد، به اين صورت كه: حجامت در حق كسانى كه با آن ناتوان مى‏شوند مكروه است و كراهت آن تشديد پيدا مى‏كند هرگاه ضعيف شدن با حجامت گرفتن به حدى برسد كه موجب روزه‏خوارى گردد. اما كسى كه قدرتمند و تواناست و با گرفتن حجامت ضعيف نمى‏شود، اشكالى ندارد و مكروه نيست. به هر صورت دورى گزيدن روزه‏دار از حجامت بهتر است. (نيل الأوطار، الشوكاني 4/203).

18- غسل كردن، روزه را باطل نمى‏كند و مكروه هم نيست، حتى اگر به خاطر خنك شدن بدن باشد.

عايشه و ام سلمه م گويند: **«كان رسول اللَّه** ص **يدركه الفجر وهو جنب من أهله، ثمّ يغتسل ويصوم».** (متفق عليه، البخاري 1926. مسلم 1109).

«رسول خدا در حالى كه به وسيله نزديكى با همسرانش جنب شده بود، بعد از طلوع فجر صادق غسل مى‏كرد و روزه مى‏گرفت».

19- ريختن قطره در ذكر (مسير ادرار) مرد روزه را باطل نمى‏كند، چه به مثانه برسد يا نرسد هيچ فرقى نمى‏كند، اما ريختن قطره در فرج (شرمگاه) زن و استفاده از داروى مايع يا جامد از راه پشت (حلقه دبر) روزه را باطل مى‏كنند. خداوند داناتر است.

20- رسيدن گرد و غبار و نظير آن به حلق روزه‏دار، حتى اگر يادش باشد كه روزه است، باطل كننده روزه نيست؛ چون پرهيز كردن از آن امكان‏پذير نيست.

خواننده گرامى، اين مسائل بيست‏گانه را كه روزه را باطل نمى‏كنند جمع كردم و به شما تقديم نمودم به همين بسنده مى‏كنم. براى اينكه هدف شمارش تمامى چيزهايى كه باطل كننده روزه نيستند، نمى‏باشد، بلكه هدف بيان برخى از آنها است. در تمامى آنچه ذكر شد ملاحظه مى‏كنى كه عمدى نبودن انجام اين كارها، امكان‏پذير نبودن دورى گزيدن از آنها، يا عدم وجود نص صريحى بر باطل شدن روزه و عدم امكان قياس آن بر چيزى ديگر، يا كارى كه از روى فراموشى انجام بگيرد، همه اينها ضوابطى است كه فرد انديشمند و تيزبين از طريق آنها درك مى‏كند و مى‏فهمد كه چه وقت روزه باطل مى‏شود و چه وقت باطل نمى‏شود. از خداوند مى‏خواهم كه شما را براى دستيابى به آگاهى در دين موفق بگرداند.

10- آنچه خوردن روزه را در ماه رمضان مباح مى‏كند. و مسائل مربوط به آن.

منظور از امور مباح كننده روزه‏خوارى، روى دادن پديده و به وجود آمدن مشكلاتى است كه خوردن روزه را مباح مى‏كنند و آنها در هفت مسأله خلاصه شده‏اند:

1- بيمارى.

2- رفتن به سفر.

3- باردارى.

4- شير دادن به بچه.

5- پير فرتوت و از كار افتاده.

6- آمدن فشار زياد بر اثر گرسنگى و تشنگى.

7- مجبور كردن فرد به خوردن روزه.

خواننده گرامى، اگر وارد شدن فشار زياد بر اثر گرسنگى را از وارد شدن فشار زياد بر اثر تشنگى جدا حساب كنى و ترس از ناتوانى براى رو به رو شدن و مقابله با دشمن را در جهادى كه احتمالى يا يقينى است، به فشار گرسنگى و تشنگى ملحق كنى، در اين صورت عارضه‏هاى مباح كننده روزه‏خوارى نه تا مى‏شوند. بعضى آنها را چنين به نظم كشيده‏اند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **وعوارض الإفطار التي قد يغتفر حبل وإرضاع وإكراه وسفر** |  | **للمرء فيها الفطر تسع تُستطر مرضٌ جهادٌ جوعه عطش كِبَرْ** |

پديده‏هاى مباح كننده روزه‏خوارى براى روزه‏دار كه مورد بخشش قرار مى‏گيرند نه تا هستند: باردارى، شيردادن، مجبور كردن بر شكستن روزه، مسافرت، بيمارى، جهاد، فشار زياد گرسنگى، فشار زياد تشنگى و پيرى فرتوت كننده.

به طور مفصل به بيان هر كدام از آنها مى‏پردازيم.

1- بيمارى:

هر نوع بيمارى و علتى كه انسان به وسيله آن از تندرستى خارج شود، طبع سلامتى‏اش به وخامت حالت و بيمارى تغيير كند، به خاطر آن خوردن روزه مباح مى‏شود. اين نظر اجماعى علما است. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﮊ. [البقرة: ١٨٥].

«و آن كس كه بيمار يا در سفر است، روزهاى ديگرى را به جاى آن، روزه بگيرد».

اما ضابطه بيماريى كه خوردن روزه را مباح مى‏كند چيست؟

در سه حالت شخص، بيمار به شمار مى‏آيد و شكستن روزه برايش مباح مى‏گردد:

نخست: هرگاه بترسد از اينكه اگر روزه بگيرد امكان دارد تلف بشود.

دوم: هرگاه بترسد از اين كه اگر روزه بگيرد، به شدت دچار ضرر مى‏شود، مانند اين كه يكى از اعضايش همچون شنوايى، بينايى يا نظير آنها آسيب مى‏بيند و از كار مى‏افتد.

سوم: هرگاه يقين پيدا كند كه با روزه گرفتن بر بيمارى‏اش افزوده مى‏شود، يا بيمارى‏اش دير بهبود مى‏يابد، يا گرفتن روزه در حالت بيمارى بر او بسيار دشوار و غير قابل تحمل باشد.

در دو حالت اولى روزه گرفتن بر او حرام است و قضاى روزه بر او واجب مى‏گردد، چون حفظ جان و محافظت از منافع ضرورى، واجب است و نبايد آنها را به هيچ عنوانى به خطر انداخت.

در حالت سوم خوردن روزه براى او مباح، و حتى مستحب است و ادامه دادن به روزه و به پايان بردن آن برايش مكروه است؛ چون منجر به هلاكت مى‏شود، در حالى كه واجب است هر چيز و هر كارى كه منجر به آسيب جبران‏ناپذير و هلاكت مى‏شود، از آن دورى گردد.

بيمارى‏هايى كه مى‏توان براى حالت سوم به عنوان نمونه ذكر كرد، همان گونه كه پزشكان موثق و مورد اعتماد تشخيص و نظر داده‏اند، عبارتند از:

1- ديابت پيشرفته، 2- زخم‏ها و ورمهايى كه منجر به خونريزى مى‏شوند، در معده باشند يا در روده اثناعشر، دردهاى سخت كليوى و نارسايى كليه، بيمارى‏هاى قلبى، تصلب شرايين و نظير آنها.

پرسش: آيا شرط است كه بيمار، شب نيت رخصت روزه‏خوارى را براى فردا بكند يا نه؟

پاسخ: جمهور علما نيت در شب را براى رخصت روزه‏خوارى شرط نگرفته‏اند، اما بزرگان شافعيه گفته‏اند اگر بيمارى مقطعى باشد، نيت رخصت روزه‏خوارى در شب براى بيمار شرط است، اما اگر بيمارى ادامه دارد و شديد است، نيت رخصت روزه‏خوارى در شب شرط نيست. خداوند داناتر است.

2- سفر:

سفر به طور عموم عبارت است از بيرون رفتن از مكانى كه در آن اقامت دارد، به گونه‏اى كه بيرون رونده متحمل هزينه سفر شود و دورى مسافت او را از دسترسى به محل اقامتش باز دارد. سفر از پديده‏هاى مباح‏كننده روزه‏خوارى براى مسافر است. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﮊ. [البقرة: ١٨٥].

پرسش: وجود چه شروطى لازم است كه سفر رخصت روزه‏خوارى را براى مسافر مباح كند؟

پاسخ: چهار شرط لازم است كه عبارتند از:

1- مسافت سفر طولانى باشد كه اصولاً بر مسافت قصر نماز قياس مى‏گردد. از جانب شارع نص صريحى درباره مقدار مسافتى كه قصر نماز و روزه‏خوارى را براى مسافر مباح مى‏كند وارد نشده است، اما براى پى بردن و آگاهى يافتن از مقدار تقريبى، در حديثى اشاره‏اى شده كه پيامبرص فرمود: **«لا يحلّ لامرأة تؤمن باللّه واليوم الآخر أن تسافر مسيرة يوم وليلة ليس معها حرمة».** (متفق عليه، البخاري 1088. مسلم 1339).

معناى **«حرمة»،** محرم است. يعنى همراه زن، پدر يا برادر يا شوهر و يا يكى از محارم ديگر باشد.

«براى زنى كه به خدا و روز رستاخيز ايمان دارد، درست نيست كه مسافت مسير يك شبانه روز سفر را بدون همراهى مَحرم مسافرت كند».

فقها - خداوند به آنان پاداش نيك دهد - اين مسافت را دو مرحله كه چهار برد يا 16 فرسنگ است، تخمين زده و اندازه گرفته‏اند. هر فرسنگى 5544 متر است، پس مسافتى كه مباح‏كننده روزه‏خوارى براى مسافر مى‏شود در حدود 88 كيلومتر و 704 متر است.

2- اين كه مسافر نيت اقامت بيشتر از چهار شبانه روز را نكند.

اين نظر مالكيه و شافعيه است. حنابله شرط گذاشته‏اند كه مسافر تصميم ماندن بيشتر از چهار روز را نداشته باشد. در نزد حنفيه 15 روز است. (**الموسوعة الفقهية** 28/47).

3- سفرش مباح باشد و براى انجام گناه نباشد، چون خوردن روزه رخصتى براى مسافر و تخفيفى براى كم شدن از دشوارى‏هاى اوست، اما اگر شخصى به خاطر انجام گناه مانند: راهزنى و دزدى يا براى تجارت شراب مسافرت كند، در اين صورت آن شخص سفرش را بر اساس گناه بنيان نهاده و مستحق اين رخصت نيست.

اين نظر جمهور علماست، اما حنفيه خوردن روزه را براى مسافر جايز دانسته‏اند، حتى اگر سفرش براى معصيت هم باشد، چون به مطلق نصوصى كه درباره رخصت روزه‏خوارى مسافر وارد شده است عمل مى‏كنند، اجازه خوردن روزه به سفر مربوط مى‏شود، نه به خاطر هدفى كه سفر براى آن انجام مى‏گيرد و به مرجع پيشين مراجعه كنيد.

4- سفرش را آغاز كند و قبل از طلوع فجر صادق از ساختمان‏ها و آباديهاى محل اقامتش بيرون برود يا اينكه قبل از طلوع فجر صادق نيت سفر را داشته باشد. بعد از طلوع فجر صادق گرچه هنوز از محل اقامتش حركت نكرده، مى‏تواند از رخصت روزه‏خوارى استفاده كند، چون با آهنگ سفر، مسافر به شمار مى‏آيد.

پرسش: چه زمانى رخصت سفر قطع مى‏گردد؟

پاسخ: رخصت سفر به اتفاق علما با وجود دو چيز قطع مى‏گردد:

1- هرگاه مسافر به محلى كه رسيد نيت اقامت هميشگى را بكند، يا نيت اقامتش در آنجا بيشتر از چهار روز يا بيشتر از آن باشد، در اين صورت بايد نمازش را كامل بخواند و روزه‏اش را بگيرد و رخصت خوردن روزه را ندارد، چون ديگر مسافر به شمار نمى‏آيد.

2- هرگاه مسافر به محل اقامتش برگردد، شب باشد يا روز. (اينجا جاى تفصيل اين مبحث نيست براى آگاهى بيشتر به كتاب‏هاى احكام كه در اين زمينه نوشته شده‏اند مراجعه شود.

3- باردارى. 4- و شيردادن:

آنچه مقرر و عادت است، اين كه زن باردار، دچار حيض (قاعدگى) نمى‏شود. بنابراين هرگاه نيت گرفتن روزه را داشته باشد از گرفتن روزه منع نمى‏شود. پس براى زن باردار و شيرده (اگر در طول روز، از خون نفاس پاك باشد) روزه گرفتن مباح است. اگر روزه بگيرد و از رسيدن آسيب به خودش ترسى نداشته باشد، روزه‏اش كفايت مى‏كند. اما اگر از رسيدن آسيب بترسد، مى‏تواند روزه‏اش را بخورد.

فقها اتفاق‏نظر دارند كه اگر زن باردار و يا شيرده از گرفتن روزه در ماه رمضان ترس داشته باشد كه روزه گرفتن به خودش يا فرزندش آسيب مى‏رساند، يعنى دچار بيمارى مى‏شود يا بر بيمارى‏اش افزوده مى‏شود يا ترس هلاك شدنش باشد، مى‏تواند روزه را بخورد. بچه در رحم زن باردار همچون عضوى از او به شمار مى‏آيد، بنابراين محافظت از او همانند محافظت از عضوى از بدن لازم و ضرورى است. (**المغني لابن قدامة** 3/20).

فقها اين رخصت را به شكل زير توضيح داده‏اند:

1- اگر زن باردار و يا شيرده بترسد كه بر اثر روزه گرفتن، خودش يا فرزندش تلَف مى‏شود يا آسيب فراوانى به او مى‏رسد، واجب است كه روزه را بخورد و گرفتن روزه بر او حرام است.

2- اگر زن باردار يا شيرده بترسد از اين كه با گرفتن روزه خودش يا فرزندش دچار بيمارى مى‏شود يا بر بيمارى‏اش افزوده مى‏شود، با اعتماد بر تجربه‏اى كه از گذشته دارد، يا با گفتار پزشك مسلمان عادل كه در حرفه‏اش مهارت دارد، به اين گمان غالب دست يابد، يا اينكه روزه گرفتن برايش بسيار دشوار و طاقت‏فرسا باشد، جايز است كه روزه را بخورد.

پرسش: اگر زن باردار و يا شيرده روزه رمضان را بخورد، چه چيزى بر او واجب مى‏گردد؟

پاسخ: خداوند متعال مى‏فرمايد: ﮋ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆﮇ ﮊ. [البقرة: ١٨٤]. «و بر كسانى كه روزه براى آنها طاقت‏فرساست؛ (همچون بيماران مزمن، و پيرمردان و پيرزنان،) لازم است كفاره بدهند: مسكينى را اطعام كنند».

و مى‏فرمايد: ﮋ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﮊ. [البقرة: ١٨٥]. «و آن كس كه بيمار يا در سفر است، روزهاى ديگرى را به جاى آن، روزه بگيرد».

اين دو آيه بيانگر آن هستند كه شخص بيمار و كسانى كه به سختى توانايى روزه گرفتن دارند (زن باردار و شيرده مشمول اين حكم هستند) روزه را مى‏خورند و بر آنان قضا و كفاره واجب مى‏گردد. اما جمهور فقها نظر داده و مقرر كرده‏اند كه هرگاه زن باردار و شيرده با گرفتن روزه از آسيب رسيدن به خودشان ترس دارند، فقط قضاى روزه بر آنان واجب است، اما اگر با گرفتن روزه به فرزندانشان آسيب مى‏رسد، قضاى روزه و كفاره بر آنان واجب مى‏گردد (به جاى هر روزى يك روز قضا مى‏گيرند و يك مد طعام به مستمند مى‏دهند) در اين مسأله، گرفتن روزه قضا به خاطر خودشان است و دادن كفاره به خاطر فرزندانشان است.

5- پير فرتوت و از كار افتاده:

ميان فقها هيچ اختلاف نظرى نيست كه بر زن و مرد پيرى كه زمين‏گير شده‏اند (كسى كه هر روز از سلامتى او كاسته مى‏شود تا اينكه در نهايت مى‏ميرد) گرفتن روزه واجب نيست، چون علت و پديده مباح كننده خوردن روزه بر آنان هميشگى است و ادامه دارد و در واقع آنان از گرفتن روزه ناتوان هستند، چون روزه آنان را دچار مشكل مى‏كند و برايشان دردسرساز است. بنابراين جايز است كه روزه را بخورند و كفاره آن را بدهند. به جاى هر يك روز فقط يك مد غذا به مستمندان مى‏دهند و قضاى روزه بر آنان واجب نيست.

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆﮇ ﮊ. [البقرة: ١٨٤]. «و بر كسانى كه روزه براى آنها طاقت‏فرساست؛ (همچون بيماران مزمن، و پيرمردان و پيرزنان،) لازم است كفاره بدهند: مسكينى را اطعام كنند».

عبداللَّه بن عباس م در تفسير اين آيه گويد: حكم اين آيه نسخ نشده است، بلكه شامل افراد پيرى مى‏شود كه نمى‏توانند روزه بگيرند. پس به جاى هر روزى يك مد غذا به مستمندان مى‏دهند. (البخاري).

6- بر اثر گرسنگى و تشنگى طاقت‏فرسا، دچار مشكل شدن:

بدون شك ترس از تلف شدن و نابودى جسم بر اثر گرسنگى و تشنگى براى مباح كردن خوردن روزه در حكم بيمارى است، بلكه بالاتر از بيمارى است بنابراين از لحاظ حكم، تشنگى و گرسنگى فراوان و طاقت‏فرسا به بيمارى ملحق مى‏شوند. چون حفظ جسم و جان يكى از ضروريتهاى پنجگانه‏اى است كه شرع مقدس محافظت بر آنها را واجب كرده است. اگر در نزد روزه‏دار ظن غالب اين باشد كه با گرفتن روزه، تلف مى‏شود يا مشكلات فراوانى دامنگير او مى‏شود، افرادى همچون كارگرانى كه كارهاى دشوار و طاقت‏فرسا دارند، مانند: كارگران معادن، كشاورزان يا كارگران نانوايى، براى چنين افرادى درست است كه روزه‏شان را بخورند و قضاى آن را بگيرند. (**الموسوعة الفقهية** 28/57).

همچنين حكم ترس از ضعف و ناتوانى بر اثر گرسنگى و تشنگى شديد هنگام رويارويى با دشمن به مطالب فوق ملحق مى‏شود، يعنى مجاهد در راه خدا اگر به طور يقين يا ظن غالب بداند كه با دشمن روبرو خواهد شد و گرفتن روزه موجب ناتوانى او در هنگام كارزار با دشمن مى‏شود و روزه او را از ضربه مهلك و كارساز وارد كردن بر دشمن باز مى‏دارد، براى او درست است كه قبل از وارد شدن به ميدان كارزار با دشمن، روزه‏اش را بخورد، حتى اگر مقيم و غير مسافر هم باشد، چون بر او لازم است كه تعادل و نيروى خودش را براى رويارويى با دشمن با خوردن و نوشيدن تقويت كند و قضاى آن را بعد از پايان جنگ و فرصت مناسبى مى‏گيرد، چون نياز شديد در اين مسأله مى‏طلبد كه روزه‏اش را بخورد. خداوند داناتر است. (منبع سابق).

7- مجبور كردن كسى براى شكستن روزه:

منظور از آن اين است كه كسى فرد را با زور به انجام كارى كه دوست ندارد يا ترك كردن كارى كه دوست دارد وادار كند و او را تهديد كند كه اگر از او فرمان نبرد او را مورد اذيت و آزار قرار مى‏دهد كه بر اثر آن، آسيب فراوانى به او مى‏رسد. بنابراين اگر روزه‏دارى بر خلاف خواسته‏اش به شكستن روزه مجبور بشود و اگر روزه را نشكند تهديد به قتل بشود، يا آسيب سنگين و جبران‏ناپذيرى به او وارد شود، در اين صورت روزه‏دار رخصت دارد كه به ظاهر روزه‏اش را بشكند. همچنين اگر با زور بر دهان روزه‏دار آب ريخته شود، يا در خواب بر دهانش آب بريزند، روزه او باطل نمى‏شود و درست است و قضا هم ندارد.

پيامبرص فرمود: **«إنَّ اللّه عفا لي عن أمّتى: الخطأ والنّسيان وما استُكرهوا عليه».** (الحاكم 2/198).

«خداوند به خاطر من سه كار امتم را بخشيده است: كارى كه از روى خطا و فراموشكارى انجام گيرد و كارى كه بر انجام آن مجبور مى‏شوند».

11- سنتهاى روزه.

هدف ما در اين مبحث افزون بر بيان سنتهاى روزه، بيان حكمت‏هاى ارزشمندى است كه روزه به خاطر آن مشروع شده است و تمامى امت‏ها با پايبندى به آن به بزرگوارى دست مى‏يابند. حكمت از روزه‏دارى به دست آوردن تقواى الهى است و پيوستن نفس به آزمايشگاه پاك‏سازى و تهذيب آن و پيوستن به ميدان صبر و ايستگاه پايدارى است. همچنين تجربه ملموسى است براى شناخت حق و دورى گزيدن و عارى شدن از هرگونه خواهش نفسانى و محقق شدن جايگاه بندگى تا اينكه بنده بعد از آن توانايى پيدا كند تا بر عواطف و خواسته‏هايش حكمرانى كند. در اين صورت بنده مى‏بيند و احساس مى‏كند كه كرامت انسانى در نزد او در بهترين شكل آراستگى نمايان شده است. همچنين هيچ لحظه‏اى از زندگى روزه‏دار بر او نمى‏گذرد مگر اينكه تصوير نيازمند و مستمندى در پيش روى او در برابر چشمانش نمايان مى‏شود، در حالى كه خسته و درمانده و آويخته به قلب او است. بنابراين بعد از آن شتابان براى احساس همدردى و كمك به او و بر طرف كردن نيازهايش - به خاطر اطاعت از خدا و عبادت او و فرمانبرى از او - حركت مى‏كند. اين همان راه و روش و شيوه تقواى واقعى است كه بر اثر روزه به دست مى‏آيد. خداوند مى‏فرمايد: ﮋﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﮊ. [البقرة: ١٨٣].

«اى افرادى كه ايمان آورده‏ايد! روزه بر شما نوشته شده، همان‏گونه كه بر كسانى كه قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهيزكار شويد».

اينك به بيان سنتهاى روزه مى‏پردازيم، سنتهاى روزه ده تا هستند:

1- خوددارى اعضاى بدن از انجام كارهاى حرام. منظور از جوارح، قلب و لشكريان آن از قبيل زبان و چشم و گوش و دست و پاست، چون‏ گناه كردن نخست وابسته به قلب است. اگر قلب شربت عشق به گناه ‏را بنوشد و شيفته آن گردد و آن را دوست داشته باشد آثار آن در ساير اعضاى بدن نمايان مى‏شود. پس اگر كسى بيهوده‏كارى را دوست داشته باشد آن را انجام مى‏دهد. اگر دروغ گفتن را گوارا و خوب بداند، دروغ مى‏گويد. اگر غيبت كردن نظر او را جلب كند و مورد پسندش واقع‏ شود، غيبت مى‏كند. عكس آن هم درست است، يعنى اگر قلب از تمامى گناهان بدش بيايد و بر آنها خشم بگيرد، به دنبال آن زبان از غيبت‏كردن و سخن‏چينى و استفاده از سخنان بيهوده و بحث و جدل، خوددارى مى‏كند، در نتيجه در بيشتر موارد سكوت را بر مى‏گزيند، و حتى براى جلب محبت و خشنودى خدا به ذكر، تلاوت قرآن و سخنان ارزشمند و راستين مشغول مى‏شود و بردبارى روزه‏دار در گفتارش به حدى مى‏رسد كه زبان حالش بر زبان قالش غلبه مى‏كند و در برابر كارها و سخنان بد مقابله به مثل نمى‏كند، بلكه با يادآورى روزه‏دارى از همه آن بدى‏ها چشم‏پوشى مى‏كند و به جايگاه انسانيتش رفعت مى‏بخشد.

پيامبرص فرمود: **«الصّيام جنّة، فلا يرفث ولا يجهل وإن امروٌ قاتله أو شاتمه فليقل إنّي صائم، مرتين».** (متفق عليه، تخريج آن گذشت).

«روزه (براى روزه‏دار همچون) سپرى است (هرگاه يكى از شما روزه گرفت) سخنان بيهوده نگويد و كارهاى جاهلانه انجام ندهد. اگر كسى با او كشمكش كرد و درگير شد و او را دشنام داد بگويد من روزه هستم».

شخص روزه‏دار چشمانش را از نگاه كردن به چيزهاى ناپسند و مذموم مى‏پوشاند. اضافه بر آن به هيچ عنوان به حرام نگاه نمى‏كند، بلكه متوجه آيات خداوند متعال در قرآن و شگفتيهاى آن مى‏شود. همچنين شنوايى‏اش از شنيدن غيبت و دروغ يا دشنام و سخنان ناپسند خوددارى مى‏كند و متوجه شنيدن سخنان خوب، صداى گوش‏نواز قرآن و مدارسه علم و موعظه‏اى كه روز رستاخيز را به يادش مى‏آورد، مى‏شود.

دست و پا و تمامى اعضاى بدن، همانند آنها متوجه اجراى امر خدا و انجام كارهاى خير و خداپسندانه مى‏شوند.

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﮊ. [الأحزاب: 70 و 71]. «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! تقواى الهى پيشه كنيد و سخن حق بگوييد. تا خدا كارهاى شما را اصلاح كند و گناهانتان را بيامرزد؛ و هر كس اطاعت خدا و رسولش كند، به رستگارى (و پيروزى) عظيمى دست يافته است».

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔﭕ ﮊ. [المائدة: ٤٢]. «آنها بسيار به سخنان تو گوش مى‏دهند تا آن را تكذيب كنند؛ مال حرام فراوان مى‏خورند».

بنگر كه خداوند چگونه بين زياد شنيدن دروغ و بين مبالغه در خوردن مال حرام تساوى قرار داده است!.

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮆ ﮇ ﮈﮉ ﮊ. [النور: ٣٠].

«به مؤمنان بگو چشمهاى خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگيرند، و عفاف خود را حفظ كنند؛ اين براى آنان پاكيزه‏تر است».

بينديش كه چگونه چشم‏پوشى سبب جلوگيرى و محافظت از فرج‏ مى‏گردد. اين براى تزكيه نفس و والامرتبگى بخشيدن به آن بهتر است!.

پيامبر فرمود: **«من لم يدع قول الزور والعمل به فليس للّه حاجة في أن يدع طعامه وشرابه».** (تخريج آن گذشت).

«كسى كه سخنان دروغ و عمل كردن به آن را ترك نكند، خداوند هيچ نيازى ندارد كه او طعام و نوشيدنش را ترك كند».

بنگر و بينديش چگونه پيامبرص با هم جمع شدن سختى رنج و زحمت روزه‏دارى را براى دريافت فضيلت روزه به محض گفتن سخنانى كه دروغ هستند، يا اقدام به كارهايى كه حقى را از ديگرى سلب مى‏كنند، يا باطلى را ثابت مى‏كنند، نفى كرده و با وجود آن بديها، رنج و زحمت روزه‏دارى را بى‏ارزش دانسته است!.

2- مبالغه در بخشش: در ماه رمضان سنت است كه مسلمان با سرعت به سوى راه‏هاى انفاق حركت كند و ببخشد و احسان كند، با درماندگان احساس همدردى كند، صله رحم به جاى آورد، بر خانواده و زير دستانش آسان بگيرد و راه انفاق كردن را به روى آنان بگشايد. پيامبر خداص بخشنده‏ترين مردمان بود و بخشنده‏ترين زمان آن در ماه رمضان بود، به خصوص زمانى كه جبرئيل او را ملاقات مى‏كرد. معمولاً در تمامى شبهاى رمضان او را ملاقات مى‏كرد و با او قرآن را مدارسه مى‏كرد. رسول خدا در بخشيدن نيكى، بخشنده‏تر از بادى بود كه ابرها را براى باريدن باران به سرزمين‏ها راهنمايى مى‏كنند و سوق مى‏دهند. (متفق عليه، البخاري 6. مسلم 2308).

ما در زمان خودمان مشاهده مى‏كنيم كه افراد فراوانى از ثروتمندان در ماه رمضان به دادن زكات مالشان روى مى‏آورند، همچنين صدقه بيشترى مى‏دهند. اين كار بسيار پسنديده و موجب زنده‏گرداندن سنت پيامبرص است. پس روزه‏داران بايد در اين ماه كارهاى خير فراوانى انجام دهند و انفاق بيشترى كنند. انجام اين‏گونه كارها نشانه قبولى عبادت (به خصوص روزه) و زياد شدن اجر و پاداش اخروى است.

پيامبرص فرمود: «**كلّ عمل ابن آدم يضاعف الحسنة بعشر أمثالها إلى سبعمأئة ضعف، قال اللّه عز وجل: إلاّ الصّوم فإنّه لي وأنا أجزي به، يدع شهوته وطعامه من أجلي، للصائم فرحتان: فرحة عند فطره وفرحة عند لقاء ربّه، ولَخلوف فيه أطيب عند اللّه من ريح المسك».** (تخريج آن گذشت).

«تمامى عملكرد (عبادت) بنى‏آدم (مسلمان) چندين برابر مى‏شود. هر نيكى ده تا هفتصد برابر اجر دارد. (در حديث قدسى) خداوند فرمود: به جز روزه، همانا روزه از آنِ من است و من پاداش آن را مى‏دهم. بنده شهوت و طعام خودش را به خاطر (دستور) من ترك مى‏كند. براى روزه‏دار دو شادى است: يك شادى وقت افطار كردن، و يك شادى در وقت ملاقات پروردگارش، و بوى دهان روزه‏دار در نزد خداوند از بوى مشك خوش‏تر است».

3- افطارى دادن به روزه‏داران، گرچه يك دانه خرما يا يك جرعه آب باشد، پيامبرص فرمود: **«من فطّر صائما كان له مثل أجره، غير أنّه لا ينقص من اجر الصائم شيئاً».** (الترمذي 807 ترمذى گويد: اين حديث حسن صحيح است).

«كسى كه به روزه‏دارى افطارى دهد، براى او همانند پاداش روزه‏دار است، بدون اينكه آن، چيزى از پاداش روزه‏دار كم كند».

4- سحرى خوردن سنت و مخصوص اين امت است. سنت خوردن سحرى با نوشيدن جرعه آب هم محقق مى‏شود. آغاز وقتش از نيمه شب شروع مى‏شود.

منظور از كلمه الليل در اينجا غروب كامل قرص خورشيد تا كمى پيش از طلوع فجر صادق است. اين همان چيزى است كه ليل شرعى ناميده مى‏شود.

پيامبرص فرمود: **«تسحّروا فإنّ فى السحور بركة».** (متفق عليه، البخاري 1923. مسلم 1095).

«سحرى بخوريد. همانا در خوردن سحرى بركت است».

همچنين فرمود: **«فصل ما بين صيامنا وصيام أهل الكتاب، أكلة السحر».** (مسلم 1096).

«تفاوت روزه گرفتن ما با روزه گرفتن اهل كتاب. خوردن سحرى است».

و فرمود: **«السحور أكلة بركة، فلا تَدَعوه ولو يجرع أحدكم جرعة من ماءٍ فإنّ اللّه وملائكته يصلّون على المتسحّرين».** (أحمد في المسند 11416).

«خوردن سحرى بركت است. پس آن را ترك نكنيد، اگرچه با نوشيدن جرعه‏اى از آب باشد. همانا خداوند متعال و فرشتگان بر سحرخيزان و سحرى‏خورندگان درود مى‏فرستند».

5- تأخير در خوردن سحرى تا نزديكى طلوع فجر صادق، ولى اگر روزه‏گيرنده از طلوع فجر صادق بيمناك بود كه مبادا طلوع كرده باشد، در اين صورت بهتر است سحرى نخورد.

پيامبرص فرمود: **«لا يزال الناس بخير ما عجّلوا الفطر».** (متفق عليه، البخاري 1957. مسلم 1098).

«پيوسته مردم (مسلمانان) در خير و نيكى هستند، مادامى كه (بعد از غروب خورشيد) براى افطار كردن عجله كنند».

در مسند امام احمد؛ آمده: **«لا تزال أمّتى بخير ما عجّلوا الافطار وأخّروا السحور».** (مسند الأنصار 21637).

«پيوسته امت من در خير و نيكى هستند، مادامى كه براى خوردن افطارى عجله كنند و سحرى خوردن را به تأخير بيندازند».

زيد بن ثابت گويد: «همراه پيامبرص سحرى خورديم. سپس براى خواندن نماز (صبح) برخاستيم. انس بن مالك از زيد پرسيد: فاصله بين سحرى خوردن و خواندن نماز چقدر بود؟ گفت: به اندازه خواندن پنجاه آيه». (متفق عليه، البخاري 1921. مسلم 1097).

پيامبرص فرمود: «همانا بلال در (پاره‏اى مانده از) شب اذان مى‏گويد. پس (با شنيدن اذان او) بخوريد و بنوشيد، تا اينكه ابن ام مكتوم اذان بگويد». (متفق عليه، البخاري 623. مسلم 1092).

راوى گويد: بين اذان آن دو فاصله زيادى نبود، مگر اين كه اين يكى پايين مى‏آمد و ديگرى براى گفتن اذان بالا مى‏رفت.

گوينده آن قاسم بن محمد است. (البخارى، 1919).

سهل بن سعد گويد: «همراه خانواده‏ام در خانه سحرى مى‏خوردم. سپس شتابان براى نماز صبح به مسجد مى‏رفتم تا نماز صبح را همراه پيامبرص بخوانم». (البخاري 1920).

پرسش: حكمت از خوردن سحرى و به تأخير انداختن آن چيست، در حالى كه ماه رمضان ماه گرسنه ماندن و تشنه ماندن است؟

پاسخ: رسول خداص خوردن سحرى ‏را براى ما سنت قرار داده، پس خوردن آن سنت و پيروى از سنت بهتر است، ولى واجب نيست، اما تعيين سحرى خوردن به خاطر ارفاق حال و مهربانى بر روزه‏دار و براى طلب اجر و جلوگيرى ‏از روزه وصال (متصل‏كردن روزه به ‏روز بعد) مشروع شده است.

وصال در روزه، يعنى خوددارى از روزه‏خوارى (مفطرات) تا غروب روز بعد. روزه يك روز را به روزه روز بعد متصل كردن و در ميان آنها چيزى نخوردن. در احاديث صحيح از روزه وصال نهى شده است. (البخاري 1965. مسلم 1103) و كتاب‏هاى صحيح ديگر. اما كسى كه مى‏خواهد بعد از غروب خورشيد افطار نكند تا سحر مى‏تواند اين كار را بكند. (البخاري 1963. ابن كثير ص 195، چاپ بيت‏ **الافكار الدولية**). ترمذى گويد: اين همان چيزى است كه علماى صحابه و ديگران آن را برگزيده‏اند و عجله براى خوردن افطار را بعد از غروب كامل، دوست داشتند. شافعى و احمد و اسحاق همين نظر را دارند. مفهوم سخنان راهويه؛ اين است كه گرچه وصال روزه تا هنگام سحر جايز است، اما عجله كردن براى خوردن افطارى بهتر است.

فايده نهى از وصال به خاطر مهرورزى بر امت و ارفاق حال آنان است. (البخاري 1964. مسلم 1105).

بايد توجه كرد كه زياده‏روى در خوردن سحرى و استفاده از غذاها و نوشيدنى‏هاى متنوع تا رسيدن به حد سيرى، روزه‏دار را از بهره‏مندى بيشتر از روزه‏اش باز مى‏دارد و ارزش روزه كم‏رنگ مى‏شود. در اين صورت شهوتهاى او كارساز و فعال و پيوسته در رگ‏هايش همچون جريان خون، در حركت و فعاليت باقى مى‏مانند. حكمت روزه كه تضعيف شهوت‏هاست، به گونه‏اى كه مجارى شيطان را در بدن تنگ كند، در نزد او منتفى مى‏گردد. بنابراين به ما چنين آموخته شده كه سحرى كم بخوريم و خوردن سحرى با نوشيدن جرعه‏اى آب هم محقق مى‏شود. خداوند داناتر است.

6- عجله براى افطار كردن، بعد از آن كه روزه‏دار يقين پيدا كرد كه خورشيد غروب كرده است و شب فرا رسيده، براى خوردن افطارى عجله كند. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮊ. [البقرة: ١٨٧].

«سپس روزه را تا شب، تكميل كنيد».

پيامبرص فرمود: **«لا يزال الناس بخير ما عجّلوا الفطر».** (تخريج آن گذشت).

«پيوسته مردم (مسلمانان) در خير و نيكى هستند، مادامى كه در خوردن افطارى عجله كنند».

پيامبرص در هنگام روزه گرفتن، پيش از اين كه نماز مغرب را بخواند، با چند دانه رطب افطار مى‏كرد. (الترمذي 696 ترمذى گويد: اين حديث حسن غريب است).

پيامبرص فرمود: **«إذا أقبل اللّيل من هاهنا وأدبر النّهار من هاهنا، وغربت الشمس فقد افطر الصائم».** (متفق عليه، البخاري 1954. مسلم 1100).

«پيامبر فرا رسيدن شب را ترسيم مى‏كند كه) هرگاه شب از اين سمت (مشرق) آمد و روز از اين سمت (مغرب) پشت كرد و رفت و خورشيد غروب كرد، همانا زمان افطارى خوردن روزه‏دار است».

در حديث قدسى آمده كه خداوند فرموده است: **«إنّ أحبّ عبادي إليّ أعجلهم فطراً».** (أحمد في المسند 7240).

«محبوب‏ترين بنده در نزد من كسى است كه براى خوردن افطارى عجله كند».

7- افطار كردن با چند دانه رطب، اگر رطب نباشد با چند دانه خرما، اگر خرما نيافت با چند جرعه آب. همچنان كه پيامبرص اين كار را مى‏كرد.

8- خواندن دعاهاى مأثور در هنگام افطار كردن، پيامبرص فرمود: **«ثلاثة لا ترد دعوتهم: الإمام العادل، والصّائم حتى يفطر، ودعوة المظلوم»**. (ابن ماجه 1752).

«دعاى سه نفر رد نمى‏شود: حاكم دادگر، روزه‏دار تا افطار كند، دعاى مظلوم».

پيامبرص هرگاه افطار مى‏كرد، مى‏فرمود: **«ذهب الظمأ، وابتلت العروق، وثبت الأجر إن شاء اللّه، اللّهم لك صمتُ، وعلى رزقك أفطرتُ».** (أبوداود 2357، 2358).

«تشنگى فرو نشسته و رگها سيراب شده و اگر خدا بخواهد پاداش تحقق يافته ‏است. خدايا، به خاطر تو روزه گرفتم و با رزقى كه تو به من دادى افطار كردم».

9- مشغول شدن به علم و تلاوت قرآن، به خصوص مشغول شدن به مدارسه قرآن و مواظبت و پايبندى بر اذكار، چون رمضان ماه قرآن است. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤ ﮊ. [البقرة: ١٨٥].

«ماه رمضان [ماهى] است كه قرآن در آن فرو فرستاده شده است تا مردم را راهنمايى كند و نشانه‏ها و آيات روشنى از ارشاد باشد و بين حق و باطل جدايى افكند».

انجام اين كار به مثابه پيروى از پيامبرص است، چون در شبهاى رمضان جبرئيل به نزد پيامبر مى‏آمد و قرآن را با يكديگر مدارسه مى‏كردند.

10- اعتكاف، يعنى ماندن شخص در مسجد با نيت مخصوص، اعتكاف در تمامى وقتها سنت است، اما در رمضان بهتر است و فضيلت آن در دهه آخر رمضان بيشتر مى‏شود، آن هم به خاطر قيام براى شب قدر. پيامبرص در دهه آخر رمضان در مسجد اعتكاف مى‏نشست، تا اينكه وفات كرد. بعد از او همسرانش اعتكاف مى‏نشستند. (متفق عليه البخاري 2026. مسلم 1172).

هرگاه دهه آخر رمضان فرا مى‏رسيد، پيامبرص با جديت تمام عبادت مى‏كرد. شب زنده‏دارى مى‏كرد و همسرانش را هم (براى شب‏زنده‏دارى) بيدار مى‏كرد.

معنى «المئزر» همان ازار يعنى لنگ است. در اينجا يعنى تلاش و جديت فراوان براى انجام عبادت. طبق نظرى ديگر: منظور دورى گزيدن از نزديكى با زنان است. سلف و ائمه پيشين آن را چنين شرح داده‏اند. (اللؤلؤ والمرجان, محمد فؤاد عبدالباقى 2/27). (متفق عليه، البخاري 2024. مسلم 1174).

12- مكروهات روزه.

شناختن كارهايى كه انجام آنها براى روزه‏دار مكروه است، سبب مى‏شود كه روزه‏دار از انجام كارهايى كه روزه را ضعيف مى‏كنند يا فرد را در معرض باطل شدن روزه‏اش قرار مى‏دهند يا از پاداش او مى‏كاهند خوددارى كند. برخى از كارهايى كه براى روزه‏دار مكروه هستند، عبارتنداز:

1- حجامت گرفتن، حجامت عبارت است از بيرون آوردن خونى كه در بدن جمع شده است با مكيدن يا با زدن چيزى نوك تيز به بدن، چون حجامت سبب مى‏شود كه مقدارى خون از بدن روزه‏دار بيرون بيايد و در نتيجه سبب ضعيف شدن روزه‏دار مى‏شود. بنابراين دورى گزيدن روزه‏دار از آن بهتر است. (بيان حجامت در مبحث: آنچه كه روزه را باطل نمى‏كند گذشت).

2- چشيدن مزه غذا، بدون اينكه به آن نيازى باشد يا مصلحتى در آن باشد، يعنى بدون وجود عذرى كه چشيدن مزه غذا را توجيه كند، چون در اين كار احتمال دارد كه روزه روزه‏دار در آستانه باطل شدن قرار بگيرد. اگر روزه‏دار بدون وجود عذرى غذا را بچشد و مزه آن را در حلقش احساس كند، با اين كار روزه‏اش باطل مى‏شود.

امام احمد؛ گويد: نظر من اين است كه روزه‏دار از چشيدن غذا دورى كند، اما اگر غذا را چشيد اشكالى ندارد. (**كشف القناع عن متن الإقناع،** البهوتي 2/329).

عذرهايى كه مى‏توانند براى چشيدن غذا موجّه به شمار آيند عبارتند از اين كه زنى بخواهد مقدار نمك موجود در غذا را بچشد تا آن را به اندازه بريزد، همچنين جويدن غذا به خاطر نرم شدن براى بچه، اگر مادرى براى انجام اين كار ناچار شد و راهى غير از اين نداشت، جويدن غذا اشكالى ندارد، به شرط اينكه چيزى از آن به داخل حلق نرود.

اما در هنگام خريد شير يا عسل براى تشخيص جنس، نيازى به چشيدن نيست، ولى اگر آنها را چشيد كار مكروهى انجام داده است. (**الموسوعة الفقهية** 28/68).

3- بوسيدن همسر، آن هم هنگامى كه روزه‏دار بر كنترل نفس و شهوتش اطمينان نداشته باشد، يعنى احتمال باطل شدن روزه با بيرون آمدن منى يا نزديكى كردن وجود داشته باشد، اما اگر روزه‏دار بر كنترل نفس و شهوتش اطمينان داشته باشد، بوسيدن همسرش براى او مكروه نيست.

ساير مقدمات جماع، مانند لمس كردن، به آغوش كشيدن و نظير آنها همين حكم را دارند.

عايشه ك گويد: «پيامبرص همسرانش را مى‏بوسيد و با آنان مباشرت مى‏كرد در حالى كه روزه بود، اما در كنترل نفسش قوى‏ترين شما بود».

بعد از اينكه عايشه گفت: پيامبر بعضى از همسرانش را مى‏بوسيد در حالى كه روزه بود، خنديد، (گويا منظورش خودش (عايشه) بود. (متفق عليه، البخاري 1928. مسلم 1106).

معناى مباشرت، لمس كردن و دست زدن است. **«أملككم لاربه».** يعنى خواسته و نيازهايش را در كنترل خودش داشت. (متفق عليه، البخاري 1927. مسلم 1106. نگا: **اللؤلؤ والمرجان،** محمد فؤاد عبدالباقي 2/10).

پيامبرص روزه‏دار جوان را از بوسيدن همسرش منع كرده و به پير اجازه داده است. (أبوداود 2387).

4- مبالغه در مضمضه و استنشاق، پيامبر ص به لقيط بن صبره فرمود: **«أسبغ الوضوء وخلّل بين الأصابع وبالغ في الاستنشاق إلاّ أن تكون صائماً».** (الترمذي 788).

«وضوء را كامل بگير و انگشتان را خلال كن و در استنشاق مبالغه كن، مگر اينكه روزه باشى».

مبالغه در مضمضه يعنى رسيدن آب تا ابتداى حلق. و مبالغه در استنشاق يعنى رسيدن آب به بالاى (خيشوم) دماغ است. (**الموسوعة الفقهية** 28/71).

علت مكروه بودن مبالغه، ترس از رسيدن آب به داخل بدن است كه سبب باطل شدن روزه مى‏شود.

5- جويدن آدامسى كه چيزى از آن جدا نمى‏شود، چون آب دهان روزه‏دار با جويدن آدامس جمع مى‏شود و سبب تشنگى مى‏شود، اما اگر قسمتى از آدامس جدا شود، مانند شيرينى و نظير آن و به داخل بدن برود يا طعم آن در حلق احساس شود، روزه باطل مى‏گردد.

برخى ديگر از كارهايى كه بر روزه‏دار مكروه هستند، مخالفت او با برخى از سنتهاست. مانند عمداً به تأخير انداختن افطارى يا متصل كردن روزه يك روز به روزه روز بعد، بدون اينكه سحرى يا افطارى بخورد، بر زبان آوردن سخنان بد و دشنام دادن به هنگام خشم، نشستن زيادى در جلو تلويزيون و نگاه كردن به برنامه‏هاى آن كه ضرر و زيان آن بيشتر از سودش است.

13- اعتكاف.

در پايان مندوبات ذكر اعتكاف گذشت.

اعتكاف در لغت عبارت است از ماندن و ملازمت و پايبندى بر چيزى، آن چيز خوب باشد يا بد.

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﮊ. [الأنبياء: ٥٢]. «اين مجسمه‏هاى بى‏روح چيست كه شما همواره آنها را پرستش مى‏كنيد؟!».

و مى‏فرمايد: ﮋ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮊ. [طه: ٩١]. «گفتند: ما همچنان گرد آن مى‏گرديم (و به پرستش گوساله ادامه مى‏دهيم) تا موسى به سوى ما بازگردد!».

مى‏فرمايد: ﮋ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋﮌ ﮊ. [البقرة: ١٨٧].

«و در حالى كه در مساجد به اعتكاف پرداخته‏ايد، با زنان آميزش نكنيد».

اعتكاف در اصطلاح شرع عبارت است از ماندن شخص مسلمان عاقل - گرچه در سن تميز هم باشد - در مسجد به نيت عبادت و اطاعت خداوند متعال به شكلى مخصوص. (**كشاف القناع**، البهوتي 1/168).

دليل اعتكاف از قرآن اين است كه خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋﮌ ﮊ. [البقرة: ١٨٧].

دليل از حديث: پيامبرص در دهه آخر ماه رمضان در مسجد اعتكاف مى‏نشست تا زمانى كه وفات كرد. سپس همسرانش بعد از او اعتكاف مى‏نشستند. (متفق عليه، البخاري 2026. مسلم 1172).

اعتكاف چه حكمى دارد؟

اعتكاف در تمامى سال سنت است، اما در دهه آخر رمضان بهتر است، به خاطر طلب شب قدر و دستيابى به فضيلتهاى آن.

اما اگر كسى نذر كند كه اعتكاف بنشيند، بر او واجب است كه به نذرش وفا كند اگر نذر كرده پياپى اعتكاف بنشيند، بايد اعتكاف را پياپى بنشيند والا نيازى به پياپى نشستن آن نيست. پيامبرص فرمود: **«مَن نذر أن يطيع اللّه فليطعه».** (البخاري 6696).

«كسى كه نذر كند خدا را پرستش كند پس بايد (به نذرش وفا كند و) خدا را پرستش كند».

پيامبرص در جواب عمر بن خطاب وقتى كه از او پرسيد در زمان جاهليت نذر كرده كه در مسجدالحرام اعتكاف بنشيند، فرمود: «أوف بنذرك». (متفق عليه، البخاري 2032. مسلم 1656).

«به نذرت وفا كن».

علما اتفاق‏نظر دارند كه براى درست بودن اعتكاف، نشستن در مسجد شرط است، چون در غير مسجد اعتكاف درست نيست و مسجد از ساير مكانها مشخص و متمايز است و نسبت به مكانهاى ديگر برترى دارد، به خاطر اينكه مسجد براى عبادت و اطاعت خدا بنا نهاده شده است.

اعتكاف در هر مسجدى درست است. اما اعتكاف در مسجد جامع بهتر و ارزشمندتر است، براى اينكه اعتكاف كننده مجبور نشود كه براى نماز جمعه از مسجد خارج شود و به مساجد ديگر برود.

همچنين اعتكاف به سه مسجد (مسجدالحرام، مسجد النبى، مسجد الاقصى) اختصاص ندارد، بلكه در مساجد ديگر نيز مى‏توان اعتكاف نشست، همان گونه كه خداوند اعتكاف نشستن در مساجد را به طور عام بيان مى‏كند: ﮋ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋﮌ ﮊ. [البقرة: ١٨٧].

«سپس روزه را تا شب، تكميل كنيد! و در حالى كه در مساجد به اعتكاف پرداخته‏ايد، با زنان آميزش نكنيد».

ابن حجر؛ گويد: مفهوم آيه اين است كه اگر اعتكاف در جايى جز مسجد درست بود، حرام بودن مباشرت و نزديكى كردن با همسر به آن اختصاص نمى‏يافت، چون به اجماع فقها نزديكى كردن با همسر در حالت اعتكاف درست نيست و با آن منافات دارد. پس از ذكر مساجد در آيه فهميده مى‏شود كه اعتكاف فقط در مساجد درست است. (فتح الباري 4/319).

لازم به يادآورى است كه اعتكاف زن در خانه‏اش درست است. براى اين كه اعتكاف او در خانه‏اش براى رعايت حجاب و پوشش او بهتر است، چون اگر در مسجد باشد در معرض ديد افراد بيشترى از بيگانگان قرار مى‏گيرد.

امام شافعى اعتكاف نشستن زن در مسجد را به طور مطلق مكروه دانسته است. حنفيه درست بودن اعتكاف زن را به نشستن در خانه‏اش مشروط دانسته‏اند. (فتح الباري 4/323).

در اينجا اشاره مى‏شود كه بنابر قول جديد امام شافعى، اعتكاف نشستن زن در مسجد خانه‏اش - مكانى در خانه كه براى نماز خواندن اختصاص داده - درست نيست. (منهاج الطالبين، النووي ص 44).

زمان اعتكاف نشستن: اعتكاف نشستن در هر وقتى از سال درست است. پيامبرص در زمانهاى مختلف اعتكاف مى‏نشست، يك مرتبه ده روز از ماه شوال اعتكاف نشست، اعتكاف در تمامى ماه رمضان سنت است. (متفق عليه، البخاري 2033. مسلم 1173).

منظور از «ده روز شوال». ده روز اول آن است. (فتح الباري 4/325).

اما در دهه آخر رمضان اعتكاف، سنت مؤكد است. براى اينكه پيامبرص و همسرانش به اعتكاف نشستن در دهه آخر رمضان محافظت مى‏كردند. (متفق عليه، البخاري 2026. مسلم 1172).

سنت است كه اعتكاف كننده بعد از نماز صبح به محل اعتكافش داخل شود به خاطر اين كه پيامبر اين گونه عمل مى‏كرد و بر آن مداومت داشت. همچنين بعد از خواندن نماز صبح اعتكافش را به پايان ببرد و بعد از آن از محل اعتكافش بيرون بيايد، چون پيامبرص صبح روز بيستم از محل اعتكافش بيرون آمد.

بخارى بابى را در كتاب الاعتكاف به عنوان **«باب الاعتكاف، وخروج النبي صبيحة عشرين»** نامگذارى كرده است.

ابوسعيد گويد: «دهه دوم ماه همراه پيامبر خداص اعتكاف نشستيم. وقتى صبح روز بيستم فرا رسيد، اعتكاف را پايان برديم و كالايمان را جابجا و محل اعتكاف را ترك كرديم». (متفق عليه، البخاري 204. مسلم 1167).

پرسش: آنچه درباره مستحب بودن داخل شدن به محل اعتكاف و خارج شدن از آن به هنگام صبح بيان شد، آيا مطلق است؟

پاسخ: كسى كه مى‏خواهد فقط شبها اعتكاف بنشيند، نه در روزها، كمى قبل از غروب خورشيد به محل اعتكافش داخل بشود و بعد از طلوع فجر صادق (بعد از نماز صبح) از آنجا بيرون بيايد، اما اگر كسى بخواهد روزهاى مخصوصى اعتكاف بنشيند، همراه با طلوع فجر صادق به محل اعتكافش داخل و بعد از غروب خورشيد از آن خارج شود. اگر بخواهد چند شبانه‏روز اعتكاف بنشيند، قبل از غروب خورشيد به محل اعتكافش داخل شود و بعد از پايان زمان اعتكاف، بعد از غروب خورشيد بيرون آيد. (فتح الباري 4/332).

آنچه سنت پيامبرص بيان مى‏كند كه داخل شدن اعتكاف‏كننده به محل اعتكافش در صبح و خارج شدنش از آن هم در صبح باشد، بيانگر اين است كه هر معتكفى زمان اعتكاف نشستنش را بداند. پس اگر بخواهد چند روزى اعتكاف بنشيند، بعد از نماز صبح اعتكافش را آغاز مى‏كند. اگر بخواهد چند شب اعتكاف بنشيند، بعد از نماز صبح از آن بيرون آيد. همچنين اگر بخواهد چند شبانه‏روز اعتكاف بنشيند، صبح وارد محل اعتكاف مى‏شود و بعد از اتمام زمان معين باز صبح از محل اعتكاف بيرون مى‏آيد. با اين كار از پيامبرص پيروى كرده و پايبند به سنت آن حضرت شده است.

شرطهاى درست بودن اعتكاف.

از تعريف اصطلاحى اعتكاف روشن شد كه براى درست بودن اعتكاف پنج شرط لازم است: 1- مسلمان بودن، 2- عاقل بودن، 3- نيت اعتكاف كردن، 4-پاكيزگى (از حيض و جنابت)، 5- اعتكاف نشستن در مسجد.

پرسش: آيا گرفتن روزه براى درست بودن اعتكاف شرط است؟

پاسخ: خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋﮌﮊ. [البقرة: ١٨٧].

«سپس روزه را تا شب، تكميل كنيد! و در حالى كه در مساجد به اعتكاف پرداخته‏ايد، با زنان آميزش نكنيد».

عمر از پيامبرص پرسيد: «در جاهليت نذر كرده‏ام كه يك شب در مسجد الحرام اعتكاف بنشينم، پيامبر فرمود: «به نذرت وفا كن».

در روايتى از مسلم «يوماً». به جاى **«ليلة»**. روايت شده است. درباره توجيه آن. (فتح الباري 4/322).

كسى كه به اين دو نص نگاه كند، در ظاهر آنها تعارض مى‏بيند، چون آيه اعتكاف نشستن را به دنبال گرفتن روزه بيان مى‏كند (نه اعتكاف بدون روزه)، اما حديث به اعتكاف نشستن در شب اشاره مى‏كند، در حالى كه شب زمان گرفتن روزه نيست. پس چگونه در شب اعتكاف مى‏نشيند؟

در حقيقت هيچ اختلافى ميان دو نص فوق وجود ندارد. مفهوم آيه اين نيست كه اعتكاف بايد حتماً با روزه همراه باشد. اگر چنين بود روزه بدون اعتكاف هم درست نبود، در حالى كه كسى از اهل علم اين را نگفته است. نظر ارجح در اين زمينه اين است كه روزه‏دارى براى درست بودن اعتكاف شرط نيست، گرچه اغلب اعتكاف نشستن پيامبرص همراه با روزه بود. اما پيامبر يك بار ده روز در ماه شوال اعتكاف نشست. و عمر يك شب اعتكاف نشست، همان طور كه بخارى به آن تصريح كرده است كه: **«فاعتكف ليلة».** (البخاري 2042).

اين حديث بيان مى‏كند كه عمر چيزى بر نذرش - كه اعتكاف يك شب بود - نيفزوده است. پس براى اعتكاف نشستن، روزه شرط نيست، همچنان كه زمان معين و مشخصى براى آن شرط نيست. (فتح الباري 4/322).

آيا اعتكاف بايد با روزه‏دارى باشد يا بدون روزه‏دارى، به تفصيل در كتاب‏هاى احكام بيان شده است. بنابر مذهب ابوحنيفه و مالك و روايتى از احمد، اعتكاف بدون روزه درست نيست. اما بنابر مذهب شافعيه، اعتكاف بدون روزه درست است.

پرسش: آيا براى اعتكاف نشستن كمترين و بيشترين زمان تعيين شده است؟

پاسخ: قول مختار در اين‏باره اين است كه كمترين زمان اعتكاف يك شب يا يك روز است، چون معناى اعتكاف، پايبندى به چيزى و نگهداشتن خود بر آن است. اما آنچه كمتر از يك روز يا يك شب باشد، به خاطر كوتاه بودن مدت و مشخص نبودن زمان معين آن، بعيد است كه اعتكاف ناميده شود.

پس لازم است اعتكاف كننده مدتى را در مسجد بماند، به گونه‏اى كه اعتكاف ناميده شود. در حديثى كه پيامبرص به عمر فرمود به نذرش وفا كند يك شب يا يك روز اعتكاف بنشيند، اما حدى براى بيشترين زمان اعتكاف تعيين نشده است، ولى اغلب اعتكاف پيامبرص در دهه آخر رمضان بود. همچنين ده روز در شوال اعتكاف نشست.

«در سالى كه وفات كرد، بيست روز اعتكاف نشست». (البخاري 2044).

سبب آن اين بود كه آن حضرت مى‏دانست عمرش به پايان رسيده است و خواست اعمال نيك بيشترى انجام دهد، تا با اين كار براى امتش بيان كند كه تلاش در انجام كار نيك وقتى كه عمرشان به سر رسيد، مستحب است. به خاطر اينكه خداوند را در بهترين حالشان ملاقات كنند. يا گفته شده سبب آن اين بود كه جبريل در هر رمضانى يك بار قرآن را به او عرضه و با او مدارسه مى‏كرد، اما در سالى كه وفات كرد دوبار قرآن را به او عرضه و با او مدارسه كرد. بنابراين او هم دو برابر سالهاى گذشته اعتكاف نشست. همچنين گفته شده سبب آن اين بود كه پيامبر يكى از سالها به خاطر رفتن به مسافرت (جهاد) نتوانسته بود اعتكاف بنشيند. اين اعتكاف را به جاى آن انجام داد، چون عادت و شيوه آن حضرت بود كه هرگاه كارى انجام مى‏داد بر آن پايبند بود. چون در آن سال نتوانست اعتكاف بنشيند، در سال آينده (همان سالى كه وفات كرد) بيست روز اعتكاف نشست. (فتح الباري 4/334).

حال طولانى بودن اعتكاف آن حضرت به هر دليلى كه بود، بيانگر اين است كه افزودن بر كارهاى خير مشروع است.

اما اگر مسلمانى بيشتر از آن حد اعتكاف بنشيند (و در طول سال آن را بارها انجام دهد و بر آن پايبند باشد) اين كار منجر مى‏شود كه آن مسلمان از خانواده و رسيدگى به خواسته‏هاى آنان غافل شود و نيازهاى آنان را ضايع كند، يا كار و تلاش براى امرار معاش را ترك كند و در نتيجه سربار ديگران شود و ديگران بر او انفاق كنند و اين كار درستى نيست.

بنابراين گرچه حدى براى بيشترين زمان اعتكاف تعيين نشده است، اما بهتر است بيشتر از آن حدى نباشد كه در سنت وارد شده است. به خصوص اگر بيشتر از آن حد باشد، گمان اين مى‏رود كه فرد در تلاش براى امرار معاشش كوتاهى مى‏كند و مى‏خواهد سربار ديگران بشود. خداوند داناتر است. (گرفته شده از متن جواب علامه ابن جبرين. رك: حوار الاعتكاف، ص 11).

آنچه بر اعتكاف كننده حرام است و اعتكاف او را باطل يا قطع مى‏كند: خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮊ. [البقرة**:** 187].

«و در حالى كه در مساجد به اعتكاف پرداخته‏ايد، با زنان آميزش نكنيد! اين، مرزهاى الهى است؛ پس به آن نزديك نشويد».

نزديكى با زن بر اعتكاف كننده، مادامى كه در مسجد نشسته، حرام است. همچنين اگر از مسجد خارج شود و براى برآوردن نيازش - كه از آن ناگزير است - به خانه برود، درست نيست كه در خانه بيشتر بماند، جز به اندازه‏اى كه نيازش بر طرف شود و قضاى حاجت كند و يا غذا بخورد و زود به مسجد بازگردد.

همچنان كه پوشيده نيست امروزه راه برآوردن آن نيازمندى‏ها و نظير آنها براى معتكف در مسجد، ميسر و فراهم شده است.

درست نيست كه در حال اعتكاف همسرش را ببوسد و او را به آغوش بكشد، و درست نيست به چيزى غير از اعتكافش مشغول شود.

شخص اعتكاف كننده نمى‏تواند از بيمار عيادت كند، اما در حال حركت در مسيرش مى‏تواند جوياى حال بيمار شود. (تفسير ابن كثير ص 16).

عايشهك گويد: «پيامبرص هرگاه در مسجد اعتكاف مى‏نشست، سرش را - در حالى كه در مسجد بود - به سوى منزل من دراز مى‏كرد و من سرش را شانه مى‏كردم. هرگاه به اعتكاف مى‏نشست، جز براى قضاى حاجت از مسجد بيرون نمى‏رفت و به خانه نمى‏آمد». (البخاري 2029. مسلم 297).

خلاصه و چكيده مطلب اين كه همبستر شدن با همسر بر اعتكاف كننده حرام است و با اين كار اعتكافش باطل مى‏شود. همچنين خارج شدن از مسجد، جز براى قضاى حاجت، حرام است. اگر عمداً اين كار را انجام دهد پياپى بودن اعتكافش قطع مى‏شود و بايد دوباره اعتكافش را آغاز كند. اما بيرون آوردن بعضى از اعضاى بدن به خارج از مسجد، مانند بيرون آوردن سر براى شانه كردن و شستن، اشكالى ندارد، همچنين درست است تا در مسجد براى انجام كار و برطرف كردن‏ نيازش بيرون بيايد و يا همسرش براى ديدن او به محل اعتكافش برود.

در صحيح بخارى و مسلم عملكرد پيامبرص و همسرش صفيهك روايت شده است. (البخاري 2035. مسلم 2175).

آداب اعتكاف.

اعتكاف به خاطر بريدن از همه چيز و متوجه شدن و نزديك كردن خود به خدا با انجام عبادت‏هايى كه موجب نزديكى به او مى‏شوند و دل نبستن به دنيا و دل كندن از آن و بريدن وابستگى‏هاى قلبى به دنيا، مشروع شده است. بنابراين اعتكاف براى تهذيب نفس، عبادتى بس بزرگ است و موجب مى‏شود روح فرد اوج بگيرد و قلب او از تيرگيهاى گناه پاك شود و با نور معرفت صيقلى يابد و اراده تقويت شود. اعتكاف، مؤمن را براى مقابله با محروم ماندن از لذتهاى زودگذر زندگى دنيا، با نيرويى كه هيچ نيرويى با آن برابرى نمى‏كند، آماده مى‏سازد و عزيمت فرد را به گونه‏اى تقويت مى‏كند كه هيچ سستى و شكستى را نمى‏شناسد. همه اين ويژگيها هماهنگ با روح اطاعت و فرمانبردارى از خدا و روى آوردن به سوى او هستند. اين ويژگيها بر اثر محبت عظمت خداوند و اميد بستن به اجر و پاداش او و ترس از عذاب او، به دست مى‏آيند.

از دل اين معانى است كه آداب اعتكاف پديد مى‏آيد. آداب اعتكاف فراوان و غير قابل شمارش هستند و اعتكاف كننده مى‏تواند از سرچشمه زلال آنها، آنچه مى‏خواهد بهره ببرد.

برخى از آن آداب عبارتند از:

1- آباد گرداندن و پربار كردن وقت با انجام عبادتهاى مختلف: برگزارى نماز جماعت، خواندن قرآن، حفظ قرآن، مشغول شدن به علم و مدارسه آن، زياد انجام دادن اذكار مشروع كه برخى از آنها مقيد به زمان و وقت مشخص و برخى از آنها مطلق و بدون زمان هستند.

2- فرستادن درود و صلوات فراوان بر پيامبرص به خصوص در شب و روز جمعه، پيامبر فرمود: **«من أفضل أيّامكم يوم الجمعة، فيه خُلق آدم وفيه قبض، وفيه النفخ، وفيه الصعقة، فأكثروا عليّ من الصلاة فيه، فإن صلاتكم معروضة عليّ».** (أحمد في المسند 16262. أبوداود 1047).

«از بهترين روزهاى ‏شما جمعه است. در آن ‏روز آدم خلق شد، و در آن‏ روز وفات كرد، و در آن روز در شيپور دميده مى‏شود، و در آن روز همه زنده‏ها بيهوش مى‏شوند (و بعد زنده مى‏گردند و قيامت ‏بر پا مى‏شود). پس در آن روز بر من زياد صلوات بفرستيد، چون صلوات شما در آن روز بر من عرضه مى‏شود».

3- دعا كردن زياد و خواندن خداوند متعال با رعايت شروط و آداب دعا، جستجو كردن زمانهاى قبولى دعا. برخى از زمان‏هاى قبولى دعا عبارتند از: در حالت سجده، در حالت روزه‏دارى، شبهاى فرد دهه آخر رمضان، بين اذان و اقامه، ساعت (زمانى كم) قبولى دعا در روز جمعه، آن هم هنگام نشستن امام بر منبر تا اينكه نماز تمام شود، يا آخرين ساعت روز جمعه بعد از نماز عصر، اين دو زمان، در روز جمعه ساعتهاى قبولى دعا هستند. (زاد المعاد. ابن القيم 1/131).

همچنين ‏دعا كردن در هنگام‏ سحر، كه آن هم در يك‏سوم آخر شب است. در دعا براى برادران و خواهران مسلمانش دعا كند، براى برآورده شدن خواسته آنان كه مى‏داند دعا كند، يا مصيبتى كه بر آنان نازل شده باشد، براى برطرف شدن آن دعا كند. همچنين براى تمامى امت محمدص زياد دعا كند، چون با دعا كردن براى ديگران، آنچه به آنان مى‏رسد به او هم مى‏رسد.

4- به زياد سكوت كردن عادت كند، از زياده‏روى و پرگويى بپرهيزد، با كسى بحث و جدال نكند، حتى اگر حق با او باشد. اعتكاف كننده جز در خير چيز ديگرى نبايد بگويد. در اين رفتارش فرموده پيامبر را اجرا كند و آويزه گوشش بگرداند. پيامبرص فرمود: **«من كان يؤمن باللّه واليوم الاخر فليقل خيراً أو ليصمت».** (متفق عليه، البخاري 6475. مسلم 47).

**«**كسى كه به خدا و روز رستاخيز ايمان دارد، پس بايد سخن نيك بگويد يا (اگر ندارد يا نمى‏تواند) سكوت كند**»**.

5- عادت كند كه با خودش خلوت كند تا با اين كار در زندگى گذشته‏اش بينديشد و تأمل كند. عملكرد گذشته‏اش يا به گونه‏اى بوده كه خدا را خشنود مى‏كند يا غير از آن بوده است. اگر از زندگى گذشته‏اش پرونده خوبى نداشته باشد به سرعت براى توبه نصوح اقدام كند، تا اين كار آغازى باشد براى تغيير مسير زندگى‏اش به سوى صلاح و نيكى و راهى باشد براى رسيدن به رستگارى و سعادتمندى درآخرت.

6- به شب زنده‏دارى عادت كند و خودش را بر انجام آن مجبور كند تا اينكه لذت شيرينى آن را بچشد. هرگاه موفق شد كه لذت شيرينى شب‏زنده‏دارى را بچشد، بعد از پايان يافتن اعتكاف آثار آن خاطره تجديدپذير در وجودش باقى مى‏ماند و در گوشه قلبش به حركت در مى‏آيد و به جنب و جوش مى‏افتد و سرانجام او را با اصرار تمام دعوت مى‏كند كه حتى بعد از اعتكافش در ساعات مناجات در دل شب در پيشگاه خداوند زانوى بندگى بر زمين زند و به مناجات برخيزد و با خالقش راز و نياز كند.

7- مفهوم پيروى از پيامبرص را در ذهنش مرور كند و با خوب پيروى كردن از او، آن محبت را كه هر مسلمانى بايد نسبت به پيامبر داشته باشد، محقق سازد.

محبت پيامبرص در اندرون اعتكاف‏كننده به‏وسيله خوب پيروى كردن از او مى‏جوشد و موج مى‏زند تا جايى‏كه حتى بعد از تمام شدن اعتكاف او را براى محافظت و پايبندى به اين ارتباط روحى با پيامبر خدا، راهنمايى مى‏كند.

14- شب زنده‏دارى در رمضان (نماز تراويح).

تراويح جمع ترويحه به معنى يكبار استراحت كردن است، مانند تسليمه كه به معنى يكبار سلام دادن است. نماز جماعت شبهاى رمضان به خاطر اين تراويح ناميده شده كه در آغاز كه براى خواندن آن نماز جمع شدند، در بين هر دو سلام (بعد از چهار ركعت) كمى استراحت مى‏كردند و اين شيوه همچنان ادامه دارد. (فتح الباري4/294).

خداوند متعال در وصف بندگان مؤمنش مى‏فرمايد: ﮋ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮊ. [السجده: ١٦]. «پهلوهايشان از بسترها در دل شب دور مى‏شود (و بپا مى‏خيزند و رو به درگاه خدا مى آورند) و پروردگار خود را با بيم و اميد مى‏خوانند، و از آنچه به آنان روزى داده‏ايم انفاق مى‏كنند».

پيامبرص فرمود: **«من قام رمضان ايماناً واحتساباً غفرله ماتقدم من ذنبه».** (متفق عليه، البخاري 37. مسلم 759).

«كسى كه شبهاى رمضان از روى ايمان و يقين و طلب اجر از خدا قيام كند، تمام گناهان گذشته‏اش بخشيده مى‏شوند».

**«ايماناً».** يعنى اعتقاد و يقين داشتن به پاداش موعود خداوند. **«احتساباً».** يعنى فقط خواستار اجر و پاداش از خداوند بودن. (فتح الباري 4/296).

همچنين فرمود: «صلاة اللّيل مثنى مثنى، فإذا خشى أحدكم الصبح صلّى ركعة واحدة توتر له ما قد صلّى». (متفق عليه، البخاري 990. مسلم 749).

«نماز شب دو ركعت دو ركعت خوانده مى‏شود. هرگاه يكى از شما از طلوع فجر صادق بيم داشت و شك كرد، يك ركعت بخواند تا به وسيله آن آنچه خوانده وتر بشوند».

روش پيامبرص اين بود كه يارانش را به شب زنده‏دارى در رمضان و غير رمضان تشويق مى‏كرد.

پيامبرص فرمود: **«أفضل الصلاة بعد الفريضة صلاة الليل».** (الترمذي 438 ترمذى گويد: حديث ابوهريره، حديث حسن صحيح است).

«بهترين و ارزشمندترين نماز، بعد از نماز فرض، نماز شب است».

«پيامبرص در ماه رمضان و غير رمضان بيشتر از يازده ركعت نماز شب نمى‏خواند. چهار ركعت مى‏خواند و سلام مى‏داد،. از خوبى و طولانى بودن آن مپرس. سپس چهار ركعت مى‏خواند و سلام مى‏داد و از خوبى و طولانى بودن آن مپرس. سپس سه ركعت مى‏خواند».

عايشهل گويد: «گفتم: اى رسول خدا، آيا پيش از خواندن نماز وتر مى‏خوابى؟ جواب داد: اى عايشه، چشمانم مى‏خوابند اما قلبم نمى‏خوابد». (متفق عليه، البخاري 1147. مسلم 738).

ويژگى نماز شب پيامبرص اين بود كه قرائت قرآن را تا جايى طول مى‏داد كه قيام كننده توانايى آن را داشت و در خودش نشاط و مداومت بر قيام ليل مى‏يافت. بهترين كار و عبادت در نزد او عبادتى بود كه انجام‏دهنده آن بر آن مداومت داشته باشد.

سنت مطهر نيز بر آن صحه گذاشته است. (البخاري 43، 1135. مسلم 255، 782، 785).

مسايل مربوط به قيام الليل و تراويح.

اول: چگونه پهلوها از رختخواب‏ها فاصله مى‏گيرند و دور مى‏شوند؟

منظور اين است كه فرد با اين كار قيام الليل انجام مى‏دهد و خوابش را به‏خاطر خدا ترك مى‏كند و به‏خاطر انجام ‏عبادت، خوابيدن ‏بر روى رختخواب نرم را در شب رها مى‏كند، يا اينكه آن نماز خواندن بين مغرب و عشا است، يا منتظر ماندن براى رسيدن وقت نماز عشا است، يا اينكه نمازگزار حريص است كه نماز عشا و همچنين نماز صبح را با جماعت بخواند. (تفسير ابن كثير ص 1345).

دوم: چگونه دعاى نمازگزار در شب از ترس و اميد است؟ ارتباط دعا با انفاق مال چيست كه خداوند انفاق را به دنبال دعا بيان كرده است؟! مفهوم آن ترس از عذاب خداوند متعال و اميد به بزرگى نعمت خداوند است، **(ومما رزقناهم ينفقون)** پس بندگان خالص خدا بين انجام كارهايى كه موجب نزديكى به خدا مى‏شوند جمع مى‏كنند و آنها را با هم انجام مى‏دهند. همچون پرداخت زكات و كارهايى كه با ميل و خواسته خودشان براى به دست آوردن اجر و پاداش فراوان انجام مى‏دهند. همچون قيام‏الليل و دعا كردن در آن، در حالى كه در انجام اين كار سرمشق آنان، سرور و مايه افتخار آنان در دنيا و آخرت، پيامبر خداص است.

عبداللَّه بن رواحه سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **وَفينَا رَسولُ اللّه يتلو كتابه اَرَانَا الهُدَى بَعْدَ العَمَى فَقُلوبُنا يَبيِتُ يجافِى جَنْبهُ عَنْ فِرَاشِهِ** |  | **إذا انشقّ مَعروفٌ مِنَ الصُّبْحِ سَاطِعُ**  **بِهِ مُوقنَاتٌ أنَّ مَا قَالَ وَاقِعُ اِذَا اسْتَثْقَلَتْ بِالْمشرِكينَ المَضَاجِعُ** |

«در ميان ما پيامبر خداست كه هنگام دميدن بامداد كتاب او را تلاوت مى‏كند، هدايت و راهنمايى را بعد از كورى به ما نشان داد. پس دلهايمان يقين پيدا كردند كه آنچه او مى‏گويد حقيقت دارد و به وقوع خواهد پيوست.

شب را در حالى سپرى مى‏كند كه پهلوى او از رختخوابش فاصله مى‏گيرد، آن هنگام كه خواب مشركان بر رختخوابهايشان بر آنان سنگين شده است».

سوم: چرا خداوند پاداشى را كه براى شب زنده‏داران در نظر گرفته پنهان كرده است؟ و معناى **«قرة أعين»** چيست؟

خداوند براى شب زنده‏داران پاداش فراوانى در بهشت جاويدان و لذتهايى كه هيچ كس از چنان لذتى آگاهى نيافته است، مهيا و پنهان كرده، چون آنان عبادت و اعمالشان را پنهانى انجام مى‏دهند، خداوند هم پاداشى را كه به آنان وعده داده پنهان كرده و صراحتاً بيان نكرده است، تا پاداشى موافق با كردار آنان باشد، چون پاداش از جنس عمل است. به همين خاطر خداوند نعمت و پاداشى براى آنان در نظر گرفته و آن را پوشيده نگه داشته كه هيچ چشمى آن را نديده و بزرگى و فراوانى آن بر دل هيچ‏كس خطور نكرده است.

پيامبرص فرمود: خداوند مى‏فرمايد: **«أعددت لعبادي الصالحين ما لا عين رَأَتْ، ولا أُذن سمعَتْ ولا خطر على قلب بشر».**

«براى بندگان صالح‏ام پاداشى آماده كرده‏ام كه هيچ چشمى آن را نديده و هيچ گوشى وصف آن را نشنيده و (بزرگى و فراوانى آن) بر دل هيچ انسانى خطور نكرده است».

ابوهريره گويد: اگر درباره نعمت بهشت اطلاعاتى مى‏خواهيد، اين آيه را بخوانيد: ﮋﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮊ. [السجده: ١٧]. (نگا: منبع سابق ص 1346 متفق عليه، البخاري 4779. مسلم 2824).

«پس هيچ كس نمى‏داند، (در برابر كارهايى كه (مؤمنان) انجام مى‏دهند) چه چيزهاى شادى آفرين و مسرت‏بخشى براى ايشان پنهان شده است».

چهارم: آيا مفهوم فرمايش پيامبرص كه در وصف قيام الليل فرمود: «مثنى مثنى» اين است كه لازم است بعد از خواندن دو ركعت، سلام داده شود؟

پاسخ: راوى حديث - ابن عمر - آن را چنين شرح داده كه پيامبرص بعد از خواندن دو ركعت سلام مى‏داد. (مسلم 749). بنابراين راوى حديث از مفهوم آن آگاه‏تر است و آنچه را هم كه شرح داده، مفهومى است كه به ذهن خطور مى‏كند، چون در مورد چهار ركعت گفته نمى‏شود كه «مثنى» است.

با اين حديث استدلال مى‏شود كه نماز قيام الليل دو ركعت دو ركعت خوانده شود و بعد از دو ركعت با سلام دادن ميان نماز فاصله ايجاد شود.

قول مختار در چگونگى نماز قيام الليل دو ركعت دو ركعت خواندن آن است، همچنان كه ظاهر حديث بر آن دلالت مى‏كند و بعد از دو ركعت سلام دهد. چون پيامبرص به سؤال كننده درباره چگونگى برگزار كردن نماز شب اين‏گونه پاسخ داد كه در هر دو ركعت سلام داده شود. همچنين احاديثى كه درباره سلام دادن بين هر دو ركعت موجود هستند، از راه‏هاى گوناگون روايت شده و ثابت‏تراند.

اما روايت شده كه پيامبرص هم بعد از خواندن چهار ركعت و هم بعد از خواندن دو ركعت، سلام داده است. بنابراين در دو ركعت سلام دادن ارشادى است براى آسان گرفتن بر امت و تخفيفى براى نمازگزاران است. چون بين هر دو ركعت سلام دادن، سبب مى‏شود كه نمازگزار كمى استراحت كند و كارهاى مهمى كه نيازمند آنهاست، انجام دهد. (فتح الباري 2/556).

پنجم: از آنجا كه نماز تراويح از جنس قيام الليل است، آن هم دو ركعت دو ركعت خوانده مى‏شود. اما نماز تراويح به چه شيوه‏اى برگزار بشود بهتر است، انفرادى يا با جماعت؟

پيامبرص در نيمه يكى از شبها از منزل خارج شد و به مسجد آمد و نماز خواند، مردانى هم كه در مسجد بودند، پشت سر پيامبر به صف ايستادند و نماز خواندند. روز بعد كسانى كه در مسجد بودند درباره نماز شب پيامبر به ديگران خبر دادند. شب بعد مردمان بيشترى جمع شدند و پشت سر پيامبر نماز خواندند. روز بعد خبر نماز شب پيامبر به گوش افراد زيادى رسيد و مردمان بيشترى براى نماز شب جمع شدند. در شب چهارم بر اثر ازدحام جمعيت، مسجد پر از جمعيت شد و جايى براى سوزن انداختن نبود. پيامبرص از منزلش خارج نشد تا نماز صبح و تنها براى نماز صبح به مسجد آمد. وقتى كه نماز صبح را خواند رو به مردم كرد و شهادتين گفت، سپس فرمود: «ديشب آمدن شما به مسجد بر من پوشيده نبود و از آمدن شما خبر داشتم، اما من ترسيدم كه اگر براى خواندن نماز شب بيرون بيايم، نماز شب بر شما فرض گردد و بعد شما از خواندن آن ناتوان شويد». (متفق عليه، البخاري 924. مسلم 761).

ابن شهاب گويد: پيامبر خداص هنگامى كه وفات كرد، مردم نماز شب را به طور انفرادى و پراكنده مى‏خواندند. سپس در زمان خلافت ابوبكر و آغاز خلافت عمر بر آن شيوه عمل مى‏كردند. (البخارى، 2009. مسلم759).

تا اينكه يكى از شبهاى رمضان عمر به مسجد آمد. ديد كه مردم پراكنده و متفرقند. بعضى انفرادى نماز مى‏خوانند، بعضى به ديگرى اقتدا كرده‏اند. عمر گفت: نظر من اين است كه اگر همه اينها جمع بشوند و پشت سر يك امام نماز بخوانند، بهتر است. سپس در اين كارش تصميم جدى گرفت و همه را جمع كرد تا پشت سر ابى بن كعب نماز شب را به شكل جماعت برگزار كنند. شبى ديگر كه به مسجد آمد و ديد مردم پشت سر يك امام نماز مى‏خوانند و همه هماهنگ هستند، گفت: چه بدعت خوبى است اين كار، و گفت: اما كسانى كه اول شب مى‏خوابند و نيمه‏هاى آخر شب بيدار مى‏شوند و نماز شب را مى‏خوانند بهتر است، چون مردم در آن زمان اول شب قيام الليل انجام مى‏دادند. (البخاري 2010).

**«أوزاع».** يعنى جماعت‏هاى پراكنده، آوردن متفرقون در روايت تأكيد لفظى است. (فتح الباري 4/297).

از نص‏هايى كه بيان شد مى‏توان امور زير را استنباط كرد:

درباره استنباط از دلايل اينجا با كمى تصرف نقل شده است.

پيامبرص نماز كسانى را كه سه شب پشت سر او نماز شب را به شكل جماعت برگزار كردند، تأييد كرده است.

پيامبرص بعد از سه شب برگزارى نماز تراويح (شب) را به شكل جماعت ترك كرد، و دوست نداشت آنان همراه پيامبرص نماز تراويح را به شكل جماعت برگزار كنند، از ترس اين كه مبادا خداوند نماز تراويح را به شكل جماعت بر آنان فرض گرداند كه در آن صورت برگزارى آن در قالب جماعت در مسجد شرط درست بودن آن مى‏شد و در نتيجه بعضى از افراد نمى‏توانستند آن را انجام دهند و پاداش قيام شبهاى رمضان را از دست مى‏دادند.

اما وقتى كه پيامبرص وفات كرد، ترسى براى فرض شدن آن نبود. بنابراين عمر با در نظر گرفتن برخى از مصالح، ترجيح داد مسلمانان پشت سر يك امام نماز تراويح را به شكل جماعت برگزار كنند. چنين امرى بسيار بهتر و زيباتر از پراكنده خواندن آن بود.

عمر با در نظر گرفتن موارد زير، جماعت در قيام الليل را تعيين كرد:

- تمسك و چنگ زدن به روش و سيرت پيامبرص در برگزارى نماز قيام الليل همراه مردم در قالب جماعت.

- عمر فهميد كه پيامبرص به خاطر ترس از فرض شدن قيام الليل به ‏شكل جماعت، خواندن آن را همراه با مردم ترك كرد. چون اگر در قالب جماعت بر آنان فرض مى‏شد آنان از برگزارى آن ناتوان مى‏شدند. پس به خاطر مهرورزى پيامبر نسبت به مسلمانان و ارفاق حال آنان، قيام را در قالب جماعت ترك كرد، نه به خاطر عدم فضيلت آن.

- عمر بسيار حريص بود كه از نفوذ اختلاف و تفرقه‏گرى به دلهاى مسلمانان جلوگيرى كند، چون در اختلاف و تفرقه، وحدت كلمه از بين مى‏رود، اما جمع شدن مردم پشت سر يك امام - به خصوص وقتى كه امام قارى‏ترين آنان و داراى آوازى زيبا و دلنشين باشد كه بر خشوع بيفزايد - براى بيشتر نمازگزاران بهتر و نشاط آورتر است.

خواننده گرامى، از آنچه بيان شد روشن مى‏شود كه برگزارى نماز قيام در ماه رمضان در قالب جماعت بهتر است، همان گونه كه عمر آن را انجام داد و اصحاب پيامبرص هم آن را تأييد كردند و مسلمانان هم آن را پيوسته ادامه داده و مى‏دهند.

عمر به مردم اعلام كرد كه خواندن نماز شب در آخر شب بهتر است، و گفت: كسانى كه در اول شب مى‏خوابند و نيمه آخر شب براى برگزارى نماز بيدار مى‏شوند، بهتر است - گرچه نماز در اول شب همراه با جماعت هم باشد - اين گفتار عمر، تشويقى بود براى نمازگزاران كه اگر نماز را در آخر شب بخوانند بهتر خواهد بود، اين نظر استناد به فرموده پيامبرص است كه فرمود: **«ينزل ربّنا تبارك وتعالى كلّ ليلة إلى السّماء الدنيا، حين يبقى ثلث الليل الآخر، يقول: من يدعوني فأستجيب له، من يسألني فأعطيه، من يستغفرني فاغفر له».** (متفق عليه، البخاري 1145. مسلم 758).

«پروردگار متعال، در يك سوم مانده از آخر هر شب، به سوى آسمان دنيا پايين مى‏آيد و مى‏فرمايد: چه كسى مرا مى‏خواند تا اجابتش كنم: چه كسى از من چيزى مى‏خواهد تا خواسته‏اش را برآورم؛ چه كسى از من طلب مغفرت مى‏كند تا او را ببخشم».

ششم: آيا تعداد ركعت‏هاى نماز تراويح مشخص و معين هستند كه بايد به آنها پايبند بود و تجاوز از آنها درست نيست، يا اين كه در اين امر فراخى هست؟

عايشه ك گويد: «پيامبرص در ماه رمضان و ماه‏هاى ديگر، بيشتر از يازده ركعت نماز قيام نمى‏خواند». (تخريج آن گذشت).

عايشهل در وصف نماز قيام پيامبرص گفت: «هفت، نه و يازده ركعت مى‏خواند، به جز دو ركعت نماز سنت صبح». (البخاري 1139).

همچنين گويد: «پيامبرص در شب سيزده ركعت نماز مى‏خواند كه يك ركعت وتر و دو ركعت نماز سنت صبح هم جزو آنها بودند». (متفق عليه، البخاري 1140. مسلم 738).

امام ابن حجر؛ گفته است: روايات عايشهك بر اكثر اهل علم مشكل ايجاد كرده تا جايى كه بعضى از آنان آنها را مضطرب دانسته‏اند. چون در چنين‏ مواردى اگر راوى حديث يك ‏نفر باشد يا از انجام آن كار در يك زمان خبر داده شده باشد، ممكن است در روايت اضطراب باشد. اما روايت‏هايى كه عايشه نقل كرده، هركدام از آنها حمل بر اوقات متعدد و حالت‏هاى گوناگون است، برحسب نشاط و فراغتى كه پيش ‏مى‏آمد. خداوند داناتر است.

آنچه از مطالب فوق براى من روشن شد، حكمت افزون نبودن نماز شب بر بيشتر از يازده ركعت، اين است كه نماز تهجد و وتر مختص به نماز شب هستند، همچنان كه نمازهاى فرض روز، ظهر چهار ركعت، عصر چهار ركعت و مغرب سه ركعت مى‏باشند كه مغرب وتر نمازهاى روز به شما مى‏آيد. پس مناسب است كه نماز شب هم همانند نماز روز يازده ركعت باشد.

اما اينكه در روايت اشاره شد، نماز شب سيزده ركعت است، به خاطر اينكه دو ركعت نماز صبح هم به آن ملحق شده است كه در اصل جزو نماز شب به شمار نمى‏آيد. (فتح الباري 3/26).

از اين سخنان ارزشمند روشن مى‏شود كه اكثر نمازهاى شب پيامبر كه در شب رمضان و شبهاى ديگر مى‏خواند، يازده ركعت بودند. روايت بر حصر نماز شب در يازده ركعت دلالت مى‏كند و در اين روايت اشاره‏اى به دو ركعت صبح نشده، اما در روايتهاى دوم و سوم به دو ركعت نماز صبح اشاره شده است. به اين وسيله مى‏توان بين روايتها جمع و توفيق ايجاد كرد. (فتح الباري 3/26).

پس روش برگزارى نماز تراويح و وقت آن مقيد به نص است. اما تعداد ركعتهاى آن، با اين كه اغلب نماز پيامبر در شب يازده ركعت بود، فهم سلف و عملكردشان بيانگر آن است كه در تعيين تعداد ركعتهاى نماز شب راه باز است و هيچ حدى براى بيشترين ركعات آن وجود ندارد، به دليل فرموده پيامبر ص كه به طور عموم بيان كرد: **«صلاة الليل مثنى مثنى».** (متفق عليه، البخاري 990. مسلم 749).

چكيده مطلب اين كه: منظور از قيام رمضان، نماز تراويح است، پس ‏به طور يقين با خواندن نماز تراويح، قيام شب رمضان نيز حاصل مى‏شود اما مفهومش اين نيست كه قيام رمضان فقط با خواندن نماز تراويح حاصل مى‏شود، يا اينكه در شبهاى رمضان نمى‏توان بيشتر از يازده ركعت نماز خواند. گاهى بعضى افراد در انجام سنت ميانه‏روى مى‏كنند و به دو ركعت نماز قيام اكتفا مى‏كنند. اين كار هم مشروع است و آن دو ركعت هم در جمع قيام گنجانده مى‏شود، همچنان كه اگر بيشتر از يازده ركعت نماز قيام بخواند، بر آن هم نماز تراويح اطلاق مى‏شود. خداوند داناتر است.

15- قيام شب قدر.

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤ ﮊ. [البقرة: ١٨٥].

«(روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهى كه قرآن، براى راهنمايى مردم، و نشانه‏هاى هدايت، و فرق ميان حق و باطل، در آن نازل شده است».

و مى‏فرمايد: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﮊ. [الدخان: 1 تا ٥].

«حم. (در اول سوره بقره سخن از آن آمد). سوگند به اين كتاب روشنگر (كه‌ خود واضح‌ است‌ و براي ‌تمام‌ نيازمنديهاي‌ ديني‌ و دنيوي‌ نيز بيان‌ روشني‌ دارد). كه ما آن را در شبى پر بركت (شب قدر در ماه رمضان) نازل كرديم؛ ما همواره انذاركننده (كافران و مشركان و ظالمان، با ارسال پيامبران و كتب آسماني به سوى‏شان) بوده‏ايم. در آن شب هر امرى بر اساس حكمت (الهى) تدبير و جدا مى‏گردد (از آن‌ روي‌ كه‌ خداي‌ سبحان‌ در آن‌ شب‌ هر چه‌ را كه‌ در يكسال‌ بعد روي‌ مي‌دهد ـ اعم‌ از زندگي‌ و مرگ، توانگري‌ و فقر، خير و شر و غيره‌ ـ همه‌ را از لوح المحفوظ به سوى فرشتگان مي‌فرستد و هيچ تبديل و تغييرى در آن نمي‌يابد). (آرى، نزول قرآن) فرمانى بود از سوى ما؛ ما (محمدص و پيامبران ديگر را) فرستاديم».

و مى‏فرمايد: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﮊ. [القدر: 1 تا 5].

«ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل كرديم. و تو چه مي‌داني شب قدر چيست؟ شب قدر بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح (جبريل ؛) در آن شب به اِذن پروردگارشان براي (تقدير) هر كاري در آن سال نازل مي‌شوند. شبي است سرشار از سلامت (و بركت و رحمت) بدون هيچ شرّ تا طلوع سپيده».

پيامبرص فرمود: **«من قام ليلة القدر ايماناً واحتساباً غفرله ما تقدم من ذنبه».** (متفق عليه، البخاري 37. مسلم 759).

وقتى كه دهه آخر رمضان فرا مى‏رسيد پيامبرص كمر همت مى‏بست و با جديت زياد شبها، شب زنده‏دارى مى‏كرد و خانواده‏اش را هم براى شب زنده‏دارى بيدار مى‏كرد.

و فرمود: **«تحرّوا ليلة القدر في الوتر من العشر الأواخر من رمضان».** (متفق عليه، البخاري 2017. مسلم 1169).

«شب قدر را در شبهاى فرد دهه آخر رمضان جستجو كنيد».

روزى پيامبرص به نزد يارانش رفت تا به طور مشخص زمان شب قدر را به آنان بگويد، اما دو نفر از مسلمانان با هم كشمكش و جر و بحث كردند. پيامبرص فرمود: «آمده بودم تا به طور مشخص زمان شب قدر را به شما بگويم، اما فلانى با فلانى كشمكش و جر و بحث كردند و خبر آن برداشته شد (فراموش شد). اميد است كه در اين كار خير باشد. پس آن را در شبهاى: 25، 27، 29 رمضان جستجو كنيد». (البخاري 2023. مسلم 1167).

معناى «فتلاحى رجلان» يعنى دو نفر با هم كشمكش كردند. در مسلم «يحتقان» روايت شده، يعنى هر كدام از آنها ادعا مى‏كرد كه حق با اوست و با لفظ «يختصمان». هم نقل شده كه معناى «تلاحى» را روشن مى‏سازد.

پيامبرص به عايشهك دعايى را ياد داد كه در شب قدر آن را بخواند و فرمود: بگو: **«اللّهم إنّك عفوّ كريم تحبّ العفو فاعف عنّي».** (الترمذي 3513 ترمذى گويد: اين حديث حسن صحيح است).

«خدايا تو بسيار بخشنده و گذشت كننده‏اى، بخشش و گذشت را دوست دارى پس از تقصيراتم گذشت فرما».

خواننده گرامى، اينها نص‏هاى ارزشمندى هستند كه از قرآن و سنت پيامبر برگرفته شده‏اند و از لابلاى آنها درباره شب قدر يازده مبحث استخراج مى‏گردد كه با كمك خدا به بيان آنها مى‏پردازيم:

اول: كسى كه در آيات سوره بقره و آغاز سوره دخان و تمامى سوره قدر بينديشد، برايش روشن خواهد شد كه شب قدر به‏طور قطعى در يكى ‏از شبهاى رمضان است، آنجا كه خداوند در سوره بقره ماه رمضان را در ميان ساير ماهها مى‏ستايد. اين كه ماه رمضان را براى فرستادن قرآن برگزيده است و مى‏فرمايد: ﮋ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤ ﮊ. [البقرة: ١٨٥].

فرو فرستادن قرآن در شبى مبارك بود كه در سوره دخان آن را بيان مى‏كند: ﮋ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚﭛ ﮊ [الدخان: ٣].

آن شبى است كه خداوند ارزش و منزلت آن را بزرگ داشته و آن را شب قدر ناميده است، همچنان كه در سوره قدر مى‏فرمايد: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﮊ

در آن شب قرآن به يكباره از لوح المحفوظ به بيت العزه در آسمان دنيا نازل شده است. بعد از آن به طور بخش بخش و به تدريج برحسب اتفاقاتى كه روى مى‏داد، بر قلب پيامبر نازل شد. همان گونه كه عبداللَّه بن عباس آن را به طرق مختلف روايت كرده است.

در شب مبارك قدر كه يكى از شبهاى ماه رمضان است، سرنوشت يكساله از لوح المحفوظ جدا مى‏شود و به فرشتگانى كه مأمور نوشتن هستند داده مى‏شود. اجل‏ها، رزق‏ها و تمامى آنچه كه در آن هست به طور قطعى و حتمى به وقوع مى‏پيوندند. هيچ تغيير و تبديلى در آن ايجاد نمى‏شود. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭦ ﭧ ﭨﭩ ﮊ. [الدخان: ٥].

«يعنى تمامى آنچه كه انجام مى‏گيرد و خداوند مقرر و وحى و الهام مى‏كند، به امر خدا و اجازه اوست كه انجام مى‏گيرد». (تفسير ابن كثير ص 188).

دوم: هشدار و آگاهى دادن بر ضعيف بودن حديثى كه درباره سبب نزول سوره قدر روايت شده و انكار آن حديث.

درباره سبب نزول سوره قدر گفته شده: بعد از آن كه حسن بن على با معاويه بيعت كرد، و امارت را به او سپرد، مردى برخاست و گفت: (اى ‏حسن) مؤمنان را رو سياه كردى - يا اى سياه كننده چهره مؤمنان - حسن گفت: خدا به تو رحم كند. در اين كار مرا سرزنش نكن. چون به پيامبرص نشان داده شده (الهام شده) كه بنى اميه بر منبر او خواهند نشست. پيامبر از آن كار ناراحت شد. بعد اين سوره نازل گرديد: ﮋ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ . يعنى اى محمد جويى در بهشت. و اين سوره نازل شد: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﮊ. [القدر: 1 تا 3]. يعنى ‏اى ‏محمدص بعد از تو بنى‏اميه مالك ‏آن (منبر و صاحب ‏حكومت) مى‏شوند. قاسم گفت: دوران حكومت بنى اميه را شمرديم، كاملاً هزار ماه بود. (الترمذي 3350 و آنرا ضعيف دانسته، و گفته اين حديث غريب است).

او قاسم بن فضل حُدّانى يكى از رجال سند است. ترمذى درباره او مى‏گويد: او ثقه است. يحيى بن سعيد و عبدالرحمن بن مهدى او را ثقه دانسته‏اند.

با اينكه آن را به خاطر نامشخص بودن وضعيت يكى از راويان (يوسف بن سعد) ضعيف دانسته -، آن را در كتاب تفسير القرآن، به شماره (3350) از حسن بن على روايت كرده است. ترمذى گويد: اين حديث غريب است.

نگاهى به اسناد اين حديث: ترمذى اين حديث را در جامع خودش از دو طريق روايت كرده است:

1- از طريق قاسم بن فضل، او هم از يوسف بن سعد از حسن.

2- از طريق قاسم بن فضل از يوسف بن مازن.

همچنين حاكم حديث را در المستدرك خودش (3/170)، (3/175) از قاسم بن فضل از يوسف بن مازن روايت كرده است. حاكم حديث را صحيح دانسته است و ذهبى هم با او موافق است.

حاكم حديث را (3/170) به تفصيل روايت كرده است.

ابن جرير حديث را (30/260) از طريق قاسم بن فضل از عيسى بن مازن روايت كرده است.

ابن كثير در تفسيرش گويد: ابن جرير گفته است: اين گونه روايت كردن حديث بيانگر مضطرب بودن اين حديث است. خداوند داناتر است.

(ابن كثير ص 1858).

به هر حال اين حديث به طور قطعى و حتمى انكار شده است. شيخ امام ابوالحجاج مزّى گويد: اين حديث منكر است.

اما درباره متن حديث: ابن كثير؛ گويد: گفتم: سخن قاسم بن الحدّانى كه گفته است: مدت زمان به دست گرفتن منبر پيامبرص توسط بنى‏اميه و دوران حكومت آنها را حساب كردم، ديدم كاملاً هزار ماه است، نه‏ كمتر از آن و نه زيادتر از آن، درست نيست. دلايلى كه بيانگر ضعيف بودن اين حديث است آن كه اين حديث براى ذم و نكوهش حكومت بنى‏اميه استدلال آورده شده است، چون اگر مقصود حديث، آن (يعنى دوران حكومت بنى‏اميه) بود، بدين شكل و به اين شيوه وارد نمى‏شد، چون برترى داشتن شب قدر بر ايام حكومت آنها بر ذم و نكوهش ايام حكومت آنها دلالت نمى‏كند. زيرا شب قدر قطعاً شريف و گرامى است و سوره قدر براى مدح شب قدر نازل شده، پس چگونه آن به وسيله برترى دادنش بر ايام حكومت بنى اميه برتر و ارزشمند مى‏شود، در حالى كه به مقتضاى اين حديث، ايام حكومت بنى‏اميه مذموم و نكوهيده شده است.

اين‏گونه مقايسه كردن‏ها (مقايسه چيز خوب با چيز بد) مانند گفتار گوينده‏اى كه سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **ألم تر أنّ السيف ينقص قدره** |  | **إذا قيل إن السيف أمضى من ‏العصا** |

**«**آيا نمى‏دانى وقتى كه گفته شود شمشير برنده‏تر از عصاست، ارزش شمشير كاسته مى‏شود**»**.

ديگرى گفته:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **إذا أنت فضّلت امرأ ذا براعة** |  | **على ناقصٍ، كان المديح من النّقص** |

**«**هرگاه تو شخص ماهر و نوآورى را بر فردى ناقص برترى دهى، در واقع اين‏گونه مدح از نقص است**»**.

هزار ماهى كه در آيه ذكر شده گفته‏اند كه منظور ايام حكومت بنى‏اميه است، در حالى كه سوره مكى است. چگونه مى‏توان آن را بر حكومت بنى‏اميه معنى كرد كه لفظ آيه و مفهوم آن بر آن دلالت نمى‏كند؟!! و اين كه منبر پيامبرص مدتى بعد از هجرت، در مدينه ساخته شد در حالى كه سوره، مكى است. همه اين شواهد بر ضعيف و منكر بودن حديث دلالت دارند.

مفسران روايت‏هايى را درباره سبب نزول سوره بيان كرده‏اند: (تفسير طبرى 30/259. تفسير ابن كثير ص 1859. أسباب النزول، الواحدي ص 461. لباب النقول، السيوطي ص 327).

مجاهد؛ گويد: پيامبرص سرگذشت مردى از بنى‏اسرائيل را كه هزار ماه در راه خدا جهاد كرده بود، ذكر كرد. مسلمانان از شنيدن اين خبر تعجب كردند و شگفت‏زده شدند. خداوند اين سوره را نازل كرد: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﮊ. يعنى، قيام و عبادت در شب قدر از هزار ماه جهاد در راه خدا بهتر است.

همچنين از مجاهد نقل شده كه گفت: در ميان قوم بنى اسرائيل مردى بود كه هزار ماه، شب تا صبح شب زنده‏دارى و عبادت مى‏كرد. سپس صبح تا شب هم در راه خدا جهاد مى‏كرد. اين كار را هزار ماه انجام داد (و مسلمانان از آن كار تعجب كردند كه عمر ما كوتاه است و نمى‏توانيم به آن حد برسيم). خداوند اين آيه را نازل كرد: ﮋ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﮊ.

يعنى شب زنده‏دارى در شب قدر و عبادت در آن از كار آن مرد بهتر است. (تفسير ابن جرير 30/259 با سند ضعيف به مجاهد نسبت داده است).

سوم: معناى قدر و سبب نام‏گذارى آن شب به اين اسم.

الف - معناى قَدْر: به بالاترين نقطه هر چيزى قدر گفته مى‏شود. قدر آن، يعنى ‏بالاترين حد و نقطه ‏آن. قَدَر هم چنين ‏است. قَدْر يعنى ‏خداوند تمام ‏چيزها را به ‏اوج و نهايتشان كه اراده ‏كرده است مى‏رساند. به آن قَدَر هم گفته مى‏شود.

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﮊ. [الأنعام: ٩١].

«آنها خدا را درست نشناختند».

مفسران در تفسير اين آيه گفته‏اند: خداوند را آن گونه كه بزرگوارى و عظمتش ايجاب مى‏كند، تعظيم نكردند. اين معناى صحيح آيه است.

يا آنان خداوند را آن‏گونه كه شايسته توصيف و بزرگداشت است، توصيف و تعظيم نكردند. (معجم المقاييس، ابن فارس 2/388).

- **قدر الشى‏ء،** يعنى اندازه چيزى. قَدْر و قَدَر، آن مقدار حكمى است كه خداوند در حق بنده‏اش مقرر كرده است. قدر با سكون و فتح دال مترادف تقدير هستند. (**موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، التهانوي** 2/1301).

- **قدر الشى** - با سكون و فتح دال - در لغت يعنى نهايت و اوج آن چيز گفته مى‏شود: هذا قَدْر هذا وَقَدَره، يعنى اين چيز هم مثل و مترادف آن است. گفته مى‏شود: ماله عندى قَدْر ولا قَدَر، يعنى او نزد من هيچ احترام و ارزشى ندارد.

قَدَر با فتح دال به معناى حكمى كه خداوند در حق بنده‏اش مقرر مى‏كند. (المصباح المنير ص 187).

چكيده آنچه گفته شد: قَدْر - با سكون دال - معناى متعددى دارد. گاهى مترادف معناى قَدَر كه به معناى مقدّر كردن اشياء توسط خداوند است، مى‏باشد. گاهى به معناى انتها و اوج هر چيزى، گاهى به معناى احترام و ارزش و نظير آنها. اما قَدَر - با فتح دال - مختص به امورى است كه خداوند مقدر و به آن حكم مى‏كند.

ب- سبب نامگذارى شب قدر به اين اسم: (فتح الباري 4/300. المنهاج، النووي 8/298، تفسير القرطبي 20/130، **البحر المحيط،** أبوحيان 8/92).

سخنان علما در معناى كلمه «قدر» كه اين شب به آن منسوب شده مختلف است كه مى‏توان آن را در سه قول خلاصه كرد:

اول: قَدْر به معناى قَدَر - با فتح دال - كه همراه قضاست مى‏باشد. معنايش چنين است كه در آن شب احكام و كارهايى كه در طول آن يكسال انجام مى‏گيرند مقدر مى‏شوند و براى فرشتگان روشن و آشكار مى‏گردند و در اختيار آنان قرار مى‏گيرند كه در آن سال چه مقدار از رزق و اجل روى خواهد داد، از همان معلوماتى كه بر اساس علم خدا مقدر شده و در لوح المحفوظ ثبت شده‏اند.

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﮊ. [الدخان: ٤].

«در آن شب هر امرى بر اساس حكمت (الهى) تدبير و جدا مى‏گردد (از آن‌ روي‌ كه‌ خداي‌ سبحان‌ در آن‌ شب‌ هر چه‌ را كه‌ در يكسال‌ بعد روي‌ مي‌دهد ـ اعم‌ از زندگي‌ و مرگ، توانگري‌ و فقر، خير و شر و غيره‌ ـ همه‌ را از لوح المحفوظ به سوى فرشتگان مي‌فرستد و هيچ تبديل و تغييرى در آن نمي‌يابد)».

مى‏فرمايد: ﮋ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﮊ. [القدر: ٤]. «فرشتگان و روح (جبريل) در آن شب به اِذن پروردگارشان براي (تقدير) هر كاري در آن سال نازل مي‌شوند».

دوم: منظور از قَدْر، تعظيم و بزرگداشت است. اين شب به خاطر بزرگ بودن جايگاه و شرافتش به ‏اين اسم نامگذارى شده‏است. خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﮊ. [الأنعام: ٩١]. «آن گونه كه خداوند سزاوار بزرگداشت و تعظيم بود، او را گرامى نداشتند».

اين‏ شب به‏ خاطر انجام امورى مهم ‏و روى‏دادن حوادثى در آن، اين تعظيم و بزرگداشت ‏را يافته ‏است. برخى‏ از آنها عبارتند از: نازل‏ شدن‏ قرآن‏ در آن‏ شب، عظمت پيامبرص كه قرآن بر او نازل شده، شرافت امتى كه اين شب به آن اختصاص يافته، فرود آمدن فرشتگان از آسمان به دنيا، فرود آمدن بركت و رحمت و مغفرت در آن شب، بزرگ بودن اجر و پاداش كسى كه در آن شب قيام و عبادت كند، بزرگ‏ بودن ارزش و جايگاه آن ‏شب در نزد خداوند متعال.

سوم: قَدْر، يعنى تنگى، همچنان كه خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮊ. [الطلاق: ٧]. «كسى كه تنگدست باشد».

معناى تنگى در اين شب، يعنى پوشيده و مخفى ماندن آن از تعيين شدنش در يك شبى معين و مشخص، يا اينكه در آن شب زمين بر اثر فرود آمدن فرشتگان فراوان - به خاطر ارزش آن شب - تنگ مى‏شود و به سختى براى آنان جا پيدا مى‏شود.

فايده: قدر با سكون ‏دال آمده - گرچه قَدَر هم‏رديف قضا با فتح دال شايع است - تا دانسته شود كه منظور از آن قضا نيست، بلكه منظور تفصيل چيزى است كه قضا بر آن جارى مى‏شود و آشكار و مشخص شدن سرنوشت يكساله، براى فرشتگانى كه انجام آن كارها بر عهده آنان گذاشته مى‏شود. (گفتار توربشتى است كه امام ابن‏حجر در فتح‏البارى (4/301) از او نقل كرده است).

چهارم: فضيلت و ارزش شب قدر:(تفسير ابن كثير ص 1858، تفسير بحر المحيط، أبوحيان 8/492).

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﮊ. [القدر: ٢].

خداوند شأن و جايگاه شب قدر را تعظيم كرده، تا جايى كه پيامبرش را آگاه مى‏سازد كه شناخت و دانش او - گرچه گسترده و فراوان است - به پايان فضل اين شب و بزرگى امر آن نمى‏رسد. سپس برخى از آن فضيلت‏ها را براى او بيان مى‏كند:

الف- عبادت در آن شب بهتر از عبادت در هزار ماهى است كه در آن شب قدر نباشد. اين مدت حدود هشتاد و سه سال و چهار ماه است. پس خواننده گرامى به فراوانى و گستردگى رحمتى كه خداوند در حق اين امت دارد بنگر.

ب- شبى است كه به خاطر فضيلتش، فرشتگان بسيارى همراه نزول رحمت و بركت به زمين فرود مى‏آيند، همچنين هنگام تلاوت قرآن فرود مى‏آيند، حلقه‏هاى ذكر را احاطه مى‏كنند، بالهاى رحمتشان را براى بزرگداشت و احترام اهل علم - كه نيت خالصانه دارند - مى‏گسترانند. از جمله فرشتگانى كه در آن شب همراه فرشتگان ديگر به زمين فرود مى‏آيد امين وحى، جبرئيل است. چه‏قدر ارزش و جايگاه اين شب بزرگ است!.

ج- فرشتگان در آن شب بر نمازگزاران در مسجد، سلام مى‏فرستند و تا طلوع فجر صادق براى آنان دعا مى‏كنند.

د- شب قدر از بلا و آفات در امان است. در آن شب شيطان نمى‏تواند كار بدى انجام دهد، يا به كسى آسيب برساند. تمام آن شب تا طلوع فجر صادق در امن است.

هـ- در شب قدر خداوند قرآن را به طول كامل از لوح‏المحفوظ به بيت العزه در آسمان دنيا فرو فرستاد، سپس قرآن كم‏كم و به تدريج بر حسب حوادثى كه پيش مى‏آمدند، در مدت 23 سال بر قلب پيامبر نازل شد.

و- در شب قدر خداوند مقدار رزق و اجل و حوادث يكساله جهان را مشخص مى‏كند و همه آنها را در ميان فرشتگانى كه مأمور هستند، تقسيم مى‏كند.

فضيلتهاى شب قدر بسيار فراوان و غير قابل شمارش هستند.

پروردگارا، ما را براى قيام در آن شب از روى ايمان و طلب اجر و پاداش از درگاهت، موفق بگردان، از عطا و بخشش آن شب ما را محروم مگردان، پاداش قيام ما را در آن شب چندين برابر افزون بگردان و ما را از خير و بركت آن شب محروم مگردان. آمين يا رب العالمين.

پنجم: هديه و بخشش چندين برابر بودن اجر و پاداش در شب قدر، مخصوص امت پيامبر خاتم است.

از جمله نعمتهاى خداوند بر امت پيامبر خاتم، نسبت به امتهاى پيشين، فضيلتهاى فراوانى است كه خداوند به اين امت اختصاص داده است، اينكه خداوند در برابر عبادت كم امت اسلامى، اجر و پاداش بسيار بزرگى به آن وعده داده است. به عنوان مثال برترى داشتن و فضيلت عبادت در شب قدر بر هزار ماهى كه شب قدر در آن نباشد، بهترين گواه بر اين گفته است.

همچنين بهترين گواه بر آنچه گفته شد، اين استدلال‏ها هستند:

1- امام مالك؛ در كتاب الموطأ گويد: او از علماى مورد اعتماد شنيده است كه عمرِ مردمان پيشين به پيامبر خاتمص نشان داده شد. گويا پيامبر با ديدن عمر (زياد) آنها، عمر امتش را كم دانست كه نمى‏توانند در اين عمر كوتاه به اندازه آنانى كه عمرى طولانى داشته‏اند، عبادت كنند. خداوند شب قدر را - كه عبادت در آن از عبادت هزار ماه بهتر است - به او و امتش عطا كرد. (موطأ، مالك 15).

2- در حديثى كه مجاهد با سند مرسل روايت كرده، درباره سبب نزول سوره (قدر) آمده است: پيامبرص مردى از بنى‏اسرائيل را نام برد كه در راه خدا هزار ماه جهاد كرد. مسلمانان از شنيدن آن خبر و جهاد زياد او، شگفت‏زده شدند (كه عمر ما كم است و نمى‏توانيم به آن اجر و پاداش دست يابيم). خداوند (براى آرامش دادن به آنان) سوره قدر را نازل كرد: ﮋ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﮊ. [القدر: 1 تا 3].

و فرمود: عبادت در شب قدر بهتر از هزار ماهى است كه آن مرد بنى اسرائيل زره پوشيده و جهاد مى‏كرد. (تفسير ابن أبي حاتم10/3452 شماره 19424. **البيهقي في السنن الكبرى** 4/306، **الواحدي في أسباب النزول** ص 461 ).

آنچه سخنان مالك و حديث مرسلى را كه مجاهد روايت كرده تأييد مى‏كند، حديث صحيحى است كه از ابن عمر روايت شده: او از رسول خدا شنيد كه فرمود: برترى و ماندگارى شما نسبت به امتهاى گذشته همانند فاصله بين نماز عصر تا غروب خورشيد است؛ به يهوديان، تورات داده شد تا نصف روز (وقت ظهر) به آن عمل كردند و بعد از عمل كردن به آن ناتوان شدند. به آنان يك قيراط يك قيراط اجر داده شد، سپس به مسيحيان انجيل داده شد، تا هنگام عصر به آن عمل كردند. سپس از عمل كردن به آن بازماندند. به آنان هم يك قيراط يك قيراط اجر داده شد. سپس به ما قرآن داده شد تا غروب خورشيد به آن عمل كرديم. به ما دو قيراط دو قيراط اجر داده شد. اهل كتاب گفتند: پروردگارا، به آنان دو قيراط دو قيراط پاداش دادى، ولى به ما يك قيراط يك قيراط پاداش دادى، در حالى كه كردار و اعمال ما بيشتر از آنان است؟ خداوند از آنان‏ مى‏پرسد: آيا چيزى از پاداش شما كاسته‏ام؟ گفتند: نه، خداوند مى‏فرمايد: پس آن فضل من است، به هر كسى كه بخواهم افزون مى‏دهم. پروردگارا، ما خواستار فضل تو هستيم. ما را از فضلت محروم مگردان. (البخاري 557).

جمعى از اهل علم از جمله: امام مالك، ابن حجر، نووى و سيوطى ترجيح داده‏اند كه شب قدر مختص به امت اسلام است. (الموظأ 1/218، فتح الباري 4/304، خصائي الكبرى، السيوطي 1/208).

امام ابن كثير اشاره‏اى دارد كه شب قدر در ميان امتهاى گذشته هم وجود داشته، همچنان كه در ميان امت اسلام هست. اما قول اول ترجيح داده مى‏شود. خداوند داناتر است. (تفسير ابن كثير ص 1860).

ششم: جستجوى دريافت شب قدر و تحقيق در تعيين بهترين وقت براى طلب آن.

پيامبرص فرمود: **«تحرّوا ليلة القدر فى الوتر من العشر الأواخر من رمضان».** (تخريج آن گذشت).

«شب قدر را در شبهاى فرد دهه آخر رمضان جستجو كنيد».

اين حديث براى تعيين زمان شب قدر و بهترين وقت جستجوى آن، مهم است.

احاديث صحيح كه به طلب شب قدر دلالت دارند، فراوان هستند. علما تلاش كرده‏اند از آن احاديث مطالبى را درباره تعيين زمان شب قدر استنباط كنند كه حدوداً به چهل قول مى‏رسند. اين كتاب گنجايش بر شمردن آنها را ندارد، صرف نظر از اينكه بخواهد به طور مفصل آنها را شرح دهد.

اينجا به بيان اقوالى درباره شب قدر، كه نزد علما ترجيح داده شده‏اند، مى‏پردازيم:

1- امام بخارى؛ در صحيح خودش بابى را درباره جستجوى شب قدر در شبهاى فرد دهه آخر رمضان اختصاص داده و به طور مفصل شرح داده است.

ابن حجر گويد: از شرح امام بخارى چنين استنباط مى‏شود كه ترجيحاً شب قدر مختص به رمضان، آن هم شب‏هاى فرد دهه آخر رمضان است. اين خلاصه تمامى آن مطالبى است كه درباره شب قدر وارد شده‏اند. (فتح الباري 4/306).

ابن حجر از تعيين شب بيست و پنجم رمضان به عنوان شب قدر - كه بعضى به آن معتقدند - ايراد مى‏گيرد و مى‏گويد: آن شب در يكى از شبهاى فرد دهه آخر رمضان است. احاديثى كه عايشه و ديگران در اين‏باره روايت كرده‏اند، بيانگر اين مطلب است و همچنين قول ارجح در اين زمينه است. ابوثور مزنى و ابن خزيمه هم اين نظر را دارند. (صحيح ابن خزيمه 3/323).

پس تعيين يكى از شبهاى فرد دهه آخر به طور قطعى به عنوان شب قدر دليل قطعى ندارد. جمعى از علماى مذاهب هم، همين نظر را دارند. (فتح الباري 4/312).

ابن حجر بعد از آن كه چهل و هشت قول را درباره شب قدر بررسى مى‏كند مى‏گويد: قول ارجح درباره شب قدر، بيانگر اين است: شب قدر در شبهاى فرد دهه آخر رمضان است و آنچه از احاديث فهميده و برداشت مى‏شود اين است كه شب قدر در سال‏هاى مختلف جابجا مى‏شود، يعنى هر سال در يكى از شبهاى فرد دهه آخر قرار مى‏گيرد. (منبع سابق 4/313).

2- امام نووى؛ گويد: شب قدر در دهه آخر رمضان، سال به سال جابجا مى‏شود. بدين شكل بين احاديث مختلفى كه درباره شب قدر روايت شده‏اند، جمع و توفيق ايجاد مى‏شود. (المجموع شرح المهذب 6/449).

3- شيخ الاسلام احمد بن تيميه؛ گويد: شب قدر در دهه آخر رمضان است. همچنين از طريق احاديث صحيح از پيامبر روايت شده كه فرمود: «آن را در شبهاى فرد دهه آخر رمضان جستجو كنيد». (مجموع الفتاوى 25/284).

4- گروهى از علماى سلف گفته‏اند: - كه قول تحقيق شده مذهب امام احمد و روايت از امام ابوحنيفه هم است - شب قدر، شب بيست و هفتم رمضان است. (تفسير ابن كثير ص 1861).

در اين گفته به روايت ابى ابن كعب استدلال مى‏كنند، ابى بن كعب زمانى كه شب 27 رمضان را شب قدر تعيين كرد، از او علت معين كردن آن شب به عنوان شب قدر سؤال شد، جواب داد: به وسيله وجود نشانه‏هايى كه پيامبرص خبر داده است: اينكه صبح آن شب خورشيد بدون پرتوافكنى و تابش طلوع مى‏كند. (مسلم 762، 1169).

سخنان أبى درباره تعيين شب قدر در 27 رمضان به حديثى معين استناد نشده است، بلكه به نشانه‏ها و علامت‏هايى كه براى شناختن آن بيان شده‏اند اعتماد شده است، در آن سال صبح شب27 چنين طلوع كرد. اين به آن معنا نيست كه هر سال شب قدر در 27 رمضان اتفاق مى‏افتد؛ چون شب قدر سال ‏به ‏سال ‏در شبهاى ‏فرد دهه ‏آخر رمضان ‏جابجا مى‏شود. همچنان ‏كه ‏نشانه‏هايى‏ كه ‏براى ‏شناختن شب قدر بيان شده‏اند، در زمان پيامبرص در صبح شب 21 و شب 23 هم ديده شده‏اند.

با اين توضيح روشن مى‏شود كه استناد ابى بن كعب براى تعيين 27 رمضان به عنوان شب قدر، بر دليلى مستحكم و قوى استناد نمى‏شود كه بتوان بر آن اعتماد كرد. براى توضيح بيشتر. (نگا: منة المنعم في شرح صحيح مسلم، المباركفوري 1/480).

ابى گويد: قسم به خدايى كه هيچ معبودى راستين جز او نيست، من مى‏دانم كه شب قدر كدام يك از شبهاى رمضان است. پيامبرص به ما دستور داد كه در آن شب قيام كنيم. آن شب 27 رمضان بود. نشانه‏هاى آن عبارتند از اينكه صبح آن، خورشيد بدون پرتوافكنى طلوع مى‏كند. (همچون ماه مى‏توان به قرص آن نگاه كرد.

از بعضى از سلف حكايت شده كه تلاش كرده‏اند، اثبات اين قول را از قرآن استخراج كنند و گفته‏اند آن شب 27 رمضان است، چون كلمه «هى» كه در سوره قدر آمده بيست و هفتمين كلمه در سوره است. خداوند داناتر است.

منظور ابن‏عباس م است. اما اين مطلب نمى‏تواند از ابن‏عباس باشد، چون اين سخن، معماگونه و پوشيده است و كلام خدا از آن منزه است. (**بحر المحيط.** أبوحيان 8/493).

5- علامه شنقيطى بعد از آن كه اقوال علما را در اين مسأله بيان مى‏كند، گويد: بعد از آن كه از بيانات و ادله‏اى كه درباره طلب شب قدر در شبهاى فرد دهه آخر رمضان آگاهى پيدا كردى، پس بدان كه نزديك‏ترين و مناسب‏ترين شب براى قرار گرفتن شب قدر در آن، شب بيست و هفتم رمضان است. بر حسب آنچه علما نظر دارند و ادله بر آن دلالت مى‏كند، اين نظر ارجح است. جمعى از ياران احمد بن حنبل هم اين نظر را دارند.

قسطلانى گفت: امام مرداوى در الانصاف گفته است: اين نظر، نظر درستى است. (إرشاد الساري 4/594).

جمع كثيرى از اصحاب پيامبرص هم اين نظر را دارند. ابى بن كعب آن را با قاطعيت اعلام كرده و براى اثبات آن سوگند خورده است. اين مطلب در صحيح مسلم آمده است. در مسند احمد از ابن عمر با سند مرفوع روايت شده: «شب قدر، شب بيست و هفتم رمضان است».، شاشى كه از علماى شافعيه است در «الحليه» از بيشتر علما اين قول را حكايت كرده است. (زاد المسلم. علامه محمد بن أحمد الشنقيطي 3/305).

خواننده گرامى، از اقوال و رواياتى كه بيان شد، چنين نتيجه‏گيرى مى‏شود كه بهترين و مناسب‏ترين وقتهاى جستجوى شب قدر، شبهاى فرد دهه آخر رمضان است و با قاطعيت نمى‏توان بيان كرد كه حتماً فلان شبِ فرد است. با استناد به مجموع احاديث صحيح كه در اين زمينه روايت شده‏اند، گرچه شب بيست و هفتم رمضان در ميان شبهاى فرد شانس بيشترى براى وجود شب قدر دارد، ولى اين هم قطعى نيست. (امام ابن‏كثير گويد: «از مالك؛ نقل شده كه در تمامى شب‏هاى دهه آخر رمضان به‏طور يكسان براى طلب شب قدر شب‏زنده‏دارى انجام مى‏گيرد. هيچ شبى بر شب ديگر ترجيح ندارد. آن را در شرح رافعى ديده‏ام». **تفسير القرآن العظيم**، ص 1862).

هفتم: نشانه‏هاى شب قدر.

از بزرگترين رحمت و نعمتى كه خداوند شامل حال امت پيامبر خاتم كرده اين است كه اين شب را مختص اين امت قرار داده است. سپس نشانه‏هايى براى شناختن آن قرار داده كه وجود آن‏ها بيانگر راستگويى پيامبرص و مژده دادن به امت اسلامى است. جستجو و عبادت در آن شب سبب مى‏شود كه اجر و پاداش مسلمان چندين برابر شود، درست معادل عمر كامل يك انسان.

گاهى اين نشانه‏ها عمومى هستند كه بيشتر مردم آنها را درك مى‏كنند، و گاهى مختص به بندگان خاص و خالص هستند كه موفق به ديدن آن‏ها مى‏شوند. در اين مبحث نشانه‏هاى عمومى آن را بيان مى‏كنم. سپس‏ براى آن استدلال مى‏آورم، ولى نشانه‏هاى اختصاصى آن را وامى‏گذارم براى كسانى كه براى دريافتن آن شب موفق مى‏شوند و كارهاى خارق‏العاده مى‏بينند، تا آن‏ها را در مبحث **«رؤية ليلة القدر»** بيان‏كنم.

اينك نشانه‏هاى عمومى شب قدر:

1- طلوع خورشيد در صبح آن شب، صاف و بدون تابش نور است. قرص خورشيد كاملاً ديده مى‏شود و هيچ شعاع و پرتويى آن را نمى‏پوشاند. در اين حال نگاه كردن به قرص خورشيد همانند قرص‏ماه، امكان‏پذير است. هنگام طلوع خورشيد هيچ شيطانى با آن بيرون نمى‏آيد.

2- ظاهر شدن ماه در آن شب به شكل كاسه‏اى كه دو نيمه شده است.

3- آن شب، شب بسيار آرامى است. در آن هيچ شهابى به سوى شياطينى كه استراق سمع مى‏كنند پرتاب نمى‏شود [چون به خاطر امان بودن آن شب ممكن است استراق سمع صورت نگيرد]، هوا كاملاً صاف و نورانى است. گويا در آن شب قرص ماه كامل است. در آن شب از گرماى اذيت كننده و سرماى سوزناك خبرى نيست.

خواننده گرامى، آنچه بيان شد، وصف كاملى از نشانه‏هاى آن شب بزرگ بود، فقط به نشانه‏هايى كه دليل صحيح داشتند اكتفا كردم. اينك ادله آن نشانه‏ها به ترتيب بيان مى‏شوند:

1- زر بن حبيش از ابى بن كعب پرسيد: به چه دليلى مى‏گويى كه شب قدر شب 27 رمضان است؟ جواب داد: با مشاهده نشانه‏هاى آن شب كه پيامبرص به ما خبر داده است: اين كه خورشيد صبح آن شب بدون پرتو طلوع مى‏كند.

شعاع همان پرتو و تابش نور خورشيد است، هنگامى كه طلوع مى‏كند و هنگام نگاه كردن به آن همچون طناب يا شاخه‏اى براى نگاه‏كننده ظاهر مى‏شود.

قاضى عياض درباره **«لا شعاع لها»** گويد: نشانه‏اى است كه خداوند آن را بدون وجود سبب ظاهرى نشانه شب قدر قرار داده است. گويد: گفته شده اين حالت، به خاطر رفت و آمد زياد فرشتگان در آن شب به زمين است كه شعاع خورشيد با بالهاى لطيفشان پوشيده مى‏شود. (**المنهاج، للنووي** 8/306).

2- پيامبرص فرمود: «از نشانه‏هاى شب قدر اين است كه خورشيد صبح آن شب، صاف و بدون پرتوافكنى طلوع مى‏كند، همانند قرص كامل ماه. شيطان در آن روز اجازه بيرون آمدن همراه با طلوع خورشيد را ندارد». (أحمد في المسند (5/324). عراقى گفته است: اسنادش جيد است. هيثمى در «المجمع» (3/175) گفته است راويان آن ثقه هستند).

3- اصحاب آن حضرت در نزد او از شب قدر، ياد كردند كه چگونه است، پيامبرص فرمود: «كدام يك از شما طلوع ماه را در حالى كه همانند نيمه كاسه است، يادش مى‏آيد؟». (مسلم 1170).

امام نووى؛ در شرح فرمايش پيامبرص **«مثل شق جفنة»** گويد: اين جمله اشاره دارد كه شب قدر در آخر ماه رمضان است، چون ماه در هنگام طلوع مانند **«شق ‏جفنة».** نمى‏شود، بلكه در آخر ماه آن‏گونه هست. در المنهاج (306/8) آمده است: جفنه يعنى كاسه غذا، جمع آن جفان و جِفَن و جَفَنَات است. (معجم الوسيط (جَفَن) و قاموس المحيط (الجَفْن) ).

4- پيامبرص فرمود: «نشانه شب قدر اين است كه آن شب، صاف و روشن است، گويا در آن شب نور ماه مى‏تابد، شب آرامى است نه سرد است نه گرم، هيچ ستاره‏اى به شياطين پرتاب نمى‏شود». (أحمد في المسند 247).

هشتم: پيامبر از زمان آن آگاهى داشت:

خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﮊ. [القدر: ٢].

ابن عيينه در تفسير اين آيه گفته است، هرگاه جمله‏اى كه در قرآن خطاب به پيامبرص با (ما ادراك) آمده، خداوند پيامبر را از وجود آن كار آگاه ساخته است، اما اگر مى‏فرمود: (و ما يدريك) پيامبر را از آن كار آگاه نمى‏ساخت. (البخاري 2014).

حافظ ابن حجر؛ گويد: منظور ابن عيينه اين است كه پيامبرص زمان دقيق شب قدر را مى‏دانست. (فتح الباري 4/300).

روزى پيامبر به نزد اصحاب آمد تا زمان شب قدر را به آنان خبر دهد، اما دو نفر با هم كشمكش و جر و بحث كردند. پيامبر فرمود: «آمده بودم زمان شب قدر را به شما بگويم، اما فلانى و فلانى با هم كشمكش كردند و خبر آن برداشته شد. اميدوارم اين كار (پنهان ماندن زمان شب قدر) براى شما بهتر باشد. پس شب قدر را در 29، 27، 25 رمضان جستجو كنيد». (تخريج آن گذشت).

پيامبرص فرمود: «شب قدر در خواب به من نشان داده شد. سپس يكى از همسرانم مرا بيدار كرد و زمان آن از يادم رفت. پس آن را در دهه آخر رمضان جستجو كنيد». (مسلم 1166. المنهاج، للنووي 8/299).

از مجموع ادله‏اى كه گذشت استدلال مى‏شود كه پيامبرص به طور يقين زمان مشخص شب قدر را مى‏دانست و حتى خواست آن را به اصحابش بگويد، اما آن را فراموش كرد. يك بار به خاطر كشمكش دو نفر با هم، كه هر كدام ادعا مى‏كرد حق با او است، بار دوم به خاطر بيدار شدنش به وسيله يكى از همسرانش، سبب شد خوابى را كه درباره تعيين زمان مشخص شب قدر ديده بود، به ياد نياورد. خداوند داناتر است. (قول به تعدد سبب فراموشى آن حضرتص، را ابن حجر در الفتح (4/315) و قسطلانى در الارشاد (4/594) تقويت كرده‏اند).

فايده: در مطالب گذشته بيان شد كه سبب فراموشى پيامبرص براى تعيين زمان دقيق شب قدر، كشمكش دو نفر بود. چنين استنباط مى‏شود كه، كشمكش و جر و بحث و بيهوده‏كارى شوم و اين گونه كارها نكوهيده و مذموم هستند و سبب عقوبت معنوى مى‏شوند و كشمكش و مجادله بيهوده، علم سودمند و منافع را از بين مى‏برد. (**المفهم، للقرطبى (**4/1953)، تفسير ابن‏كثير، ص (1862)، **المنهاج، للنووى** (8/304).

بر خلاف آنچه بيشتر مردم مى‏پندارند كه مدارسه علم اقتضا مى‏كند برخى از كشمكشها و جدل‏ها در برخى مسائل پيش بيايد، در آن صورت فرد حريص مى‏شود فقط به خاطر خشنود ساختن نفسش طرف مقابل را مجبور كند از نظرش عقب‏نشينى كند و بر او پيروز گردد، نه اينكه بخواهد حق و واقعيت را آشكار سازد و دنباله‏رو حق باشد.

آنچه از كل حديث فهميده مى‏شود اين است كه در زمينه علمى بايد كشمكش و جدل ترك شود. همچنين به علما احترام گذاشته و به مقامشان ارج نهاده شود، حتى اگر يكى از علما در خواب باشد به خاطر احترام گذاشتن به مقام علمى او، نبايد مزاحم او شد و او را بيدار كرد، مگر براى انجام فريضه نماز و نظير آن و به خاطر رعايت ادب، حتى درِ خانه‏هايشان را براى اينكه براى نماز به مسجد بيايند نبايد زد. اضافه بر آن، در محضر اهل علم با نهايت ادب بايد نشست.

مفهوم ديگر حديث اينكه براى فرو نشاندن كشمكش و اصلاح بين دو نفر بايد به زودى اقدام شود. خداوند داناتر است.

نهم: درك حكمت مشخص نشدن شب قدر.

پيامبرص فرمود: «اميد است اين كار براى شما بهتر باشد». (متفق عليه، وتخريج آن گذشت).

يعنى بهتر بودن مشخص نشدن زمان معين شب قدر، اين را مى‏طلبد كه فرد روزه‏دار تمامى ماه رمضان يا دهه آخر آن را شب زنده‏دارى كند. برعكس اگر زمان آن تعيين مى‏شد روزه‏دار فقط در آن شب قيام مى‏كرد. (فتح الباري 4/314).

مشخص نبودن زمان دقيق شب قدر، سبب مى‏شود كه جويندگان آن در تمامى اوقاتى كه اميد دريافتن آن را دارند، در جستجوى آن تلاش فراوان و عبادت بيشترى انجام دهند. در نتيجه عبادت آنان بيشتر مى‏شود و پاداش فراوانى براى خود كسب مى‏كنند، اما اگر افراد زمان دقيق آن را مى‏دانستند، فقط به قيام همان شب اكتفا مى‏كردند. ولى حكمت الهى اقتضا كرده كه زمان دقيق آن نامعلوم باشد تا در تمامى ماه رمضان در جستجوى آن شب، عبادت و قيام كنند و در دهه آخر رمضان تلاش دو چندان شود. به خاطر همين پيامبر خداص در دهه آخر رمضان در مسجد اعتكاف مى‏نشست تا هنگامى كه وفات كرد. سپس بعد از او همسرانش اعتكاف مى‏نشستند. (متفق عليه، وتخريج آن گذشت).

هرگاه دهه آخر رمضان فرا مى‏رسيد پيامبرص كمر همت مى‏بست و خود را كاملاً براى عبادت آماده مى‏كرد و شب زنده‏دارى مى‏كرد و همسرانش را هم (براى عبادت) بيدار مى‏كرد. (متفق عليه، وتخريج آن گذشت).

(گفتار او گرچه در معنا همانند گفتار پيشين ابن‏حجر است، اما چون تفصيل فراوانى همراه با استدلال دارد، در اينجا بيانش كردم). (نگا: تفسير ابن‏كثير، ص 1862).

دهم: ماندگارى شب قدر و بر نداشتن آن.

امام بخارى؛ در كتاب صحيحش بابى را به عنوان «رفع معرفة ليلة القدر لتلاحي الناس» نام‏گذارى كرده است. او رفع را به **«معرفة ليلة»** مقيد كرده است. اشاره به اين دارد كه شب قدر به هيچ وجه در حال حاضر و در آينده برداشته نمى‏شود و همچنان ماندگار است، آوردن اين قيد بيانگر آگاهى كامل او از حديثى است كه باب را با آن آغاز كرده است و در آن حديث آمده: «شب قدر را در شب‏هاى 29، 27 و 25 رمضان جستجو كنيد». (فتح الباري 4/314).

پيامبرص بعد از آن كه به اصحاب اعلام كرد خبر شب قدر برداشته شد، به آنان دستور داد كه در اين سه شب آن را جستجو كنند. دستور پيامبر درباره جستجوى شب قدر دليل اين است كه بنا بر قول صحيح، شب قدر برداشته نشده است. حديثى كه در صحيحين آماده بيانگر آن است: **«تحرّوا ليلة القدر في الوتر من العشر الأواخر من رمضان».**

«شب قدر را در شبهاى فرد دهه آخر رمضان جستجو كنيد».

اگر شب قدر برداشته مى‏شد، پيامبر دستور نمى‏داد كه آن را در شبهاى فرد دهه آخر رمضان جستجو كنند، چون - همان طور كه روشن است - در جستجوى چيزى كه برداشته شده و وجود ندارد، سودى نيست. (زاد المسلم، علامه الشنقيطي 3/202).

بنابراين، مفهوم كلمه «رفع» در حديث يعنى خبر آگاهى يافتن از زمان دقيق آن شب برداشته شده است، نه اينكه شب قدر به طور كلى برداشته شود. (تفسير ابن كثير ص 1860).

اگر منظور پيامبرص برداشته شدن عين شب قدر بود، هرگز به يارانش امر نمى‏كرد كه آن را جستجو كنند. با وجود دلايل فراوان از احاديث و ديده شدن بسيار شب قدر به وسيله بندگان صالح، علما اتفاق نظر دارند كه شب قدر وجود دارد و پيوسته تا آخرالزمان وجود خواهد داشت. (**المفهم. للقرطبي** 4/1952).

چكيده سخن اين كه، چند برابر شدن پاداش مسلمانانِ شب زنده‏دار در شب قدر براى امت محمدص يك بخشش و هديه الهى است و تا برپايى روز رستاخيز ادامه خواهد داشت.

ابوذر درباره برداشته شدن شب قدر يا استمرار آن از پيامبرص سؤال كرده است، گويد: گفتم: آيا آنچه با پيامبران است تا زمانى كه زنده‏اند با آنان مى‏ماند، اما وقتى كه وفات كردند، آن هم برداشته مى‏شود؟ يا اينكه تا روز رستاخيز ماندگار مى‏ماند؟ فرمود: «بلكه تا روز رستاخيز پابرجا باقى مى‏ماند». (أحمد في المسند 5/171).

يازدهم: ديدن شب قدر.

پيامبر خداص فرمود: **«وقد رأيتنى أسجد في ماء وطين».**

«خواب ديدم كه ميان آب و گِل سجده مى‏كردم».

ابوسعيدص راوى حديث گويد آن شب آسمان شروع به باريدن كرد و مسجد پر از آب شد، آب در نمازگاه پيامبر جارى شد، آن شب بيست و يكم رمضان بود. من به چشم خودم ديدم، وقتى كه پيامبرص نماز صبح را خواند، صورتش پر از آب و گِل بود. (البخاري 2016، 2018 مسلم 2761، 1167).

پيامبرص فرمود: **«أرى رؤياكم في العشر الأواخر فاطلبوها في الوتر منها».** (متفق عليه، البخاري 1158. مسلم 1165).

«عقيده دارم كه خواب شما با واقعيت مطابقت دارد، پس آن را در شب‏هاى فرد دهه آخر رمضان جستجو كنيد».

همچنين در حديث صحيح آمده: در هفت شب آخر رمضان، شب قدر در خواب به مردانى از ياران پيامبرص نشان داده شد. به پيامبر گفتند. فرمود: «عقيده دارم كه خواب شما با واقعيت مطابقت دارد و شب قدر در هفت شب آخر رمضان قرار دارد. هر كسى كه مى‏خواهد آن را دريابد، در هفت شب آخر رمضان آن را جستجو كند». (متفق عليه، البخاري 2015. مسلم 1165).

مى‏توان بين فرموده پيامبرص درباره ده شب و هفت شب آخر رمضان، براى جستجوى شب قدر جمع كرد: آن را در دهه آخر رمضان جستجو كنيد. اگر يكى از شما اين كار را نتوانست، حداقل هفت شب آخر را از دست ندهد. (مسلم 1165).

خواننده گرامى، از مطالبى كه درباره شب قدر بيان شد مطالب زير استنباط مى‏شود:

1- ديدن و دريافتن شب قدر، گاهى در خواب انجام مى‏گيرد، سپس آن خواب همچون روشنى روز در بيدارى محقق مى‏شود، همچنان كه پيامبر در آن شب در خواب ديد كه صبح آن شب در ميان آب و گِل سجده مى‏كند. در بيدارى هم آن چه ديده بود محقق شد و اصحاب هم آن را مشاهده كردند.

2- استناد به خواب براى اثبات شب قدر در دهه آخر رمضان، در واقع استدلال براى كار موجود است. پس با قاعده شرعى مخالفتى ندارد. پيامبرص ترجيح داد كه شب قدر در دهه آخر رمضان جستجو شود و آن با خوابى كه بعضى از يارانش در آن شبها درباره شب قدر ديده بودند موافق شد. اين گونه نبود كه پيامبرص به خاطر خواب آنها بخواهد حكمى را اثبات كند و بگويد شب قدر به خاطر خوابى كه آنان ديده‏اند، فقط بايد در دهه آخر رمضان جستجو شود. هرگز اين گونه نبود؛ بلكه شب قدر در دهه آخر رمضان موجود بود. هيچ تفاوتى نداشت كه آنها آن خواب را مى‏ديدند يا نمى‏ديدند.

چكيده مطلب اين كه پيامبرص خواب آنان را درباره اثبات شب قدر ترجيح داد. چنين خوابهايى در مسائل شرعى ديگرى هم تكرار شده‏اند، مانند خوابى كه درباره اذان و مسائلى نظير آن ديده شد. (**المفهم، القرطبي** 4/955).

3- ديدن شب قدر در خواب توسط بعضى از بندگان صالح امرى است كه از نظر شرع اثبات شده است، همچنان كه ديدن آن در خواب توسط بعضى از اصحاب به اثبات رسيده است.

پاسخ: نظر علما در اين‏باره مختلف است:

گفته شده: همه چيز در حال سجده ديده مى‏شوند. گفته شده: ديده مى‏شود كه نور در همه جا مى‏تابد، حتى در جاى تاريك. گفته شده: سلامى از جانب فرشتگان شنيده مى‏شود. گفته شده: نشانه آن قبولى دعاى كسى است كه براى ديدن آن موفق شود.

بنابر نظر طبرى؛ وجود هيچ كدام از آن نشانه‏ها براى ديدن شب قدر شرط نيستند. (فتح الباري 4/313).

نووى؛ گفته است: شب قدر نشانه‏هايى دارد و از فرزندان آدم، كسى كه خدا بخواهد، همه ساله در رمضان آنها را مى‏بيند. احاديث و اخبار بندگان صالح بر اثبات ديدن شب قدر دلالت مى‏كنند. و اينكه ‏بندگان صالح آن را زياد ديده‏اند، تا حدى كه قابل شمارش نيست. (المنهاج، النووي 8/306).

چكيده مطالب اين كه در آن شب در حالت بيدارى برخى از كارهاى خارق‏العاده مشاهده مى‏شوند كه بعضى از بندگان صالح موفق به ديدن آنها مى‏شوند. اما ديدن كارهاى خارق العاده براى دريافتن فضيلت شب قدر شرط گرفته نيست. به هر حال شب قدر وجود دارد، چه نشانه‏هايى كه بر وجود آن دلالت كنند - در بيدارى يا خوا ب ديده شوند، يا ديده نشوند. خداوند داناتر است.

پرسش: كسى كه شب قدر را ببيند آيا خبر آن را به ديگران بگويد؟

پاسخ: آنچه بعضى از علما از حديثى كه پيش‏تر ذكر شد كه پيامبر مى‏خواست زمان دقيق شب قدر را بگويد و به خاطر كشمكش دو نفر خبر آن برداشته شد، چنين استنباط كرده‏اند كه:

سنت است كسى كه توفيق ديدن شب قدر را پيدا مى‏كند، سرّ آن را بپوشاند و افشا نكند، به دليل اينكه خداوند براى پيامبرش مقرر كرد كه ‏درباره تعيين زمان آن به ديگران خبر ندهد. رستگارى و سعادتمندى كامل در پيروى از پيامبر است. سنت است سرّ آن شب را آشكار نكند. (اين استنباط امام سبكى كبير در «الحلبيات» است. حافظ ابن حجر در الفتح (4/315) چنين نقل كرده است).

پرسش: دعايى كه مستحب است در شب قدر بيشتر خوانده شود، كدام است؟ و راز و رمز راهنمايى براى گفتن آن دعا چيست؟

پاسخ: مستحب است بنده در تمامى لحظات زندگى و تمامى اوقات، بيشتر دعا كند و در ماه رمضان بسيار دعا كند. در دهه آخر رمضان به خصوص در شبهاى فرد آن دعا زياد بخواند.

شب قدر يكى از شبهاى فرد آخر رمضان است. سنت است كه در شب قدر اين دعا خوانده شود: **«أَللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي».**

عايشه از پيامبر پرسيد: اگر شب قدر را دريابم، چه دعايى بخوانم؟ فرمود: بگو: **«أَللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي».** (تفسير ابن‏كثير، ص (1862). حديث را احمد در جاهايى از مسند از جمله شماره (6/182) آورده است. ترمذى با لفظ «عفوٌ كريمٌ» به شماره (3513) روايت كرده و گفته كه اين حديث حسن صحيح است).

«خدايا، تو بسيار گذشت كننده و بخشنده‏اى و گذشت و بخشش را دوست دارى، پس مرا ببخش».

دستور پيامبرص به مسلمانان براى طلب عفو و بخشش از خداوند متعال، بعد از آن كه با تمام توانشان در شب قدر و ساير شبهاى دهه آخر رمضان، براى انجام عبادت تلاش مى‏كنند، بيانگر انتخاب رسيدن به جايگاه والا و انجام كارهايى است كه با مقام انسانيت سازگار هستند، گرچه فرد شب قدر را نمى‏بيند، اما با تمامى توانش براى رسيدن به آن و كسب فضايل آن عبادت مى‏كند. (**سطوع البدر بفضائل ليلة القدر،** ابراهيم الحازمى، ص 179).

پرسش: پاداش مشخصى كه به شب زنده‏دارانِ شب قدر وعده داده شده، آيا شامل تمامى كسانى مى‏شود كه در آن شب قيام مى‏كنند، يا فقط شامل كسانى مى‏شود كه براى ديدن و دريافتن آن موفق مى‏شوند؟

پاسخ: پيامبرص فرمود: **«من قام ليلة القدر إيماناً واحتساباً غُفر له ما تقدم من ذنبه».** (تخريج آن گذشت).

«كسى كه در شب قدر از روى ايمان و يقين و طلب اجر از خدا، قيام كند تمامى گناهان گذشته‏اش بخشيده مى‏شوند»

و فرمود: **«من يقم ليلة القدر فيوافقها ايماناً واحتساباً غفرله».** (متفق عليه، البخاري 35. مسلم 760).

«كسى كه از روى ايمان و يقين و طلب اجر از خدا، براى دريافتن شب قدر قيام كند و (قيام او) موافق با آن شب باشد، بخشيده مى‏شود».

همچنين فرمود: **«فمن قامها ابتغاءها إيماناً واحتساباً، ثمّ وُفّقت له، غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخّر».** (أحمد في المسند 5/318).

«كسى كه از روى ايمان و يقين و طلب اجر از خدا براى طلب شب قدر قيام كند، سپس به دريافتن آن موفق شود، تمامى گناهان گذشته و آينده‏اش بخشيده مى‏شوند».

قيد **«فيوافقها »** و **«ثمّ وُفقت له»** كه در احاديث ذكر شده‏اند، آيا به معناى اين است كه در بيدارى پرده از چشمان فرد برداشته مى‏شود و كارهاى خارق‏العاده مى‏بيند؟ يا با شناختن نشانه‏هاى آن شب، به وجود آن پى مى‏برد؟ يا از طريق ترجيح دادن دليل، از قبيل اين كه معتقد باشد شب 27 يا نظير آن است، شب را درك مى‏كند؟ يا اينكه قيام او موافق با آن شب باشد؛ گرچه نداند كه آن شب قدر است؟

قول ارجح در اين‏باره، همان نظر دو امام بزرگوار: نووى و ابن ‏حجر -رحمهما اللّه - است. منظور از «موافق بودن» يعنى دانستن اينكه شب قدر است و در آن قيام كند. با اين قيام به همان پاداش بزرگى كه وعده داده شده دست مى‏يابد و ديدن كارهاى خارق‏العاده براى دستيابى به پاداش شرط نيست. بنابراين حتى اگر كسى نداند كه شب قدر است و در آن شب براى جستجوى قدر قيام كند و به ديدن آن موفق هم نشود، همان پاداش را مى‏گيرد. اما صحبت اينجا درباره به دست آوردن آن پاداش بزرگ و معينى است كه وعده داده شده است، يعنى بخشيده شدن گناهان گذشته و آينده. اين پاداش براى كسى حاصل مى‏شود كه از روى ايمان و يقين جهت طلب آن شب قيام كند، گرچه از طريق كرامت، شب قدر هم برايش نمايان شود، اما به دست آوردن پاداش شب قدر براى كسى كه قيام كرده، به ديدن خارق‏العاده‏ها بستگى ندارد و به آن اعتماد نمى‏شود، بلكه مهم استقامت و پايدارى در قيام شب است، چون استقامت در قيام شب بسيار دشوار و محال است، مگر اينكه از جانب خدا در حق قيام كننده كرامتى ارزانى شود، بر خلاف خارق‏العاده، چون خارق‏العاده گاهى كرامت است و گاهى فتنه. فضل و رحمت خداوند گسترده است. پس بايد جوياى فضل او شد تا در زمينه‏هاى مختلفِ عبادت موفقيت به بار بيايد.

چه بسا شب زنده‏دارانى در آن شب جز انجام عبادت به چيزى از قبيل ديدن خارق‏العاده دست نمى‏يابند، ولى ديگرى به خارق‏العاده دست مى‏يابد، بدون اين كه عبادتى انجام دهد، اما كسى كه به انجام عبادت موفق مى‏شود، بهتر و برتر است. خداوند داناتر است. (خلاصه معناى مبحثى را كه ابن‏حجر؛ در فتح البارى (4/313) بيان كرده با كمى تصرف نقل كردم).

از مطالب گذشته چنين فهميده مى‏شود كه شب زنده‏دارانى كه براى طلب آن شب قيام كرده‏اند بر سه گروه هستند:

1- شب زنده‏دارى كه با انجام عبادت در آن شب، شب زنده‏دارى مى‏كند، بدون اين كه بداند شب قدر است، به او پاداش بزرگى داده مى‏شود.

2- شب زنده‏دارى كه در آن شب با انجام عبادت، شب زنده‏دارى مى‏كند، در حالى كه مى‏داند شب قدر است، بدون اينكه برايش خارق‏العاده‏اى كشف شود. اين فرد به همان پاداشى كه در آن شب وعده داده شده - يعنى بخشش تمامى گناهان - دست مى‏يابد.

3- شب زنده‏دارى كه در آن شب از روى ايمان و يقين و طلب اجر از خدا با انجام عبادت شب زنده‏دارى كند، در حالى كه مى‏داند و مى‏شناسد آن، شب قدر است، سپس آن شب برايش نمايان شود، به او پاداش بزرگى داده مى‏شود و به پاداش معينى كه در آن شب وعده داده شده دست مى‏يابد و تمامى گناهانش بخشيده مى‏شوند. همچنين به كرامت ديدن آن شب - در بيدارى يا خواب - نايل مى‏آيد و اين فضل و نعمت خداست. به هر كسى كه بخواهد مى‏دهد.

16- زكات يا صدقه فطر.

خداوند در پايان ماه رمضان بر روزه‏داران منت نهاده، چون انجام كارى را كه وسيله پاك گرداندن و كامل كننده نعمتش به ايشان است، بر آنان مقرر كرده است. با انجام آن روزه و شب زنده‏دارى آنان را قبول مى‏كند و لغزشها و بيهوده‏گوييها و دشنام‏هايى را كه با عبادتشان در آميخته است، از بين مى‏برد و نيازمندانشان را در روز گرفتن جايزه (عيد فطر) از گدايى كردن بى‏نياز مى‏كند. با انجام اين كار، مسلمانان دوشادوش همديگر حركت مى‏كنند و همديگر را دوست مى‏دارند و ثروتمندان و نيازمندانشان با هم يك دل مى‏شوند و براى خشنودى خدا حركت مى‏كنند.

خداوند با اين صدقه سرور و خوشحالى را در دل روزه‏داران مى‏اندازد، بدين گونه كه خشنودى‏اش را از آنان در اين ماه بزرگ ميسر مى‏گرداند. اين صدقه همان زكات فطر است. گرچه مقدار آن كم است اما نشانه‏اى بر عظمت قانون‏گذارى اسلامى و كمال آن است.

زكات فطر به خاطر آن به اين اسم ناميده شده كه با افطار كردن در پايان رمضان، واجب مى‏گردد. (فتح الباري 3/430).

پيامبرص زكات فطر را در سال دوم هجرى - سالى كه روزه رمضان فرض شد- بر مسلمانان فرض كرد. زكات فطر بر تمامى مسلمانان مرد يا زن، كوچك يا بزرگ، آزاد يا برده، مقيم يا مسافر، در حالى كه در شب و روز عيد بيشتر از غذاى خود و كسانى كه نفقه آنان بر او واجب است داشته باشند، فرض است.

زكات فطر با دريافتن غروب آخرين روز رمضان (شب عيد فطر) واجب مى‏شود. مسلمانان از جانب خود و از جانب كسانى كه نفقه آنان (از مسلمانان) بر عهده‏شان واجب است (مانند: زن، فرزند نيازمند، خدمتكار و والدين نيازمند) زكات فطر مى‏دهند.

مقدار آن معادل يك صاع (در حدود دو كيلو و هفتصد گرم) از غذاى معمولى شهرى كه در آن زندگى مى‏كند، مى‏باشد؛ چون نيازمندان در روز عيد به چنين غذايى علاقمند و منتظر دريافت آن هستند.

الصاع - براى مذكر و مؤنث به كار مى‏رود - پيمانه‏اى است به اندازه چهار مد، هر مد يك مشت است - مشت شخص متوسط - . پس يك صاع از گندم خوب و نظير آن از حبوباتى كه در حالت اختيارى خورده مى‏شوند، داده شود. هر مد معادل 675 گرم است. پس هر صاع تقريباً دو كيلو و هفتصد گرم (2700) است.

اگر مسلمان بيشتر از آن هم زكات فطر بدهد، براى او صدقه به شمار مى‏آيد و به او پاداش فزونترى داده مى‏شود. (**الفقه الإسلامي وأدلته.** وهبه الزحيلي 1/142).

پيامبرص چهار نوع از غذاها را براى دادن زكات نام برده است: خرما، جو (سَلْت كه نوعى جو است، جزو آن به شمار مى‏آيد، كشك و كشمش.

(سُلْتْ گونه‏اى جو است. در روايت ابوداود و نسائى (فتح‏البارى، 3/431) آمده كه سُلْت را مى‏توان به عنوان صدقه فطر داد). («اقط» كشك، ازهرى گويد: از ماستى درست مى‏شود كه كره‏اش را نگرفته باشند. ماست در كيسه ريخته مى‏شود و آبش مى‏رود تا سفت شود. المصباح، للفيومي).

پيامبرص زمان پرداخت آن را مشخص كرده است. انسان مسلمان بايد بعد از طلوع فجر صادق (بعد از نماز صبح) در روز عيد و پيش از رفتن مردم براى نماز عيد زكات فطر را پرداخت كند. اين وقت براى دادن زكات مستحب و پسنديده است. (چون روز عيد است و مستمندان با دريافت آن در اين روز در شادى و سرور با ديگران شريك مى‏شوند)، اما پرداخت زكات فطر در طول ماه رمضان و پيش انداختن آن، يك يا دو روز يا بيشتر مانده به عيد فطر، جايز است، ولى به تأخير انداختن آن از نماز عيد مكروه است، مگر كسى كه عذر داشته باشد، مانند غايب بودن مستمند و نظير آنها. تأخير پرداخت زكات فطر به خاطر آن مكروه است كه در تأخير آن هدفى كه از دادن زكات - كه خوشحال كردن مستمند و بى‏نياز گرداندن او از گدايى كردن در روز عيد است - از بين مى‏رود.

خواننده گرامى، اين برخى از مطالبى بود درباره احكام مربوط به ‏زكات فطر كه شريعت اسلامى آن را به مسلمانان هديه كرده و بخشيده ‏است. آن را به طور خلاصه - بخاطر اينكه مى‏خواستم سخن كوتاه گويم - بيان كردم و اينك ادله آن را به ترتيب بيان مى‏كنم و با بيان اين ‏ادله، مباحث اين فصل را كه پايان كتاب است، به پايان مى‏برم. از خداوند منان مى‏خواهم كه با فهم آن و عمل كردن به آن، به من و شما سود برساند.

1- **«فرض رسول اللّه**ص **زكاة الفطر طهرة للصّيام من اللّغو والرَّفث وطعمة للمساكين».** (أبوداود 1609، ابن ماجه 1827، الحاكم 1/409، و به شرط بخارى آن را صحيح دانسته است. ذهبى آن را تأييد كرده و آلبانى در الارواء (3/332) حديث را حسن دانسته است).

«رسول خداص زكات فطر را فرض كرد تا وسيله‏اى باشد براى پاك شدن روزه از كارهاى بيهوده و دشنام (كه با روزه آميخته‏اند) و غذايى باشد براى مستمندان».

2- **«فرض رسول اللَّه** ص **زكاة الفطر، صاعاً من تمر أو صاعاً من شعير، على العبد والحرّ والذكر والأنثى والصغير والكبير، من المسلمين وأمر بها أن تؤدّى قبل خروج الناس إلى الصّلاة.»** (متفق عليه، البخاري 1503. مسلم 984).

«رسول خداص زكات فطر را چنين فرض كرد. يك صاع (دو كيلو و هفتصد گرم) از خرما يا يك صاع از جو، بر هر فرد مسلمان آزاد و برده از مرد و زن، كوچك و بزرگ، و دستور داد كه قبل از رفتن مردم براى نماز (عيد فطر) پرداخت شود».

3- ابوسعيد خدرى گويد: ما يك صاع خوراكى يا يك صاع جو، يا يك صاع خرما، يا يك صاع كشك يا يك صاع كشمش، به عنوان زكات فطر مى‏داديم. (متفق عليه، البخاري 1506. مسلم 985).

پايان

در پايان، حقيقت روزه و مصالح آن و همچنين كمال سيرت و روش پيامبر ص بيان مى‏شود:

امام ابن قيم؛ گفت: از آنجا كه هدف از روزه‏دارى، بازداشتن نفس از پيروى از شهوتها و بريدن آن از چيزهايى است كه به آن اُنس و اُلفت گرفته و متعادل ساختن نيروهاى شهوانى آن است تا براى جستجوى چيزى كه در آن اوج سعادت و نعمتش است، آماده شود و براى پذيرفتن و انجام دادن چيزى كه با آن زندگى ابدى‏اش پاكيزه و پربار و نيكو مى‏گردد، آماده شود.

گرسنه و تشنه ماندن، سركشى و خشم نفس را مى‏شكند و از تندخويى آن مى‏كاهد و آن را به فكر و ياد شكم‏هاى گرسنه مستمندان مى‏اندازد، راه‏هاى نفوذ و حركت شيطان را در درون بنده تنگ مى‏كند و اعضاى بدن را از رها شدن و حركت طبق فرمان غريزه و طبيعت به دنبال چيزهايى كه در دنيا و آخرت به آن آسيب مى‏رساند باز مى‏دارد و تمامى اعضا و سركشى تمامى نيروهاى داخلى و بيرونى را مهار مى‏كند و نفس را با لگام روزه مهار مى‏كند، چون روزه لگام متقيان و سپر جنگجويان و وسيله تهذيب اخلاق نيكوكاران و مقربان درگاه خداست. روزه در ميان ساير عبادتها مخصوص خداوند است، چون در ساير عبادتها به خاطر علنى بودن، احتمال ريا وجود دارد، اما در روزه، چون عبادت پنهانى است. اين احتمال منتفى است.

تمامى كارهاى روزه‏دار اعم از ترك شهوت و غذا و نوشيدنى فقط به خاطر معبود است.

روزه عبارت است از ترك خواسته‏ها و لذتهاى نفس فقط به خاطر خدا و ترجيح خشنودى و محبت خدا بر خواسته‏هاى خود. روزه عبادتى پنهانى بين بنده و خدا است. هيچ كس جز خدا از آن اطلاع پيدا نمى‏كند. گاهى بندگان از ترك باطل كننده‏هاى ظاهرى روزه اطلاع پيدا مى‏كنند، اما اين كه روزه‏دار غذا و نوشيدنى و شهوتش را فقط به خاطر خدا و به نيت اطاعت از او ترك كرده، امرى است كه هيچ كس از بندگان از آن اطلاع نمى‏يابد. آن (نيت خالصانه براى خدا) حقيقت روزه است.

روزه تأثير شگرفى در حفظ اعضاى ظاهرى و نيروهاى باطنى دارد و آنها را به طور شگفت‏آورى از در آميختن با چيزهايى كه اگر بر اعضا و نيروهاى باطنى چيره شوند، آنها را فاسد مى‏كنند، حفظ مى‏كند. كارهاى پست و بى‏ارزشى را كه به سلامتى و تندرستى نيروهاى باطنى آسيب مى‏رسانند، از وجود او دور مى‏كند.

روزه سلامتى قلب و اعضاى بدن را حفظ مى‏كند و آنچه را كه دستان شهوت از آنها ربوده‏اند، دوباره به آنها باز مى‏گرداند. روزه بزرگترين كمك‏كننده و يارى دهنده براى رسيدن به تقواست. همچنان كه خداوند مى‏فرمايد: ﮋ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﮊ. [البقرة: ١٨٣]. (ترجمه آن گذشت).

پيامبرص فرمود: **«الصوم جنّة».** (متفق عليه، البخاري 1894، 7492. مسلم 1151).

پيامبرص به كسانى كه شهوتشان سركشى مى‏كند و توانايى ازدواج ندارند، براى كنترل شهوت دستور داده كه روزه بگيرند و روزه را سپرى (وجاء) براى كنترل شهوت نفس قرار داده است.

به اين حديث اشاره دارد: «اى گروه جوانان، هر كدام از شما كه توانايى و امكانات دارد پس ازدواج كند، چون براى چشم‏پوشى و كنترل نفس (شهوت) بهترين (وسيله) است و كسى كه نمى‏تواند ازدواج كند، بر او است كه روزه بگيرد، چون سپرى است (كه او را از افتادن در دام شهوت نفس حفظ مى‏كند». (اين حديث در صحيحين روايت شده است.)

از آنجا كه مصالح روزه براى عقل‏هاى سالم و فطرت‏هاى متعادل و ميانه‏رو مشهود است، خداوند از روى مهرورزى به بندگان و نيكى به آنان و به عنوان وسيله نگهدارى و كنترل آنان از گناهان و شهوتهاى نفس، روزه را بر آنان فرض كرده است.

سيرت و روش پيامبر در روزه گرفتن، كامل‏ترين سيره و بزرگ‏ترين وسيله براى دستيابى به هدف و آسان‏ترين آن براى جسم و روح و روان است. (براى آگاهى بيشتر به كتاب: زاد المعاد فى هدى خير العباد، ص (2/28 مراجعه شود).

بعد از آن كه خداوند مرا به جمع‏آورى و تنظيم برخى از احكام روزه موفق گرداند، من هم تمام توانم را در اين راه به كار برده‏ام. پس در هر جايى كه در بيان حقيقت موفق شده‏ام و حق مطلب را ادا كرده‏ام، از فضل و نعمت خدا است، و در آنجا كه از بيان حقيقت وامانده‏ام و حق مطلب را ادا نكرده‏ام، از خوانندگان گرامى، آنانى كه اهل علم هستند و به پاسدارى و حمايت از دين حريص‏اند و در نصيحت كردن اخلاص دارند و رضاى خدا را مى‏طلبند و در گفتارشان اديب هستند، لغزش مرا اصلاح بگردانند و از درياى علم و فقه خويش به ما جرعه‏اى بنوشانند و با اين كار، بر ارزش كتاب بيفزايند و در اجر و پاداش آن با من شريك گردند.

در پايان از خداوند منان مى‏خواهم آنچه را كه نوشته‏ام براى رضاى خودش خالص بگرداند، به وسيله آن ميزان نيكى‏هاى من و پدر و مادرم و ساير مؤمنان را سنگين بگرداند، به من سود برساند و به وسيله من به مردم سود برساند. همانا او شنوا و اجابت كننده دعاهاست.

**وصلى اللّه وبارك على عبده ورسوله سيدنا محمد النبي الأمي، الرّحمة المهداة والنعمة المُسداة وعلى آله الأطهار وصحابته الأخيار والتابعين لهم بإحسان إلى يوم الدّين. وآخر دعونا أن الحمد للّه ربّ العالمين.**